[illegible] الموطا بنية	فذاک من التوفیق بیت محبب
[illegible] موطاه مالکا	بافضل ما یجزی اللبیب المہذب
لقد [illegible] العلم حیاً ومیتاً	وصارت به الامثال فی الناس تضرب
[illegible] نشره کل عارض	بمشق ظلمت عزالیه تسکب

وقاضی ابو [illegible] رحمة الله علیه درین باب نظمی دارد بغایت راست و درست نظم

اذا ذکرت کتب الحدیث فحیهل	بکتب الموطا من مصنف مالک
ارى احادیثا واثبت حجة	واوضحها فی الفقه نهجا لسالک
علیه مضى الاجماع من کل امة	على رغم خیشوم الحسود المماحک
فعنه فخذ علم الدیانة خالصاً	ومنه شرح النبی المبارک
وشد به کف الصیانة تهتدی	فمن حاد عنه هالک فی الهوالک

باید دانست که موطا را از حضرت امام در زمان ایشان قریب هزار کس شنیده و فرا گرفته و نسخ آن بسیار است و از تلامذه مردم فقها و محدثین و صوفیه و امرا و خلفا بطریق تبرک ازان امام عالی مقام آنرا استماع کرده اند و آنچه از نسخ موطا امروز در دیار عرب یافته میشود چند نسخه است نسخه اولی که اروج و اشهر است نزد جمهور علماست نسخه یحیی بن یحیی مصمودی اندلسی ست که موطا عند الاطلاق بر همین نسخه منصرف میشود و از لفظ موطا بی تقیید متبادر می گردد و اول این نسخه بسم الله الرحمن الرحیم وقوت الصلوة مالک عن ابن شهاب ان عمر بن عبد العزیز اخر الصلوة یوما فدخل علیه عروة بن الزبیر فاخبره ان المغیرة بن شعبة اخر الصلوة یوما وهو بالکوفة فدخل علیه ابو مسعود الانصاری فقال ما هذا یا مغیرة الیس قد علمت ان جبرئیل نزل فصلی فصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم صلی فصلی رسول الله صلعم ثم صلی فصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم صلی فصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم صلی فصلی رسول الله صلعم ثم قال بهذا امرت فقال عمر بن عبد العزیز اعلم ما تحدث به یا عروة او ان جبرئیل هو الذی اقام لرسول الله صلی الله علیه وسلم وقت الصلوة قال عروة کذلک بشیر بن ابی مسعود الانصاری یحدث عن ابیه قال عروة ولقد حدثتنی عائشة زوج النبی صلی الله علیه وسلم ان النبی صلی الله علیه وسلم کان یصلی العصر والشمس فی حجرتها قبل ان تظهر پس حالا ضرورت افتاد که چیزے از احوال یحیی بن یحیی نیز بقلم آورده شود

نسب او این ست ابو محمد یحیی بن یحیی بن کثیر بن وسلاس بفتح الواو وسکون السین المهملة وبعد اللام الف
وسین مهملة ابن شملل بفتح الشین المعجمة وسکون المیم وفتح اللام الاولی ابن منقایا بفتح المیم وسکون النون
بعدها قاف معقودة وبعد الالف مثناة تحتیة بعدها الف ونسبت او مصمودی ست وصادی نیز گویند
بصاد دیگر در دی بوی زای معجمه باشد نسبت بصاد که قبیله ایست از مصموده واز اجداد او منقایا اول کسی ست
که اسلام آورد بر دست یزید بن عامر لیثی پس نسبت او بولاء اسلام لیثی ست واز اولاد منقایا ز
اول کسیکه باندلس در آمد وسکونت اختیار کرد کثیر ست وگویند یحیی بن وسلاس ست که در لشکر طارق
بر آمد ووسلاس نیز بر دست یزید بن عامر اسلام آورده وبعضی گویند اول کسیکه از اجداد او مشرف باسلام
مشرف شد همین وسلاس ست باید دانست که یحیی بن یحیی را چند باب آخر از کتاب الاعتکاف واسطه
از حضرت امام سماع نه شده وخود یحیی بن یحیی گفته که مرا در سماع این ابواب یک باب خروج المعتکف الی العید ست
وباب قضاء الاعتکاف وباب النکاح فی الاعتکاف ست شک ست ومشتبه ست لهذا این ابواب ثلثه
را از زیاد بن عبد الرحمن روایت میکند ویحیی موطا را در بلاد خود قبل از آنکه بزیارت واستفاده آن
عالی مقام مستسعد شود از زیاد بن عبد الرحمن حاصل کرده بود وتمام موطا را از آن بزرگ گرفته بود
تفصیل حال برین منوال ست که یحیی بن یحیی از فرقه بربر ست جد او مسلمان شد در قرطبه از زیاد بن
عبد الرحمن موطا را گرفت واتفاق نمود وبعد از آن شوق طلب علم در اعیان کش شد وبست سال عمر بود
که بسمت مشرق رحلت نمود واز امام موطا را سماع نمود وملاقات او با امام در سنه ۱۷۹ [illegible]
ونه بود که سال وفات امام ست ودر وقت وفات امام حاضر بود ودر تجهیز جنازه او خدمت کرده
واز عبد الله بن وهب که اجل شاگردان امام ست نیز موطا او را وجامع او را روایت کرده و
جمعی کثیر را از اصحاب امام دریافته واز ایشان اخذ علم نموده ست واو را دو رحلت برای طلب
علم از وطن خود اتفاق افتاده دریک رحلت از امام واز عبد الله بن وهب واز لیث بن سعد مصری
وسفیان بن عیینه ونافع بن نعیم قاری اخذ علوم نموده مراجعت نمود ودر رحلت دوم محض برای استفاده
از خدمت ابن القاسم که صاحب مدونه بود ویکی از اعیان شاگردان امام مالک ست اکتفا نمود
ودر رحلت اول روایت ونقل را استیفا کرده بود ودر رحلت دوم تفقه ودرایت را بکمال رسانید
وجامع بین الروایة والدرایة مراجعت کرد ودر اندلس مشار الیه گشت ومرجع استفتاء آن دیار

منحصر شد و قبل از و رجوع فتاوی بعیسی بن دینار بود که او نیز از کبار تلامذه امام مالک ست و بسبب همین دو کس مذهب امام مالک در اندلس منتشر شد و قرار گرفت گویند که یحیی را بر عیسی بن دینار مزیت عقل بود چنانچه ابن لبابه گفته است شعر

فقیه الاندلس عیسی بن دینار	وعالمها ابن حبیب وعاقلها یحیی

و حضرت امام مالک او را عاقل خطاب داده گویند روزی امام بحضور امام مشغول اخذ فیض بود و جماعه دیگر نیز حاضر بودند ناگاه شور افتاد که فیل میگذرد و در دیار حجاز فیل خیلی غرابت میدارد خصوصاً دران زمان و لهذا بعض عربان ساکنان حجاز را بدین قبیل تفاخر کرده اند و مبارک باد خواسته ابوالشمقمق گفته است شعر

یا قوم انی رایت الفیل بعدکم	فبارک الله لی فی رویة الفیل
رایته ولا شئی بحرکه	فکدت اصنع شیئاً فی السراویل

الغرض جماعه حضار برای تماشای فیل دویدند و صحبت امام را گذاشتند مگر یحیی بن یحیی که بدون انزعاج و اضطراب بروضع خود نشسته مشغول اخذ فیض ماند امام او را ازان بار بعاقل مخاطب می فرمودند یحیی بن یحیی را باوجود علم حدیث و فقه ریاست ظاهر و تقرب نزد ملوک و اغنیا نیز دست داده و باوصف امانت و دین و تورع نزد این گروه خیلی معظم و مکرم بود و هیچ گاه ولایت قضا و افتاد امثال ذلک که چندان با عنوان علم منافات ندانشت قبول نکرد لیکن مرتبه او نزد ملوک و امرای آن دیار زیاده بر مرتبه ارباب این مناصب بود و ابن حزم در جای نوشته است که این دو مذهب در عالم از راه ریاست و سلطنت رواج و امتیاز گرفته اند مذهب ابوحنیفه و مذهب مالک زیرا که قاضی ابویوسف قضای کل ممالک بدست آورده و اطراف او قضاة میفرستاد پس بر هر قاضی شرط می کرد که عمل و حکم بمذهب ابوحنیفه نماید و در اندلس یحیی بن یحیی را نزد سلطان آن وقت تجری گشت و جاه حاصل گشت که هیچ قاضی و حاکم بی مشوره او منصوب نمی شد پس او بجز از یاران و همدمان خود را متولی نمیساخت انتهی کلام ابن حزم راقم حروف گوید سبب رواج مذهب امام مالک در دیار مغرب و اندلس نزد جمهور مورخین آنست که علمای آن بلاد برای حج و زیارت اکثر بحجاز رحلت کردند و چون با وطان خود مراجعت نمودند فضل و بزرگی امام مالک و وسعت علم و اجلال سنت قدر ایشان را مشاهده نموده

وفور نظر از اوصاف کمال آن بزرگ دران بلاد بیان نمودند لهذا تعظیم امام مالک و تقلید ایشان
در اذهان مردم آنجا رسوخ و استقرار پیدا کرد والا قبل ازان همه بر مذهب اوزاعی بودند و بالجمله آنچه
حق تعالی یحیی بن یحیی را در اندلس از عظمت و جلال و قبول قول و اطاعت امر بخشید هیچ کس
از علمای اندلس نبخشیده و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم ابن بشکوال
گفته است که یحیی بن یحیی مستجاب الدعوات بود و در وضع لباس و نشست و برخاست هیئت
ظاهری نیز متبع حضرت امام مالک می نمود و آنچه از امام مالک شنیده بود بموجب آن فتوی میداد
و هرگز بخلاف مذهب امام مالک راضی نمی شد حالانکه در آن زمان تقلید بیک مذهب رائج نبود
نه در عوام و نه در خواص نوشته اند که یحیی بن یحیی در هر مسئله اتباع اجتهاد امام مالک لازم گرفته
مگر در چهار مسئله که مذهب لیث بن سعد مصری را اختیار می کرد یکی آنکه قنوت در صبح و دیگر نمازها
جائز نمی داشت دوم آنکه با یک شاهد بقسم مدعی اثبات حق درست نمیداشت سوم آنکه در [illegible]
نزاع زوجین تحکیم حکمین را واجب نمی نمود چهارم آنکه کرایه گرفتن زمین زرعی بحصول آن [illegible]
و مردم آن دیار بسبب کمال اعتقاد حضرت امام مالک درین مخالفت قلیله هم [illegible]
و انکار ننمودند یحیی بن یحیی گفته است که مرض موت امام ممتد شد و وقت آخر رسید تمام [illegible]
علما امصار دیگر که دران مقام برای زیارت خیر البشر مجتمع بودند برای تودیع امام [illegible]
وصایای آن مقتدی الانام در خانه فیض آشیانه او بحضور جمع شدند من شمار کردم [illegible]
سی نفر از اعیان علما و فقها حاضر بودند من نیز از انجمله بودم پس رو بروی امام [illegible]
و خود را در نظر آن امام می آوردیم که شاید نگاهی در کار ما کند و بهبود دنیا و آخرت ازان حاصل گردد
و درهمین حالت بود که امام چشم خود را کشاده بما متوجه شده فرمود الحمد لله الذی اضحکنا و ابکانا
و احیی بعد ازان فرمود که قضا رسید و لقای او تعالی نزدیک شد پس [illegible]
کردیم که یا ابا عبد الله این وقت باطن شما چه حال دارد فرمود که کمال خوش [illegible]
الله و نزد من اولیای اهل علم اند و هیچ چیز نزد خدا عزیزتر بعد از حضرات انبیاء از ایشان نیست
و نیز خود را مسرور و خوشدل می یابم با آنکه عمر من مصروف طلب علم و تعلیم آن شد [illegible] خود را [illegible]
می بینم زیرا که هر عمل که او را خدا تعالی فرض ساخته یا پیغمبر او مسنون گردانیده [illegible] از زبان پیغمبر

نا رسیده و ثواب آنرا بارشاد او علیه السلام دریافتیم مثلاً فرموده است که هر که محافظت نماید نماز را او را چنین و چنان پیش آید و هر که حج خانه کعبه کند او را این ثواب است و هر که جهاد با کفار نماید او را نزد خدا این مرتبه است و علی هذا القیاس و غیر از طالب علم حدیث و علم این معلومات را بوجه صحت و تفصیل نمی تواند دانست پس این علم گویا میراث نبوت است زیرا که علم دیگر را از ادبیات و عقلیات و ریاضیات بغیر طریق نبوت نیز می توان شناخت بخلاف علم ثواب و عقاب و علم شرائع و ادیان که غیر از قندیل مشکوٰة نبوت اقتباس انوار آن محال است پس کسی که طلب این علم در سر او افتاد و خود را در پے شوق او گذاشت عجب کرامتے و ثوابے دارد که نمونه کرامت و ثواب انبیا باشد و لا العلم کنهه الا الله بعد ازان فرمود که من نزد شما حدیثے از ربیعه روایت مے کنم که تا این وقت روایت نکرده ام شنیده ام که ربیعه میفرمود که قسم بخدائے عز و جل که اگر شخصے در نماز خود خطا کند و نداند که چه قسم نماز ادا باید کرد و از من بپرسد و من او را بفرائض و سنن و آداب آن نشان دهم و طریق ثواب بیان نمایم نزد من بهتر است که تمام دنیا بمن دهند و آن همه را در راه خدا صرف کنم و قسم بخدائے عز و جل که اگر مرا در خاطر شبه در مسئلهٔ از علم یا در روایتے از روایات حدیث خطور کند خاطر خود بتفکر و تذکر آن مصروف سازد و در حالت نوم گرفتن خوابگاه مرا بیقرار دارد و تا صبح بسبب آن شبهه مکدر بگذرانم باز وقت صبح نزد عالمی بروم و آن شبهه از خاطر من رفع و اطمینان حاصل گردد نزد من از صد حج مقبول بهتر است و نیز فرمود که از ابن شهاب بارها شنیده ام که میفرمود که قسم بخدائے عز و جل که اگر شخصے در مقدمهٔ از مقدمات دین خود با من مشوره نماید و من آنچه حق و مشیر است از تامل و تفکر اختیار صواب و اولی نموده او را براه حق دلالت کنم تا دین او اصلاح پذیرد و رابطه او که فیما بینه و بین الله است زنگ کدورت نگیرد نزد من از صد غزوه بهتر است یحییٰ میگوید که این کلام آخر حرف است که از حضرت امام شنیده ام و وفات یحییٰ در ماه رجب در سنه ۲۳۴ دو صد و سی و چهار واقع شده و عمر او هشتاد و دو سال بود قبر او در قرطبه است مردم در وقت قحط باران استسقا میکنند و تبرک میخواهند رحمة الله تعالیٰ علیه و نیز باید دانست که چون در بیان یحییٰ و امام مالک واسطه روایت چند باب از موطا مرد یاد ابن عبد الرحمٰن بن زیاد لخمی است و لقب او که بدان معروف است شبطون است و از اولاد حاطب

ابن ابی بلتعه رض صحابیست بدری و اول کسیکه مذهب امام مالک در اندلس آورد اوست و هم او
بقصد استفاده بخدمت امام رحلت نمود و در زهد و تورع مستثنے و ممتاز زمان بود امیر هشام رئیس
قرطبه او را تکلیف قبول قضا قرطبه داد و او را بسیار تنگ کرد تا آنکه گریخت هشام میگفت که کاش مردم
مثل زیاد می شدند که رغبت دنیا از عالم بدر میرفت بعد ازان زیاد را تسلی نامه نوشت و امان داد که دیگر
بار تکلیف این امر نخواهیم کرد پس بخانه خود رجوع کرد و مشغول افاده علم حدیث گشت از عجائب قصص او
آنست که روزی هشام بر بعضے از مصاحبان خود در غضب شد زیرا که بیوقوف چیزے که بغایت
مکروه بود و در عرضی نوشته گذرانیده بود پس فرمود که دست او را ببرند زیاد دران وقت بخانه هشام
حاضر شد و گفت که حقتعالی توفیق صلاح و نیکی دهد امیر را من از مالک حدیثے شنیده ام که فرمود قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم من کظم غیظا یقدر علی انفاذه ملأ الله قلبه امنا وایمانا الی یوم القیمة بمجرد
شنیدن این حدیث فوران غضب هشام فرو نشست و گفت قسم بخور که از مالک این حدیث
شنیده زیاد گفت والله که من این حدیث را از زبان مالک شنیده ام هشام از سر آن مصاحب
در گذشت و عفو نمود و نیز از وے منقول ست که روزے یکی از بادشاهان آن دیار برائے
او نامه نوشت زیاد نیز در جواب او نامه نوشت و سر بمهر کرده فرستاد مردم حضار سوال کردند
که این بادشاه بشما چه نوشته بود و شما در جواب چه نوشتید زیاد گفت که این پادشاه درین نامه
سوال کرده بود که هر دو پله میزان قیامت از چه چیز خواهند بود از زر یا از نقره من جواب نوشتم
حدثنا مالک عن ابن شهاب قال قال رسول الله صلے الله علیه وسلم من حسن اسلام
المرء ترکه ما لا یعنیه وفات زیاد بن عبد الرحمن در سالی ست که وفات امام شافعی هم درهمان سال
ست و آن سال دو صد و چهارم ست رحمة الله علیه نسخه دوم از موطا نسخه عبد الله بن وهب ست
که از امام مالک روایت نموده و فراهم آورده اول آن نسخه اخبرنا مالک عن ابی الزناد عن الاعرج
عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلے الله علیه وسلم قال امرت ان اقاتل
الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا لا اله الا الله عصموا منی دماءهم واموالهم وانفسهم الا بحقها و
حسابهم علی الله و این حدیث از متفردات ابن وهب ست که در موطا دیگر یافته نمیشود مگر
موطا ابن قاسم که وے نیز این حدیث را روایت نموده و کنیت ابن وهب ابو محمد و نسب او

ابو عبد الله بن وهب بن مسلمة الفهری است که او از موالی بنو فهر بود و مولد و مسکن او مصر است در ذیقعده
سنه ۱۲۵ یکصد و بست و پنج متولد شده و از چهار صد امام از ائمه حدیث روایت دارد و از آنجمله
است حضرت امام مالک و لیث بن سعد و محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذئب و سفیانین و ابن
جریج و یونس و غیرهم در حرمین و در مصر طلب علم کرده و از وی استاد وی لیث بن سعد چند حدیث
روایت کرده و گویند که حضرت امام مالک نیز از وی چند حدیث اهل مصر روایت کرده من ذلک
حدیث ابن لهیعة نهی عن بیع العربان و عبد الله بن وهب در زمان خود حجة بود و مردم بر مرویات او
کمال وثوق و اعتماد داشتند و تقلید هیچکس نمی کرد او طریق اجتهاد و تفقه از امام مالک و لیث
بن سعد آموخته بود و از شاگردان ابن شهاب زهری قریب بست کس را دریافته و علم ابن شهاب
را که اعلم اهل مدینه بود از ایشان گرفته و با حضرت امام مالک بست سال صحبت داشته گویند
که امام مالک هیچکس را فقیه ننوشته مگر عبد الله بن وهب را که او را باین طور می نوشت الی
فقیه مصر الی محمد المفتی و امام مالک رحمهم الله یاران و شاگردان خود را در آداب تعلیم و عقاید و نصیحت
اکثر زجر و توبیخ میفرمودند مگر عبد الله بن وهب را بکمال تعظیم و محبت تعلیم میفرمودند و در کثرت
احادیث در آن زمان که هنوز احادیث بلدان مجتمع نشده بود نادره روزگار بود بزبان یک کلمه
حدیث روایت کرده و در تصانیف او یک لاکه بست هزار حدیث موجود است کذا ذکر الذهبی
و از عجائب آنکه ابن عدی گفته است که با وصف این کثرت در تصانیف او هیچ حدیث منکر یافته
نمی شود چه جای موضوع و ساقط از درجهٔ اعتبار و نزد امام مالک مذکور ابن القاسم که صاحب
مدونه مشهوره است در میان آمده می فرمود ابن القاسم فقیه و ابن وهب عالم یعنی ابن القاسم مواد فقه
را استیفا نموده است و ابن وهب در مواد هر علم مثل تفسیر و سیر و زهد و رقاق و فتن و مناقب
و غیر ذلک استیفا نموده است ابن یوسف گفته است ابن وهب جامع سه وصف بود فقه و حدیث
عبادت اوقات سال خود را سه حصه کرده بود یک حصه در مجاهده کفار در رباط میگذرانید و یک حصه
در تعلم مشغول می بود و یک حصه را در سفر حج صرف میکرد و احمد برادر زاده ابن وهب گفته است که
که عباد بن محمد رئیس آنجا بار ابن وهب را تکلیف قضا داد و ابن وهب فرار کرد و غیبت اختیار
نمود و عباد بر آشفت و خانه او را منهدم فرموده پس ابن خبیب بعجم من وهب رسید و دعا کرد که عباد کور شود

یک جمعه نگذشته که عباد کور شد از عجائب حکایت او آنست که روزی در حلقه درس خود نشسته بو
گدای آمد و گفت یا ابا محمد آن درم که دیروز بمن داده بودی ناسره برآمد ابن وهب گفت که ای
عزیز دستهای ما دستهای عاریت است چنانکه امید هند ما بشما امیدیم گدا بر آشفت و ناس
گفتن گرفت تا آنکه گفت صلی الله علی محمد این همان زمان است که می شنیدیم که در آن صدقات
و خیرات را الله تعالی بر دست منافقان این امت خواهد نهاد در حلقه شخصی از اهل عراق حاضر
بود به شنیدن این سوء ادب از جای رفت برخاست و بر روی سائل طپانچه زد که با فغان
سائل فریاد برآورد که یا ابا محمد یا امام المسلمین در مجلس تو اینچه حرکت میکنند ابن وهب برخاست
و تفتیش نمود که این حرکت از که صادر شده مردم گفتند ازین جوان عراقی آن جوان عراقی روبرو
ابن وهب آمد و گفت ای استاد از تو حدیثی شنیده بودم که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرموده است من حمی لحم مومن من منافق یعثا یه حمی الله لحمه من النار چون بر حمایت آن کسی
محض حق ایمان دارد این ثواب را متوقع فرموده اند بر حمایت استاد و مقتدای خلائق که تو
باشی چه ثواب که نخواهند داد من برای توقع ثواب موعود این حرکت کرده ام ابن وهب
اگر باین نیت کردی خدا تعالی ترا جزای خیر دهد و اینک حدیث دیگر بشنو که آنحضرت صلی
علیه وسلم فرموده است سیکون فی آخر الزمان مساکین یقال لهم الغناة لا یتوضئون لصل
لا یغتسلون من جنابة یخرج الناس الی مساجدهم واعیادهم یسألون من الله فضله ویخرجوا
الناس یرون حقوقهم علی الناس ولا یرون لله علیهم حق گویند روزی ابن وهب در حمام
شد و شنید که شخصی این آیت میخواند واذ یتحاجون فی النار بیهوش شد و تا دیر بیهوش
از نوادر امور او آنست که او بر خود التزام کرده بود که هر گاه غیبت کسی از وی سر زند یک روزه
او گفت که چون بسبب کثرت مشق این امر بر من سبک نمود چنان قرار دادم که هر گاه غیبت ک
کنم یک درهم صدقه بدهم این امر خیلی شاق آمد و غیبت از من موقوف شد و او را کتابیست مسمی
بجامع ابن وهب روزی کتاب اهوال القیمة از آن کتاب شاگردان او بحضور او میخواندند او را
حالتی از خوف مستولی شد که بیهوش شد بخانه برداشته بردند قدری بهوش آمد و باز لرزه و
رعب بر وی می افتاد و بیهوش می شد در همین حالت انتقال فرمود روز یکشنبه بست و دوم

شعبان سنه ۱۹۷ یکصد و نود و هفت و عمر او هفتاد و دو سال بود چون خبر وفات او بسفیان بن عیینه
رسید گفت انا لله و انا الیه راجعون این مصیبت تمام اهل اسلام ست و بعضے از صلحا او را در شب وفات
خود بخواب دیدند که دستارخوان بر میداشتند و میگویند که دستارخوان علم برداشته شد عبد الله بن
وهب تصانیف بسیار مفید و نافع یادگار گذاشت از انجمله ست مسموعات او از امام مالک و آن
سی کتاب ست در مقاصد مختلف و دو موطا جمع کرده یکی را کبیر و دوم را صغیر نام نهاده و جامع کبیر نیز
دارد و کتاب الاهوال و کتاب تفسیر الموطا و کتاب المناسک و کتاب المغازی و کتاب القدر
و غیر ذلک رحمة الله تعالی علیه و رضوانه لدیه نسخه سوم از موطا نسخه عبد الله بن مسلمة القعنبی ست و از مفردات
او که در موطا دیگر یافته نمی شود این حدیث است اخبرنا مالک عن ابن شهاب عن عبید الله بن عبد الله
بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا تطرونی کما اطرے عیسی
ابن مریم انما انا عبد الله فقولوا عبد الله و رسوله کنیت او ابو عبد الرحمن ست و نسب او عبد الله بن مسلمة
ابن قعنب الحارثی و در اصل از مدینه است و در بصره ساکن شد باز بمکه انتقال نموده تولد او بعد از یک
صد و سی ست شیوخ بسیار را دریافته از ان جمله ست امام مالک و لیث بن سعد و ابن ابی ذیب
و حماد بن و شعبه و سلمة بن وردان و یحیی بن معین از خلوص نیت او در بن علم خبر داده گفته است که
ما رأینا من یحدث لله الا وکیعا و القعنبی و نزد محدثین مقدم بر همه اصحاب مالک او ست علی بن
عبد الله المدینی را پرسیدند که اصحاب مالک معن ثم القعنبی گفت لا القعنبی ثم معن اول که در خدمت
امام مالک رسید قرائت ابن حبیب را استماع میکرد و قرائت او پسند خاطرش نیفتاد که حکایت بغیر تحقیق
و امتحان نمیکرد پس خود موطا را بر امام رحمة الله علیه گذرانید و تا هشت سال ملازمت امام رحمة
الله علیه نمود و حدیث او را اخذ کرد یک بار از بصره بمدینه منوره آمد و امام مالک رحمة الله علیه را
خبر قدوم او رسانیدند امام رحمة الله علیه یاران خود را فرمود برخیزید تا نزد بهترین اهل زمین رویم
و بروی سلام کنیم و هرگاه بطواف خانه کعبه زاده الله تعظیما و تشریفا مشغول می شد می گفتند که
هیچ کس افضل از قعنبی رحمة الله علیه طواف این خانه متبرکه نمی کند و او رحمة الله علیه مستجاب
الدعوات بود درین باب از وے قصه هاے عجیب بسیار نقل نموده اند عبد الله بن عبد الحکیم گفته که من
نزد عبد الرزاق رحمة الله علیه که صاحب مصنف مشهور ست رفتم باراده طلب علم حدیث

عبد الرزاق رحمة الله علیه با من خشونت کرد و منع کرد که از من منویس و من نزد او خواهم آموخت
شب هنگام بسیار مغموم شدم و بخواب رفتم جناب رسالت را بخواب دیدم و این ماجرا را
بحضور آن جناب عرض کردم فرمودند از چهار کس علم حدیث من بنویس من عرض کردم آن چهار
کس کدام کدام شخص اند سر دفتر همه قعنبی را فرمودند و سه کس دیگر را نیز نام بردند و اکثر اهل زمان
او او را از ابدال می دانستند و بزرگی و صلاح او مجمع علیه جمیع اهل عصر او بوده و وفات او در مکه
معظمه ششم محرم سنه ۲۲۱ دو صد و بست و یک واقع ست نسخه چهارم از موطا ابن القاسم ست
که مشهورترین فقهاء مذهب مالکی ست و اول مدون این مذهب اوست و از متفردات ابن قاسم
این حدیث ست مالک عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابیه عن ابی هریرة رضا ان رسول الله صلی الله
علیه وسلم قال قال الله تعالی من عمل عملا اشرک فیه معی غیری فهو له کله انا اغنی الشرکاء عن الشرک. ابو
عمر گفته است که این حدیث در موطا ابن عفیر نیز یافته شده و سوای این دو موطا در موطا دیگر نیست
کنیت او ابو عبد الله و نام او عبد الرحمن بن القاسم بن خالد بن جنادة العتقی و او از اهل مصر ست
و عتقی نسب او بالولا است لانه کان مولی زبید بن الحارث العتقی بضم العین المهملة و فتح التاء الفوقیة
و در تحقیق این نسبت اختلاف ست بعضی گویند که غلامان چند از اهل طائف در ایامیکه آنجناب
محاصره اش فرموده بودند گریخته مشرف باسلام شدند آنحضرت فرمودند هم عتقاء الله تعالی
پس اولاد آن غلامان را عتقا گویند و ابن خلکان نوشته است که عتقا از یک قبیله
نیستند بلکه از قبائل شتی بعضے از حجر حمیر و بعضی از سعد العشیرة و بعضے از کنانه مصر و اکثر آنها موطن
مصر اند و زبید بن الحارث از حجر حمیر بود و اصل قصه آنها انیست که جماعت در زمان آنحضرت
صلی الله علیه وسلم متفق شده غارت گری و قطع طریق شیوه خود ساخته بودند خصوصاً هر که
باراده اسلام و ادراک شرف صحبت آن خیر الانام مسافر میشد او را در راه میرنجانیدند آن حضرت
بسوی ایشان فوجی فرستادند و آنها را اسیر کرده آوردند آن حضرت همه را آزاد فرمودند
پس آن جماعه را عتقا گویند هر که از اولاد آنها است عتقی ست تولد ابن القاسم در سنه ۱۳۰ یک صد و سی
بوده است و از شیوخ بسیار روایت دارد و مال بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و
در زهد و تورع از عجائب روزگار بود و در صحت حدیث و حسن روایت نادره وقت اکثر در جا

خود میگفت اللهم متعنی من الدنیا. متعها منی و عطایای سلاطین و امرا هرگز قبول نمیکرد و عبد الله بن وهب که سابق حال او مذکور شد میگفت که هر که رغبت بفقه امام مالک داشته باشد باید که صحبت ابن القاسم را محکم بگیرد که ما بچیزهای دیگر مشغول شدیم و او منفرد بفقه او ست و لهذا فقهای مذهب مالکی مسائل مدونه او را بر جمیع روایات ترجیح میدهند و اشهب را که یکی از اعیان مالکیه است سوال کردند که فقاهت ابن القاسم بیشتر ست یا فقاهت ابن وهب وی گفت که اگر پای چپ ابن القاسم را با تمام ابن وهب برابر کنند از وی افقه باشد اما محققین مذهب مالکی نوشته اند که اشهب را در مسائل خراج و دیات دخل کلی بود و ابن القاسم را در مسائل بیوع و معاملات و ابن وهب را در مسائل حج و مناسک والله اعلم و ابن القاسم گفته است که ابتدای شوق من بصحبت امام ازان ست که روزی در خواب بمن گفتند که اگر عزم طلب علم داری و علم حق را دوست داری پس ترا باید که بعالم آفاق رجوع آری گفتم که آن عالم آفاق کیست و نام او چیست گفتند امام مالک و ابن القاسم نیز او قات سال را تقسیم کرده بود چهار ماه در اسکندریه میماند برای جهاد کفار روم و بربر و زنگ و سه ماه در سفر حج و زیارت پیغمبر صلی الله علیه وسلم صرف میکرد و پنج باقی در تعلیم علم مشغول میشد روزی مذکور نزد امام مالک در میان آمد فرمود مثل خدایش بعافیت دارد او نا بنیست پر از مشک و خروقی در شرح رساله در تحت این قول که من قرأ القرآن فی سبع فذلک حسن نوشته است که ابن القاسم در رمضان دو ختم قرآن میکرد و اسد بن القاسم الفرات گفته است که ابن القاسم در غیر رمضان نیز دو ختم قرآن میکرد چون من بخدمت او رسیدم و او را ترغیب احیاء علم کردم یک ختم را موقوف داشت و یک ختم را تا آخر عمر مواظبت نمود و نزد او از مسائل امام مالک که مردم ازان جناب پرسیده بودند و او جواب آنها فرموده بود سه صد جلد بود وفات او در مصر ست در سنه یک صد و نود و یک 191 و او را بعد از موت بخواب دیدند و پرسیدند که چه چیز ترا درین عالم سودمند افتاد گفت چند رکعتی که در اسکندریه گذارده بودم پرسیدند که این مسائل فقه کجا رفت گفت هیچ ندیدم و بدست خود اشاره نمود که آنهمه را هباءً منثوراً یافتم راقم حروف میگوید که ازینجا کسی را وهم راه نزند که اشتغال به علم هیچ نیست هر چه هست اشتغال به عبادت ست زیرا که اشتغال بعلم نیز نوعی از عبادت بلکه بهترین عبادات

است وتحقیق آنست که نفوس انسانیه در اشتغال خود مختلف اند بعضی را از یک شغل تاثیر عظیم
در قوی نفسیه حاصل میشود وبعضی را از شغل دیگر ودر عالم برزخ ظهور آن تاثیر عظیم واقع میشود وآن
همه اشتغال فی نفسها محمود اند وگاهی در شغل قلیل اهل نیت صالحه دست میدهد ودر شغل دیگر اگرچه کثیر وعمده باشد
آن قسم نیت صالحه حاصل نمیگردد وان الله لا ینظر الی صورکم واعمالکم ولکن ینظر الی قلوبکم ونیاتکم قاعده مقرری ست
فکیف هم ذلک نسخهٔ پنجم از موطا روایت معن بن عیسی ست واز مفردات او این حدیث ست که در موطا
دیگر یافته نمی شود مالک عن سالم ابی النضر مولی عمر بن عبید الله عن ابی سلمة بن عبد الرحمن عن عائشة انها قالت
کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی من اللیل فاذا فرغ من صلوته فان کنت یقظانة یحدث معی
والا اضطجع حتی یاتیه الموذن کنیت او ابو یحیی است ونسب او معن بن عیسی بن دینار المدنی القزاز بهر دو
زاے معجمه نسبت بقز فروشی وقز ریشم خام غیر منسوج را گویند واو اشجعی ست بولا یعنی از موالی
بنی اشجع بود واز کبار اصحاب مالک ومفتیان ومحققان آن عصر بود گویند که وی ربیب امام
بود وچون هارون رشید با دو پسر خود که امین ومامون بودند بشوق استماع موطا نزد امام مالک آمد
قاری موطا همین معن بن عیسی بود وهارون با هر دو پسر خود استماع می کرد وخیلی ملازم صحبت امام
بود واکثر بر در حجره امام میماند وهرچه از زبان امام برمی آمد آنرا می شنید ومی نوشت وچون امام مالک
کلان سال شد ومحتاج عصا گشت معن بن عیسی بجای عصاے او بود بر دوش او تکیه کرده تا مسجد
نبوی براے اقامت جماعت میرفت وبنابرین او را عصاے مالک میگفتند روایات او در بخاری
ومسلم وترمذی ودیگر کتب معتبره بسیار ست از امام مالک چهل هزار مسئله سماع داشت در مدینه منوره
در ماه شوال سنه ۱۹۸ یک صد ونود وهشت برحمت الهی پیوست نسخهٔ ششم از موطا روایت عبد الله
بن یوسف تنیسی تنیس شهریست در مغرب که عبد الله بن یوسف آخرها دران سکونت ورزید
والا او در اصل دمشقی ست از منفردات او این حدیث ست مالک عن ابن شهاب عن حبیب
مولی عروة عن عروة بن الزبیر ان رجلا سأل رسول الله صلی الله علیه وسلم ای الاعمال افضل
قال ایمان بالله قال فای الرقاب افضل قال انفسها قال فان لم اجد یا رسول الله قال تنفع
صانعا او تصنع لاخرق قال فان لم استطع یا رسول الله قال یدع الناس من شر فانها
صدقة تتصدق بها علی نفسک ابو عمر گفته است این حدیث را در موطا ابن وهب نیز یافته ام

و در موطا دیگر نیست کنیت او ابو محمد و نسب و نسبت او عبد الله بن یوسف الکلاعی الدمشقی ثم
التنیسی است بخاری از وی بلا واسطه روایات بسیار دارد و مرد متورع و خیره و بزرگ بود بخاری و
ابو حاتم در توثیق و تعدیل او بسیار مبالغه نموده اند نسخه هفتم از موطا روایت یحیی بن بکیر و از متفردات
و این حدیث است که در موطا دیگر یافته نمی شود مالک عن عبد الله بن ابی بکر عن عمرة عن عائشة رضی
الله تعالی عنها ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ما زال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه لیورثه
یحیی بن بکیر میگفت که من موطا را بر امام مالک چهارده بار گذرانیده ام اکثر آن چهارده سماع بوده در
موطای او چهل حدیث ثنائی است که در میان امام مالک و جناب رسالت بیش از دو واسطه
واقع نشده و این چهل حدیث را در دیار مغرب رساله جدا نوشته اند و در مقام تحصیل اجازت موطا
آن را بیک اسناد میگذرانند و اول آن چهل حدیث اینست مالک از نافع روایت می کند و او از ابن
عمر که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود کسی که نماز عصر فوت شد گویا خانمان او بتاراج رفت و کنیت یحیی
ابن بکیر ابو زکریا است و نام پدر او عبد الله و بکیر نام جد اوست که بآن مشهور شده و او از ساکنان مصر
است و او را مخزومی نیز گویند زیرا که از موالی بنی مخزوم بود شاگرد امام مالک و لیث بن سعد است و
از هر دو بزرگ استفاده تمام دارد و بخاری بیواسطه و مسلم بیک واسطه از وی در صحیحین خود روایت بسیار
آرند و هر که از محدثین او را توثیق نکرده بسبب عدم وقوف بر احوال اوست و الا صدق و امانت
او مثل آفتاب در آن عصر مشهور بود و حاکم و نسائی در وثوق او تردد کرده اند و چندان اعتبار نمی دارند
لیکن حق اینست که در امانت و وفور علم و راستی و دیانت او حرفی نیست و جائی که بخاری و مسلم
بر او اعتماد کرده باشند سخن دیگران را در آن مقام گنجایش نمی ماند و وفات یحیی در صفر در صد و سی و
یک سنه ۲۳۱ بوده است رح نسخه هشتم از موطا روایت سعید بن عفیر است و از متفردات
این حدیث است اخبرنا مالک عن ابن شهاب عن اسمعیل بن محمد بن ثابت بن قیس بن شماس
ان ثابت بن قیس بن شماس انه قال یا رسول الله لقد خشیت ان اکون قد هلکت قال لم قال
نهانا الله تعالی ان نحمد بما لم نفعل واجدنی احب الحمد و نهانا الله عن الخیلاء و انا امرء احب الجمال و نهانا
الله ان نرفع اصواتنا فوق صوتک و انا امرء جهیر الصوت فقال النبی صلی الله علیه وسلم یا ثابت
اما ترضی ان تعیش حمیدا و تموت شهیدا و تدخل الجنة قال مالک فقتل ثابت بن قیس بن شماس

یوم الیمامة شهید اسعید بن عفیر از مشاهیر علماء مصر ست کنیت او ابو عثمان و نسب و نسبت
او سعید بن کثیر ابن عفیر بن مسلم انصاری بالولاء ست او نیز از شاگردان امام مالک ولیث بن سعد
است بخاری و دیگر محدثین معتبر از وے روایت دارند و او را بعلم حدیث علوم دیگر بکمال بود
خصوصاً علم انساب و تواریخ و واقعات عرب و اخبار گذشته آن مردم و درین باب اطلاع
عجیبی داشت و در فصاحت و علوم ادبیه نیز سرآمد ابنائے روزگار بود خیلے خوش محاوره
نیاک صحبت بود هرگز از مجالسه او کسے ملول نمی شد و شعر خوب دارد و ولادت او سال یک صد
و چهل و شش واقع ست و وفات او در رمضان در سال دوصد و بست و شش بوده
نسخه نهم از موطا روایت ابو مصعب زهری ست و این حدیث را از متفردات او نوشته اند
اخبرنا مالک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عائشة رضی الله عنها ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
سئل عن الرقاب ایها الافضل قال اغلاها ثمنا و انفسها عند اهلها لیکن عبد البر گفته است
که این حدیث در نسخه یحیی بن یحیی اندلسی نیز موجود ست و نام و نسبت او ابو مصعب احمد بن
ابی بکر القاسم بن الحارث بن زرارة بن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف زهری ست و او را
عوفی نیز گویند یکی از شیوخ اهل مدینه ست و قاضی و مفتی آن بلده منوره بود در سنه ۱۵۰ یک
صد و پنجاه متولد شده و ملازمت امام مالک اختیار نموده و تفقه تام نصیب او شد و از
ابراهیم سعد [illegible] نیز روایت بسیار دارد و اصحاب صحاح سته از وے روایت دارند الا آنکه
نسائی بواسطه روایت می کند عمر او نود و دو سال شد و در موطاء او و موطا ابو حذافه سهمی قریب
صد حدیث زیاده از موطاهاے دیگر یافته می شود گویند که موطاے او نسخه آخرین ست که بر امام
مالک گذرانیده اند و همچنین موطا ابو حذافه پس زیادت آنها از قبیل مسود و محو نیست و
اهل مدینه را اعتقاد چنین بود که تا وقتیکه ابو مصعب زهرے در میان ما زنده است ما بر اهل
عراق در علم حدیث و فقاهت غالبیم در خدمت قضا بود که قضا مرا و رسید و در رمضان سال
چهل و دو بعد از مائتین وفات یافت نسخه دهم از موطا روایت مصعب بن عبد الله زبیری ست
و گویند که این حدیث از متفردات اوست لیکن ابن عبد البر این حدیث را در نسخه یحیی بن بکیر
و سلمان نیز یافته ست مالک عن عبد الله بن دینار عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلی الله

علیه وسلم قال لاصحاب الحجر لا تدخلوا علی هولاء القوم المعذبین الا ان تکونوا باکین فان لم تکونوا باکین فلا تدخلوا علیهم ان یصیبکم مثل ما اصابهم نسخه یازدهم از موطا روایت محمد بن مبارک صوریست نسخه دوازدهم از موطا روایت سلیمان بن برد است و ازین دو نسخه و احادیث آنها راقم الحروف را اطلاعی حاصل نشده مگر آنکه غافقی کتابی نوشته است که او را مسند احادیث الموطا من اثنتی عشرة روایة نام کرده و دران کتاب از خود تا امام مالک سند برجال صحیح می آرد و جمیع احادیث این دوازده نسخه آن کتاب را از شیخ خود راقم حروف نیز اخذ کرده است و مطالعه کرده و غالباً غافقی را تا اصحاب این نسخه دو واسطه می باشد و تا امام مالک سه واسطه و در آخر آن مسند نوشته است که مجموع احادیث موطا ازین نسخ دوازده گانه ششصد و شصت و شش حدیث است ازان جمله نود و هفت حدیث مختلف فیه است که بعضی اهل نسخ زائد و بعضی ندارند و باقی متفق علیه که در جمیع نسخ موجود است ازان جمله بست و هفت حدیث مرسل است و پانزده حدیث موقوف و شیوخ امام مالک که بنام درین مسند مذکور شده اند هفتاد و پنج کس اند و دو جای تعیین نام باین عبارت مذکور اند مالک عن الثقة عنده و آنچه امام مالک گفته بلغنی بی ذکر راوی آن پنج موضع است و عدد جمله رجال صحابه که درین مسند مذکور اند هشتاد و پنج است و از زنان صحابیه بست و سه و از تابعین چهل و هشت کس اندر اقم الحروف گوید چون این کلام منجر شد بذکر مسند غافقی لابد برخی از احوال او نیز نگاشته می آید او ابو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد الغافقی الجواهری است از شیوخ قسطاس است که شهریست مشهور در شام متصل دمشق شاگرد حسن بن رشیق و ابن شعبان و ابو بکر محمد ثان عمده آن دیار است و در فقه متورع بود و در آمد و رفت بر خود بند کرده بود و هرگز خود را در فقها شمار نمی کرد در خانه خود منزوی و معتدل میگذرانید کم بر می آمد و کتاب نفیس از تصانیف او یادگار مانده یکی مسند موطا دوم مسند مالیس فی الموطا او در مذهب مالکی بود در سنه سه صد و هشتاد و یک در ماه رمضان وفات یافت و درینجا باید دانست که دو کس از امام مالک موطا را روایت کرده اند و نام هر دو یحیی بن یحیی است یکی از انها همان است که در بیان نسخه او سی احوال او گذشت و او مشهور ترین نسخه های موطا است لیکن در صحیحین بلکه در صحاح ستة اصلاً روایت او وارد نشده

بجہت کثرت اوہام او ابن بزرگان او را ترک کردند دوم یحیی بن یحیی بن بکیر بن عبد الرحمن التمیمی
النیشاپوری ست که در ۲۲۶ھ دو صد و بست و شش وفات یافته در روایت او در بخاری و مسلم
است کسانی را که وقوف تام بر رجال حدیث نمی باشند درین هر دو اشتباه پیدا می کنند
سیزدهم از موطا روایت یحیی بن یحیی تمیمی ست در باب ما جاء فی اسماء النبی صلی الله علیه وسلم
میگوید و این باب آخر ابواب موطا را وست که بدان تمام شده مالک عن شهاب عن محمد بن جبیر
بن مطعم ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لی خمسة اسماء انا محمد وانا احمد انا الماحی الذی
یمحو الله بی الکفر وانا الحاشر الذی یحشر الناس علی قدمی وانا العاقب نسخه چهاردهم از موطا روایت
ابو حذافه سهمی ست و نام او احمد بن اسماعیل است و او آخر اصحاب امام مالک باعتبار وفات در بغداد
مرده است روز عید الفطر در سال دو صد و پنجاه و نه لیکن در نشر آنقدر چندان معتبر نبود لهذا دارقطنی او را
تضعیف می کرد و میگفت که بعضے مردم احادیث دیگر خارج از موطا را در موطا داخل کرده پیش وے
خواندند و او متنبه نه شد و خطیب گفته است که دانسته دروغ نمیگفت لیکن بسبب سادگی و غفلت
درین ورطه می افتاد برقانی که شاگرد دارقطنی ست گفته است که من از دارقطنی پرسیدم که بخاطر من میرسد
که کتابے که درو حی فقط احادیث صحیحه باشند جمع کنم روایت ابو حذافه را هم درج نمایم گفت چه باک است
اما ابن عدی گفته است که ابو حذافه از امام مالک سخنان بے اصل و باطل روایت میکند اعتبار نباید کرد و غالباً
سبب این قباحت آن است که او مرد مغفل بود مردم او را فریب مے دادند و احادیث دیگر را که غیر معتبر بود
در موطا درج کرده پیش او میخواندند و او آنهمه را با در میداشت نه آنکه خود دروغ بگوید چنانچه دارقطنی در حال او باین
صفت تصریح کرده و او در زاده قریشی بود از بنی سهم که یکی از شعبهائے قریش ست و در مدینه ساکن بود
آخرها در بغداد سکونت اختیار نموده و قریب صد سال عمر یافته نسخه پانزدهم از موطا روایت
سوید بن سعید ست و از متفردات او این حدیث ست مالک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عبد الله
بن عمرو بن العاص ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ان الله لا یقبض العلم انتزاعاً ینتزعه من
الناس ولکن یقبض العلم بقبض العلماء فاذا لم یبق عالماً اتخذ الناس رؤساً جهالاً فسئلوا فافتوا
بغیر علم فضلوا و اضلوا کنیت او ابو محمد سوید بن سعید الهروی ست و او را حدثانی نیز گویند مسلم و ابن
ماجه از وی روایت دارند و او را معتبر شمارند ابو القاسم بغوی گفته است که او از حفاظ بود امام احمد

علیه سهل در بعضے امور بروے گرفت میکردند و محققین این فن گفته اند که او چون از نوشته خود
یا کسی روایت می کرد باحتیاط میکرد و چون از یاد خود املا می کرد خطائے نمود و در آخرها بسبب کبر سن
و شیخوخته و ضعف بصارت و خلل حافظه قابل اعتماد نمانده بود و در احادیث او منکرات بسیار یافته
اند اما مسلم آن مناکیر را دور کرده و از اصول معتبره او فائده گرفته در شوال سنه ۲۴۰ اربعین بعد المائتین
وفات اوست رحمه الله نسخه شانزدهم از موطا روایت امام مجتهد منسوب بابی حنیفه رح محمد بن الحسن
الشیبانی ست و امام مذکور بجهت شهرت و کثرت احوال نویسان محتاج تعریف و توصیف نیست
موطا او در این حدیث ختم نمود اخبرنا مالک عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلے الله علیه
وسلم قال انما اجلکم فیما خلا من الامم کما بین صلوٰة العصر الے مغرب الشمس وانما مثلکم ومثل الیهود
والنصارے کرجل استعمل عمالا فقال من یعمل لی الی نصف النهار علی قیراط قیراط فعملت الیهود
ثم قال من یعمل لی من نصف النهار الی العصر علی قیراط قیراط فعملت النصاری علی قیراط قیراط ثم قال
من یعمل لی من صلوٰة العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین الا فانتم الذین تعملون من صلوٰة العصر
الے مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین قال فغضب الیهود والنصاری قالوا نحن اکثر عملا واقل
عطاء قال هل ظلمتکم من حقکم شیئا قالوا لا قال فانه فضلی اوتیه من اشاء ثم قال محمد بهذا الحدیث یدل علے
ان تاخیر العصر افضل من تعجیلها الا ترى انه جعل ما بین الظهر الے العصر اکثر مما بین العصر الی المغرب
فی هذا الحدیث ومن عجل العصر کان ما بین الظهر الی العصر اقل ما بین العصر الی المغرب فهذا یدل
علی تاخیر العصر تاخیر العصر افضل من تعجیلها ما دامت الشمس بیضاء نقیة لم تخالطها صفرة وهو
قول ابی حنیفه رح والعامة من فقهائنا رحمهم الله تعالے انتهى راقم الحروف گوید آنچه امام محمد ازین
حدیث استنباط کرده صحیح نیست و مدلول حدیث همین قدر ست که ما بین صلوٰة العصر الی مغرب الشمس
کمتر از ما بین نصف النهار الے صلوٰة العصر میباید تا قلت عمل و کثرت عطا که مقصود از تشبیه است
درست گردد و این معنے بدون تاخیر عصر از اول وقت آن متحقق نمی شود اما آنچه از فقها منقول
است که باین حدیث تمسک کرده اند بر آنکه وقت عصر از ما بعد المثلین شروع میشود و قبل از ان
وقت ظهر ست پس دلالت حدیث بران ممنوع ست آری اگر لفظ ما بین وقت العصر الی الغروب
می بود گنجایش این استدلال می شد لفظ حدیث ما بین صلوٰة العصر الی مغرب الشمس ست ظاهر

که صلوة العصر در اول وقت متحقق نمی شود تا مدعا حاصل گردد و مدار تشبیه در مقاله ما بین نماز عصر ست
بر وفق آنچه معمول آن جناب بود تا وقت غروب و آن کمتر از ما بین ظهر و عصر می باشد گو از ابتدائی
وقت تا غروب مساوی آن باشد و اگر کسی را بخاطر رسد که تشبیه برای تفهیم ست و درین صورت
تخییل لازم آید زیرا که عصر را تعیینی نیست هر کسی در وقتی از اوقات نماز می خواند بخلاف وقت عصر که فی نفسه
متعین ست گوئیم تشبیه برای تفهیم مخاطبین ست و مخاطبین وقت متعارف نماز آن جناب را شناخته
پس نسبت بایشان بوجه احسن تفهیم متحقق شد و دیگران را بسماع از ایشان این معنی واضح شد و تفهیم
متحقق شد نظیرش آنکه حضرت عائشه در بیان وقت معمول نماز عصر آن جناب فرموده است کان
یصلی العصر والشمس فی حجرتها لم یظهر الفیئ بعد و معلوم ست که این بیان و تفسیر غیر از کسانی را که آن
حجره مبارک را دیده باشند و بودن آفتاب را در آن حجره و ظهور سایه را در آن مقایسه کرده باشند
فائده نمی کند کذا افاده و نیز باید دانست که آنچه در کلام امام واقع شده که و من تجل العصر کان ما بین الظهر
الی العصر اقل مما بین العصر الی المغرب بظاهر مخدوش ست زیرا که موافق قواعد ظلال از انتصاف نهار تا وقتی
میشود که ربع النهار باقی میماند در اکثر بلدان پس هر دو ما بین مساوی می باشند نه زیاده و کم و میتوان توجیه کرد
که مراد امام از ما بین الظهر ما بین وقت المتعارف للصلوة ست یعنی از ابتدای وقت متاخر
خصوصاً در ایام صیف که ابراد آن مستحب ست والله اعلم و این نسخه موطا را ملا علی قاری از متاخرین
شرح کرده اند و هو مروج و مشهور فی هذه الدیار و از متعلقات موطا دیگر دو کتاب ست از تصانیف
ابن عبد البر نام کتاب التقصی لما فی الموطا من الاحادیث ست در انجا احادیث موطا را استیفا
نموده است و تقصی بقاف بعد التاء الفوقیة بمعنی دور رفتن ست و مراد مبالغه ست در جمع احادیث
موطا از نسخ آن و نام دوم کتاب الاستذکار لمذاهب علماء الامصار فیما تضمنه الموطا من معانی
الرأی والآثار و مقاصد این هر دو کتاب از نامهای ایشان ظاهر میشود حاجت بیان نیست
و این کتاب اخیر بسیار رائج و متعارف ست و کتاب اول نیز یافته میشود و مشارق قاضی عیاض
شرح صحیحین و موطا ست و امام بونی که امام ابو عبد الملک مروان بن علی ست نیز بر موطا شرحی
مسمی بکشف المغطی دارد بسیار مفید و نافع و در دیار مغرب مشهور ست و از متاخرین شیخ جلال الدین
سیوطی نیز شرحی دارد مسمی بتنویر الحوالک فی شرح موطا مالک درین دیار بسیار یافته می شود و شهرت

شمار آرند و سلف کمل العلوم والامور شیخ ولی الله دهلوی قدس الله سره العزیز دو شرح نوشته اند
بر احادیث و آثار موطا بروایت یحیی بن یحیی لیثی و اقوال امام مالک و بعضی بلاغیات ایشان را
حذف فرموده اول که جلیل و دقیق و مجتهدانه است بزبان فارسی نام او مصفی فی احادیث الموطا
دوم که مختصر است و در آن اکتفا در بیان مذاهب فقهای حنفیه و شافعیه فرموده اند و قدری ضروری
از شرح غریب و ضبط مشکل داخل نموده مسمی بمسوی من حدیث الموطا و راقم الحروف این شرح
از ایشان بضبط و اتقان شنیده است فائده مهمه باید دانست که از تصانیف ائمه اربعه رحمهم الله در
علم حدیث امروز در دست مردم غیر از موطا موجود نیست و مسانید ائمه دیگر که در عالم مشهور است خود
ایشان به تصنیف آن نپرداخته اند بلکه دیگران بعد ایشان آمده مرویات ایشان را جمع نموده اند و مسند
ایشان مسمی کرده و بر هر عاقل پوشیده نمی ماند که مرویات شخص از هر رطب و یابس مجموع و مخلوط باشد
تا وقتیکه خود آن شخص که اعتقاد بزرگی و فضیلت او داریم آن مخلوط را تمیز نکند و بارها بنظر امعان
و تعمق مطالعه ننماید و شاگردان خود را تعلیم نکند محل اعتماد چه قسم تواند بود و تفصیل این اجمال آنکه مسند حضرت
امام اعظم که بالفعل مشهور است تالیف قاضی القضاة ابو المؤید محمد بن محمود بن محمد الخوارزمی است
که در سنه ششصد و هفتاد و چهار آنرا بهم ساخته مسانید امام اعظم را که علمای سابق پرداخته بودند
درین مسند جمع کرده بزعم خود هیچ چیز را از مرویات امام اعظم ترک نکرده و قبل از وی هر چند مسانید بسیار
برای مرویات امام اعظم ساخته بودند چنانچه خود وی در خطبه این مسند نام آنها و مصنفین آنها و سند
خود با آن مصنفین بیان نموده اما بیشتر رائج و مشهور دو مسند بود و تا حال موجود و متداول است اول
مسند حافظ الحدیث محمد بن یعقوب الحارثی دوم مسند حافظ الوقت حسین بن محمد بن خسرو رحمة الله
علیه چنانچه اجازت این هر سه مسند براقم الحروف نیز از شیوخ خود رسیده پس این مسند را نسبت
بحضرت امام اعظم کردن از آن باب است که مسند ابی بکر را مثلاً از مسند امام احمد نسبت بحضرت
ابو بکر صدیق نمائیم و از تصانیف ایشان انگاریم و این مغالطه بیش نیست مسند حضرت امام
شافعی عبارت است از احادیث مرفوعه که امام شافعی آنرا بحضور شاگردان خود بسند بیان فرموده
در روایت نموده آنچه ازین احادیث در مسموعات ابو العباس محمد بن یعقوب الاصم از ربیع بن سلیمان
در ضمن کتاب الام و مبسوط واقع شده بود آنرا یکجا جمع نموده و مسند امام شافعی نام کرده و ربیع

بن سلیمان بیواسطه شاگرد امام شافعی ست وهمه احادیث را از امام شافعی شنیده مگر چهار حدیث
از جزو اول که بواسطه بویطی از امام شافعی روایت میکند و جامع و منتقط آن احادیث شخصی از
نیشاپور ست که او را ابوجعفر محمد بن مطر گویند و از ابواب ام و مبسوط آن احادیث را التقاط کرده
جدا نوشته و چون اینهمه بفرموده ابو العباس اصم بود مؤلف مسند شافعی او را انگارند و بعضے گویند که
خود ابو العباس انتخاب آن حدیث کرده ست محمد بن مطر کاتب محض بود بهر حال آن مسند
به مسانید ترتیب یافته ست و نه بر ابواب بلکه کیف ما اتفق التقاط نموده جدا نوشته ست
ولهذا تکرار بسیار در اکثر مواضع دران یافته میشود و اول آن مسند این حدیث ست قال الامام
الشافعی فیما خرج من کتاب الوضوء یعنی من کتاب الام اخبرنا مالک عن صفوان بن سلیم
عن سعید بن سلمة رجل من آل الازرق ان المغیرة بن ابی بردة وهو من بنی عبد الدار اخبره انه سمع ابا
هریرة یقول سال رجل عن رسول الله صلے الله علیه وسلم فقال یا رسول الله انا نرکب البحر و
نحمل معنا القلیل من الماء فان توضانا به عطشنا افنتوضأ بماء البحر فقال رسول الله صلے الله علیه وسلم
هو الطهور ماؤه والحل میتته مسند حضرت امام احمد حنبل هر چند تصنیف و تسوید خود آن امام عالیمقام
ست لیکن دروی زیادات بسیار از پسر ایشان عبد الله ست و بعضے از زیادات از ابوبکر قطیعی که راوی آن کتاب
از پسر ایشان ست نیز ست و آن کتاب مشتمل ست بر هژده مسند اول مسند عشره مبشره ست
جامعه دوم مسند اهل بیت نبوی علیهم السلام سیوم مسند ابن مسعود چهارم مسند ابن عمر پنجم مسند عبد الله بن عمرو بن
العاص و ابی رمثه ششم مسند حضرت عباس و پسران بزرگوار ایشان هفتم مسند عبد الله بن عباس هشتم
مسند ابی هریرة نهم مسند انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم دهم مسند ابی سعید خدری یازدهم
مسند جابر بن عبد الله انصاری دوازدهم مسند مکیان سیزدهم مسند مدنیان چهاردهم مسند کوفیان پانزدهم
مسند بصریان شانزدهم مسند شامیان هفدهم مسند انصار هژدهم مسند عائشه مع مسند النساء و تمام کتاب
را بر یکصد و هفتاد و دو جزو تقسیم نموده اند و صاحب این نسخه حسن بن علی مذهب است که از قطیعی روایت
آن کتاب میکند و امام احمد این کتاب را طریق بیاض جمع میکرد و ترتیب و تهذیب او از ان امام بوقوع نیامده بلکه
بعد از وی پسر او عبد الله به ترتیب آن پرداخته لیکن درآنجا خطاهای بسیار کرده مدنیان را در شامیان درج کرده یا بالعکس
چنانچه حفاظ متقنین بر ان تنبیه کرده اند و بعضے از محدثان اصفهان از سر ترتیب ابواب مرتب کرده اند اما آن نسخه

رسیده نشده و حافظ ناصر الدین بن زریق نیز آن را بر ابواب مرتب ساخته بود لیکن آن نسخه هم در حادثهٔ تیمور که بر دمشق واقع شده مفقود گشت و حافظ ابوبکر بن محب الدین آنرا بر معجم حروف ترتیب داده لیکن در اسامی مقلین فقط و حافظ ابوالحسن هیثمی احادیثی را که در مسند امام احمد زاید بر احادیث صحاح ستة است جدا کرده بر ابواب مرتبه ساخته و در اینجا باید دانست که قطیعی بصیغهٔ تصغیر نسبت یکی بفتح قاف و کسر طا است و آن نسبت بقطیعه است که نام هفت محله است در بغداد و در قاموس می گوید القطیعة کشریفة محال ببغداد اقطعها المنصور اناسا من اعیان دولته لیعمروها ویسکنوها بعد ازان همه آن محال را شمرده می گوید منها قطیعة الدقیق و منها احمد بن جعفر بن حمدان المحدث و راقم الحروف میگوید همین ست ابوبکر قطیعی و تفسیر قطیعه در لغت هندی کراه است و امام احمد بن حنبل را ورای این مسند که فرصت تبییض و ترتیب و تهذیب آن نیافته مصنفات دیگر ست از انجمله تفسیر ست بسیار مبسوط و کتاب الزهد و کتاب الناسخ و المنسوخ و کتاب المنسک الکبیر و کتاب المنسک الصغیر و کتاب حدیث شعبه و او را تصنیفی ست در فضائل صحابه و او را تصنیفی ست در فضائل ابوبکر و تصنیفی دیگر در فضائل حسنین و کتابی ست در تاریخ و کتاب الاشربه نیز از مصنفات اوست لیکن اینهمه تصانیف او در اصول مذهب و ماخذ آن واقع نشده مثل موطا بلکه از قبیل فوائد دینیه است که سائر محدثین در آن با وی شرکت بلکه تفوق دارند والله اعلم و مسند امام احمد مشهور آنست که در اصل سی هزار حدیث ست و با زیادات پسر ایشان عبدالله چهل هزار حدیث اما بعضی از محدثین از بعضی ثقات و شیوخ خود نقل کرده اند که همگی سی هزار حدیث ست والله اعلم و ممکن ست تطبیق باسقاط مکرر و شمار آن پس هر دو قول صحیح باشند و در اینجا باید دانست که نزد محدثین هرگاه که صحابی مختلف شد حدیث دیگر گشت گو الفاظ و معنی و قصه متحد باشد بر خلاف عرف فقهاء که نزد ایشان اعتبار معنی ست فقط تا وقتیکه اصل معنی واحد ست حدیث واحد ست بلکه خصوصیات زائده بر اصل معنی نیز نزد ایشان دخل ندارد و محط فائده و ماخذ حکم را می بینند و الحق نظر ایشان که استنباط ست همین را تقاضا میکند و امام احمد چون از مسوده این مسند فارغ شد همه اولاد خود را جمع کرده بر ایشان خواند و گفت این کتابیست که من آن را جمع کرده ام و چیده ام از هفت لکهه و پنجاه هزار حدیث یعنی طرق است پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از

احادیث پیغمبر علیه السلام باید که باین کتاب رجوع آرند پس اگر درین کتاب اصل وے بیابند
فبها والا نا معتبر شناسند راقم الحروف گوید مراد ایشان همان احادیث ست که بدرجه شهرت یا تواتر
نرسیده اند والا احادیث صحیحه مشهوره بسیار ست که در مسند ایشان نیست و اول مسند امام
احمد مسند ابی بکر صدیق ست و اول احادیث آن حدیث ابی بکر صدیق ست که ایشان در
خلافت خود بالائی منبر آمدند بعد از حمد و ثنائے الٰہی فرمودند که اے مردمان شما این آیت را می خوانید
یاایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم و معنے این را چنین می فهمید که اے
مسلمانان شما فکر جانهائے خود کنید اگر شما راه یاب شدید از گمراهی گمراهان شما را چه ضرر ست پس امر
به معروف و نهی از منکر ضرور نمیدانید حال آنکه من از حضرت رسول الله صلے الله علیه وسلم چنین
شنیده ام که اگر مردم بر امر غیر مشروع سکوت نمایند و تغییر و تبدیل آن نکنند خوف آن ست که حق
تعالی بعقوبت گرفتار سازد هم گنه گار را و هم سکوت کنندگان را زیرا که اینها نیز ترک وعظ و نصیحت
و تغییر نامشروع گنهگار شدند پس معنے آیت چنین ست که شما فکر جانهائے خود کنید یعنے آنچه
بر ذمه شماست از واجبات بجا آرید و منجمله آن امر بمعروف و نهی عن المنکر نیز ست و بعد از آن شما
که از طرف خود سعی کردید و مردم باز نمانند دران صورت بری الذمه شدید و شما را از معصیت آنها
ضررے نخواهد شد و در عقوبت گرفتار نخواهید گشت مسند ابو داؤد الطیالسی و اول
مسند او مسند ابی بکر ست و اول آن این حدیث است حدثنا شعبة قال اخبرنی عثمان بن
المغیرة قال سمعت علی بن ربیعة الاسدی یحدث عن اسماء او ابن اسماء الفزاری قال سمعت
علیا رض یقول اذا سمعت من رسول الله صلے الله علیه وسلم حدیثا ینفعنی الله بما شاء الله
ان ینفعنی به قال علی حدثنی ابو بکر و صدق ابو بکر ان رسول الله صلے الله علیه وسلم قال ما من
عبد یذنب ذنبا ثم یتوضا و یصلی رکعتین ثم استغفر الله الا غفر الله له ثم تلی هذه الایة والذین
اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم والایة الاخرے و من یعمل سوءا او یظلم نفسه انتهی نام او
سلیمان بن داود بن الجارود طیالسی ست و در اصل از شهر فارس بود و در آخر سکونت بصره
اختیار نمود از محدثان آنجا مثل شعبه و هشام دستوائی و ابن عون و غیرهم روایات
بسیار دارد و احادیث طویله را نیک محفوظ میداشت و درین صنعت اهل زمان خود معروف

ومشہور بود از ہزار شیخ اخذ علم حدیث نمودہ ومردم بسیار از وی روایت کردند ومستفیع شدند
وگویند آنچہ از وے نوشتہ اند در شمار چہل ہزار حدیث رسیدہ یعنی طرق حدیث وآثار موقوفات
ومسند و وصد وچہار وفات یافت ہشتاد وسال عمر داشت یحیی بن معین وابن المدینی وفلاس و
بلیع ودیگر علماء رجال او در التعدیل وتوثیق مفرط نمودہ اند والحق ہمین قسم مردی بود وابن ابوداؤد
غیر آن ابوداؤد ست کہ سنن اوی کی از صحاح ستہ است بلکہ این مقدم ست بروی بزمان بسیار
چنانچہ از تاریخ وفات او ظاہر گشت صحاب صحاح ست غالباً از وے بیک واسطہ روایت
میکنند مسند عبد بن حمید بن نصر الکشی اول آن نیز مسند ابی بکر ست واول مسند ابی بکر
این حدیث ست اخبرنا یزید بن ہارون قال اخبرنا اسمعیل بن خالد عن قیس بن ابی حازم عن
ابی بکر الصدیق قال انکم تقرؤن ہذہ الآیۃ یا یہا الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا
اہتدیتم قال سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول ان الناس اذا رأوا الظالم فلم یاخذوا
علی یدیہ اوشک ان یعمہم اللہ بعقاب در قاموس می گوید در باب شین معجمہ الکش بالفتح
تعریبہ کجان ودرسین مہملہ می گوید الکس بالکسر والفتح بلد قریب سمرقند ولا یقال بالشین المعجمہ
فانہا سند کر کنیت ابو محمد ونام او عبد الحمید بن حمید بن نصر ست مردم تخفیف کردند وبر عبد
اکتفا نمودند عبد بن حمید مشہور شد از سر دو صد سال ہجری از وطن خود رحلت نمود وشوق
طلب علم حدیث او را در جوانی پیدا گشت از یزید بن ہارون وعبد الرزاق ومحمد بن بشیر
ودیگر ائمہ فن حدیث استفادہ نمودہ مسلم رحمہ اللہ صاحب صحیح وترمذی رحمہ اللہ ودیگر محدثین
از وی روایات بسیار دارند وبخاری رحمہ اللہ بطریق تعلیق از وی در دلائل النبوۃ از صحیح خود روایت
دارد ونام او عبد الحمید گفتہ از ائمہ این فن بود وخیلی ثقہ ومعتبر در ۲۴۳ھ دو صد وچہل و
سہ رحلت اوست واز تصانیف او یکی این مسند ست کہ او را مسند کبیر گویند بجہۃ آنکہ
ازین مسند انتخابی کردہ مسند صغیر درست کردہ اند ودوم تفسیری ست کہ متداول ست و
مشہور در دیار عرب ودیگر تصانیف نیز دارد مسند حارث بن ابی اسامہ باید دانست کہ
در اصطلاح محدثین اگر کتابی را مرتب بر ابواب فقہ نمایند از ایمان وطہارت وصلوۃ وصوم الی الآخر
آنرا سنن نامند واگر بہ صحابہ ترتیب دہند مثلاً روایات ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ جدا نویسند

در روایات عمر بن الخطاب رض جدا علی هذا القیاس آنرا مسند نامند و اگر بر شیوخ خود ترتیب دهند مثلا احادیثی که از احمد نام شنیده باشد جدا نویسند و از محمد نام جدا و علی هذا القیاس آنرا معجم خوانند اما بعضی کتب بر خلاف این اصطلاح مسند مشهور شده چنانچه مسند دارمی و این مسند یعنی مسند حارث بن اسامه زیرا که مسند دارمی بر ابواب مرتب هست و این مسند بر شیوخ ست اما مرتب نیست چنانچه اول مسند او مسند یزید بن هارون ست میگوید اخبرنا یزید بن هارون حدثنا زکریا بن ابی زائدة عن الشعبی عن عبد الله بن عمرو بن العاص قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمان کسی ست که مسلمان دیگر از دست و زبان او سالم مانند یعنی کسی را بدست و زبان ایذا نرساند و بد نگوید و کنیت او نیز ابو محمد ست و ابن ابی اسامة او را نسبت بجد گویند و نام پدر او محمد ست و نام او ابو اسامة داہر ست و از قبیلهٔ بنی تمیم ست از ساکنان بغداد ست از یزید بن هارون و روح بن عباده و علی بن عاصم و واقدی و دیگر علماء حدیث اخذ این علم کرده مردم معتبر را در استفاده از وی تأمل از وی نبود زیرا که وی بر روایت حدیث زر میگرفت و اجرت می خواست اما ابو حاتم و ابن حبان و ابراهیم حربی و دار قطنی و دیگر محققین این شان یعنی احوال رجال او را توثیق نموده اند و صدوق دانسته و زر گرفتن او بر روایت حدیث از ان بود که مرد فقیر و عیالدار بود و دختران بی شوهر در خانه داشت میگفت که من شش دختر دارم که کلان تر آنها هفتاد و هفت ساله و خورد ترین آنها شصت و سه ساله است و هیچ یک را کدخدا نکرده ام که اسباب تزویج بیسر نیامد و روا نداشتم که با غیار ازدواج دهم و اگر خواستگاری آمد فقیر بود نخواستم که بسبب آمدن آن داماد عیال بس زیاده شود و بار او را بردارم و بجهت کمال فقر و هم برای آنکه موت نصب العین باشد کفن خود را درست ساخته بر میخی که در دیوار مسکن او بود معلق میداشت برقانی چون از دار قطنی پرسید که احادیث او را در صحاح داخل کنم فرمود البته داخل کن نود و هفت سال عمر یافت و در سال دو صد و هشتاد و دو هجری رحلت نموده روز وفات او روز عرفه بود مسند بزار و آنرا مسند کبیر نیز گویند اول آن مسند ابی بکر ست و اول مسند ابی بکر رض ما روا عمر رض عن ابی بکر اول آن این حدیث ست حدثنا سلمة بن شبیب قال حدثنا عبد الرزاق قال اخبرنا معمر عن الزهری عن سالم عن عبد الله بن عمر عن عمر رض و حدثنا عمر بن الخطاب قال

حدثنا الحکم بن نافع ابو الیمان قال حدثنا شعیب بن ابی حمزہ عن الزہری قال حدثنی سالم بن عبد اللہ
انہ سمع اباہ عبد اللہ بن عمر ان عمر بن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ قال لما تایمت حفصۃ بنت عمر من خنیس بن
حذافۃ السہمی وکان من اصحاب النبی صلی اللہ علیہ وسلم قد شہد بدرا توفی بالمدینۃ قال عمر فلقیت عثمان بن عفان
فعرضت علیہ حفصۃ ان شئت انکحتک حفصۃ بنت عمر فقال سانظر فی امری فلبثت لیالی ثم لقینی فقال الا اریدان
اتزوج فی یومی ہذا فلقیت ابا بکر فقلت ان شئت انکحتک حفصۃ بنت عمر فصمت ابا بکر فلم یرجع الی شیئا فکنت اوجد منی
علی عثمان فلبثت لیالی ثم خطب الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فانکحتہا ایاہ فلقینی ابو بکر فقال لعلک وجدت
علی حین عرضت علی حفصۃ فلم ارجع الیک شیئا قلت نعم قال فانہ لم یمنعنی ان ارجع الیک

فیما عرضت علی الا انی قد کنت علمت ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قد ذکر حفصۃ فلم اکن لافشی سر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ولو ترکہا قبلتہا او نکحتہا کنبیت او ابو بکر و نام او احمد بن عمر بن عبد الخالق ست و بزار بتقدیم زاے معجمہ بر راے مہملہ کسی را گویند کہ تخم فروشی کند و آن کس را در لغت ہندی پناری نامند و او از اہل بصرہ ست و این مسند کبیر او معلل ست یعنے اسباب خفیہ قادحہ در صحت حدیث نیز بیان میکند و این قسم کتاب را در عرف معلل گویند مثلاً بعد از روایت حدیث حضرت علی از حضرت ابو بکر می گوید و اسما بن الحکم مجہول لم یحدث بغیر ہذا الحدیث یعنے حدیث علی عن ابی بکر ما من مسلم یتوضاء فیحسن الوضوء الحدیث وعلی ہذا القیاس از ہدبۃ بن خالد کہ شیخ بخاری و مسلم ست و ہمچنین از عبد الاعلی بن حماد و حسن بن علی بن راشد و عبد اللہ بن معویہ جمحی اخذ علم حدیث نمودہ ابو الشیخ و طبرانی و عبد الباقی بن قانع و دیگر محدثین عمدہ شاگردان او بیندو در آخر عمر خود رحلت نمودہ ست برائے تعلیم علم و نشر احادیثے کہ نزد خودش بود بر عکس آنچہ متعارف بود کہ در ایام شباب و تحصیل برای استفادہ و تعلم رحلت میکردند و در اصبہان و در شام مدتہا باین نیت صالحہ اقامت نمود و خلقی کثیر را فیض علم حدیث داد و دار قطنی ذکر او کردہ و ثنائے او بیان نمودہ بعد ازان میگوید کہ در روایت خطا ہم دارد و بیشتر اعتماد بر حفظ و یاد خود می کرد و نسخہ صحیحہ را نمی دید باین جہت اکثر خطا ہاے واقع می شد و در شام در بلدہ رملہ وفات یافتہ در سال دو صد و نود و دو مسند ابی یعلی موصلی و آن بجامع ست در ترتیب ابواب و صحابہ اول او کتاب الایمان ست و میگوید فی احادیث الایمان من مسند ابی بکر و علی ہذا القیاس

وتمام آن مسند راسی وشش جزو کرده اند قال فی اول المسند حدثنا سلمة بن شبیب قال حدثنا
هشیم قال حدثنا کوثر قال حدثنا حکیم عن نافع عن ابی عمر عن عمر عن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی
عنه قال قلت یا رسول الله ما نجاة هذا الامر الذی نحن فیه قال من شهد ان لا اله الا الله فهو له
نجاة، وابو یعلی معجمی هم دارد بر ترتیب شیوخ خود وقاعده محدثین است که مسمی بمحمد واحمد را مقدم میکنند
وبعد ازان بر ترتیب حروف ذکر اسماء شیوخ و روایات ایشان می نمایند چنانچه ابو یعلی در اول معجم
میگوید حدثنا محمد بن المنهال قال حدثنا یزید بن زریع قال حدثنا عمارة بن ابی حفصة عن عکرمة
عن عائشة رض قالت قلت یا رسول الله اخبرنی عن ابن جدعان قال النبی صلی الله علیه
وسلم وما کان قالت کان ینحر الکوماء ویکرم الجار ویقری الضیف ویصدق الحدیث ویوفی
بالذمة ویصل الرحم ویفک العانی ویطعم الطعام ویؤدی الامانة قال هل قال یوما واحدا اللهم انی
اعوذ بک من نار جهنم قلت لا وما کان یدری ما جهنم قال فلا اذا، وابو یعلی از محدثان جزیره است
نام او احمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال تمیمی موصلی است شاگرد علی بن الجعد
ویحیی بن معین ودیگر محدثین عمده است وابن حبان وابو حاتم وابو بکر اسماعیلی شاگردان اویند
مردم را در صدق ودیانت وامانت وحلم وتقوی ودیگر صفات محموده در وی اعتقاد عظیم بود در روزی
که وفات یافت بازارهای موصل بند شدند و مردم گریان وسوزان بر جنازه او جمع آمدند
ودر تصنیف وترویج علم نیت صالحه داشت محض حسبة لله مشغول تعلیم علم حدیث می بود واورا
ثلاثیات نیز هست که در میان او وآن سرور سه واسطه می باشد ابن حبان در ثقات ذکر کرده وحافظ
اسماعیل محمد بن الفضیل گفته است که من مسانید بسیار خوانده ام مثل مسند عدنی ومسند ابن
منیع وغیر ذالک لیکن همه مسانید را مثل انهار یافتم ومسند ابو یعلی را مثل دریای زخار در
سال دو صد وبست متولد شد وپانزده ساله بود که بشوق طلب علم حدیث ارتحال کرد وعمر
طویل یافت ودر سنه سی صد وهفت وفات اوست

صحیح ابو عوانة

وآن مستخرج است بر صحیح مسلم ومستخرج در اصطلاح محدثین عبارت از کتابی است
که برای اثبات احادیث کتاب دیگر نویسند وترتیب ومتون وطرق اسناد همان
کتاب را ملحوظ دارند وسند خود را بوجهی که مصنف آن کتاب در میان نماند تا شیخ آن

مصنف یا شیخ الشیخ وامثال جرا بیان نمایند و چون از طرق دیگر نیز مثل آن ثابت شود وثوق و اعتماد
بر روایت آن مصنف قوت دیگر گیرد لیکن این مستخرج را صحیح ازان نامند که طرق دیگر در اسانید زائد
کرده در اطراق واسانید مسلم و قدری قلیل از متون نیز زاید کرده پس گویا کتاب مستقل شد و ذہبی
ازان صحیح کتابی جیده جدا ساخته مشهور کرده است منتقی الذهبی وآن دو صد وسی حدیث ست
در اول صحیح ابوعوانه این خطبه واقع شده است قال الحافظ ابوعوانة الحمد لله قبل کل مقال وامام کل
رغبة وسوال بعد فان یوسف بن سعید بن مسلم المصیصے ومحمد بن ابراہیم الطرطوسی وابا العباس
الغزی والعباس بن محمد حدثونا قالوا حدثنا عبد الله بن موسے قال اخبرنا الاوزاعی عن قرة بن عبد
الرحمن عن الزہری رحمه الله عن ابی سلمة عن ابی ہریرة رضی الله تعالے عنه ان رسول الله صلی
الله علیه وسلم قال کل امر ذی بال لم یبدا فیه الحمد فهو اقطع حدثنی یزید بن عبد الصمد الدمشقی وسعد
بن محمد قالا حدثنا ہشام بن عمار قال حدثنا عبد الحمید عن الاوزاعی باسناد مثله وسمعت بعض
اصحابنا بدل ہذا التحمید فقال الحمد لله الذی ابتدأ الخلق بنعمائه وتغمدہم بحسن بلائه فوقفت کل امر
منہم فی حبائه علی طلب مایحتاج الیه من غذائه وسخر له من بکلائه الی استغنائه ثم احتج علی من بلغ
منہم بالائه واعذر الیہم بانبیائه فشرح صدر من احب من اولیائه وطبع علی قلب من لم یرد ارشاده
من اعدائه الذی لم یزل بصفاته واسمائه الذی لایشتمل علیه زمان ولا یحیط به مکان فخلق الاماکن
والازمان ثم استوی الی السماء وہی دخان فقال لہا وللارض ائتیا طوعا او کرہا قالتا اتینا
طائعین فقدرہا احسن تقدیر واخترعہا من غیر نظیر لم یرفعہا بعمد ولم یستعن علیہا باحد زینہا
للناظرین وجعل فیہا رجوما للشیاطین فتبارک الله احسن الخالقین وتعالی ان یطلب فی وصفه
آراء المتکلفین وان یحکم فی دینه اہواء المتقلدین فجعل القران اماما للمتقین وہدے للمومنین وملجاء
للمتنازعین وحاکما بین المختلفین ودعا اولیاءه المومنین الے اتباع تنزیله وامر عباده
عند التنازع فی تاویله بالرجوع الے قول رسول الله صلے الله علیه وسلم بذلک نطق محکم
کتابه اذ یقول جل ثناؤه یا ایہا الذین امنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم
فان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله والرسول ان کنتم تومنون بالله والیوم الاخر ذلک خیر و
احسن تاویلا احمده حمدا یبلغ رضاه انتہے نام ابوعوانة یعقوب بن اسحق بن یزید ست واو از

مردم اسفرائن ست وآخرہا سکونت بہ نیشاپور اختیار نمودہ و در خراسان و عراق و یمن و حجاز و شام و جزیرہ فارس و اصفہان و مصر و ثغور گردید و از علماء ہر دیار جمع حدیث کردہ در مذہب شافعی بود و مذہب شافعی را اول کسے کہ در اسفرائن آورد و رواج داد او ست در فقہ شاگرد مزنی و ربیع بود کہ از اجل اصحاب شافعی اند و او در حدیث شاگرد مسلم بن حجاج و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن یحیی ذہلی ست و طبرانی و اسمعیلی و ابو علی نیشاپوری و دیگر محدثین عمدہ شاگردان او یند حاکم در حق او گفتہ کان ابو عوانۃ من علماء الحدیث و اثباتہم سمعت ابنہ محمداً یقول توفی سنۃ عشرۃ و ثلثمائۃ صحیح اسمعیلی و آن مستخرج ست بر صحیح بخاری رحمۃ اللہ تعالی علیہ و شیخ السنۃ ابو الفضل ابن حجر از وی انتخابی کردہ تعلیقات بخاری را کہ اسماعیلی وصل آنہا نمودہ جدا نوشتہ اند و آن را منتقی ابن حجر گویند و از عوالی اسماعیلی در مستخرج این حدیث است و عوالی در اصطلاح محدثین آن احادیث را گویند کہ صاحب کتاب را نسبت بصاحب کتاب دیگر یا نسبت بسائر مرویات خودش علو اسناد دران واقع شود و وسائط فیما بینہ و بین الرسول کمتر شوند و این علو مطلق ست و اگر نسبت بیکی از شیوخ و ائمہ قلت وسائط حاصل شود علو نسبی نامند قال الاسمعیلی فی حدیث من کذب علی اخبرنا ابو خلیفۃ قال حدثنا عبد الوارث عن عبد العزیز بن حبیب عن انس ابن مالک رضی اللہ تعالی عنہ قال ما منعنی ان احدثکم حدیثا کثیرا الا انی سمعت رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم یقول من یتعمد الکذب علی فلیتبوأ مقعدہ من النار و چون بخاری را در احادیث انس غالبا چہار واسطہ میباشد و چون اسماعیلی بسیار متاخر ست از بخاری و او را نیز این معنی درین حدیث حاصل شد پس نہایت علو بہم رسید و کنیت اسماعیلی ابو بکر ست و نام احمد بن ابراہیم بن اسمعیل بن العباس الاسماعیلی ست در شہر جرجان امام وقت بود در فقہ و در حدیث مردم او را مقتدای شہر دانند در سنہ ۲۷۷ دو صد ہفتاد و ہفت بعد از وفات بخاری بہ بست و یک سال متولد شدہ و در اوائل او را شوق طلب علم حدیث دامن گیر شدہ اما اہل و اقارب او برحلت و سفر او رضا نمیدادند و او را بچاپلوسی و حیلہ ہائے این کار باز میداشتند تا آنکہ خبر موت محمد بن ایوب رازی کہ یکے از محدثان عمدہ آن وقت بود باو رسید بمجرد شنیدن این خبر حالت او متغیر شد و در خانہ خود در آمد و جامہائے خود بدرید و فریاد و فغان آغاز کرد و

تا خاک بر سر می پاشید تمام اقارب و اہل خانہ او جمع آمدند و از سبب این پرسیدند گفت شما ارفتن بلاد دید تا
آنکہ ہیچ کس ازین عالم انتقال کرد و من از علم او محروم ماندم اقارب چون حال او برین منوال دیدند او را
تسلی دادند و گفتند حالا نیز علما بسیار در قید حیات اند ہر طرف کہ خواہی سفر کن و ازیشان فیض حدیث
بگیر و خال او را ہمراہ او کردہ دادند و او از وطن خود ارتحال نمودہ اول در شہر نسا نزد ابو الحسن بن سفیان
رسید و از انجا بہ بغداد و کوفہ و اہواز و بصرہ و انبار و موصل و جزیرہ و دیگر بلاد اسلام سفر گزید و از ابو یعلی و
عبدان و ابو خلیفہ جمحی و محمد بن عثمان بن ابی شیبہ و شیخ زاہد محمد بن عثمان منقابری و ابراہیم بن زہیر حلوانی
و فریابی و دیگر محدثین عمدہ استفادہ کرد و جامع شد در میان فقہ و حدیث و ریاست دین و دنیا تا آنکہ بعضے
از محدثین عمدہ گفتہ اند کہ او را لایق بود کہ در کتابی مستقل در سنن تصنیف میکرد زیرا کہ او بدرجہ اجتہاد رسیدہ بود
و کتب بسیار یاد می داشت و علم وافر و ذہن سلیم او را نصیب شدہ بود نہ آنکہ تابع بخاری باشد
و اسانید مرویات وی فقط بیان می نماید و راقم حروف گوید و را این مستخرج او را تصانیف دیگر ہم
ہست معجمی دارد و مسند کبیر بسیار کلان قریب صد جلد اما آن مسند مشہور نگشتہ و نجات او غرہ
صفر سال سہ صد و ہفتاد و یک بودہ ہست **صحیح ابن حبان** کہ او را تقاسیم و انواع نیز نامند
و ترتیب آن ترتیب مخترع ست کہ نہ بر ابواب ست و نہ بر مسانید صحابہ و نہ بر معاجم شیوخ
اول اقسام ذکر کردہ ست و در ان اقسام انواع می آرد مثلاً میگوید النوع السادس والاربعون
من القسم الثانی فی النواہی و علی ہذا القیاس و درین کتاب خطبہ دراز نوشتہ بعضی فقرات آن
بدل می چسپد حمد و ثنای آن خطبہ نقل کردہ میشود میگوید الحمد للہ المستحق الحمد لآلائہ ؛
المتوحد بعزہ و کبریائہ ؛ القریب من خلقہ فی اعلی علوہ ؛ البعید منہم فی
ادنی دنوہ ؛ العلیم مکنون النجوی ؛ والمطلع علی افکار السر و اخفی ؛ و ما استجن
تحت عناصر الثری ؛ و ما جال من الجولان فی خواطر الوری + الذی
ابتدع الاشیاء بقدرتہ + و ذرأ الانام بمشیتہ + من غیر اصل علیہ
افتعل + ولا رسم مرسوم امتثل + ثم جعل العقول مسلکا لذوی الحجا +
و ملجأ فی مسالک اولی النہی + و جعل اسباب الوصول + الی کیفیۃ العقول +
و ما شق لہم من الاسماع والابصار + والتکلف للبحث والاعتبار +

فاحکم لطیف ما دبر + واتقن جمیع ما قدر + ثم فصل بانواع الخطاب +
اهل التمیز والالباب + ثم اختار طائفة لصفوته + وهداهم لزوم طاعته
من اتباع سبیل الابرار + فی لزوم السنن والآثار + فزین قلوبهم بالایمان + و
انطق السنتهم بالبیان + من کشف اعلام دینه + واتباع سنن نبیه +
صلی الله علیه وسلم بالدؤب بالترحل والاسفار + وفراق الاهل والاوطار + فی
جمیع السنن ورفض الاهواء + والتفقه فیها بترک الآراء + فتجرد القوم للحدیث
وطلبوه + ورحلوا فیه وکتبوه + وسألوا عنه واحکموه + وذاکروا فیه ونشروه +
وتفقهوا فیه واصلوه + وفرعوا علیه وما بذلوه + وبینوا المرسل من المتصل
والموقوف من المنفصل + والناسخ والمنسوخ والمفسر من المجمل + والمستعمل
من المهمل + والمختصر من المقتصی + والملزوق من المتفصی + والعموم و
الخصوص + والدلیل عن المنصوص + والمباح من المزجور + والغریب
من المشهور + والفرض من الارشاد + والحتم من الابعاد + والعدول
من المجروحین + والضعفاء من المتروکین وکیفیة المعلول والکشف
عن المجهول وما حرف عن المجدول + اوقلب من المنحول + من مخامل
التدلیس + وما فیه من التلبیس + حتی حفظ الله بهم الدین علی المسلمین
وصانه عن ثلب القادحین وجعلهم عند التنازع ائمة الهدی + وفی
النوازل مصابیح الدجی + فهم ورثة الانبیاء ومانس الاصفیاء وملجاء الاتقیاء
ومرکز الاولیاء فلله الحمد علی قدرته وقضائه وتفضله بعطائه وبره ونعمائه + ومنه وآلائه

انتهی کنیت او ابو حاتم و نام او محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن معبد ست و نسب
او بزید بن مناق بن تمیم میرسد پس او تمیمی ست و بستی نیز گویند زیرا که در شهر بست که در سیستان
است ساکن بود شاگرد نسائی ست و از ابویعلی موصلی و حسن بن سفیان و ابوبکر بن خزیمه
صاحب الصحیح نیز تلمذ نموده از خراسان تا مصر سیر کرده و از هر عالم فیض گرفته سوای علم حدیث
علوم دیگر هم داشت فقه و لغت و طب و نجوم را نیک میدانست حاکم از وی اخذ کرده

شاگردی نموده و خود ابن حبان در همین کتاب الانواع گفته است که لعلنا کتبنا عن الفی شیخ

فائده باید دانست که ابن حبان را ابتلاے پیش آمد که وی در بعضی کتب خود گفته النبوة العلم و العمل مردم برین حرف او انکار کردند و نسبت بزندقه نمودند و از وی روایت حدیث و ملاقات ترک کرده و بخلیفه وقت این ماجرا رسانیدند و خلیفه بی تحقیق حکم بقتل او نمود تا آنکه از بعضی محدثین ثقات نیز در حق او گفته اند و ذلک نفس فلسفی لیکن انصاف آنست که این کلام او چندان دور از عقائد حقه نیست چه مراد او آن نیست که نبوت کسبی ست بریاضت در علم و عمل حاصل توان کرد چنانچه مذهب فلاسفه هست بلکه غرض او آنست که نبوت را لازم ست که نفس ناطقهٔ انسان در علم و عمل زیادتی بیّن داشته باشد بعد ازان بطریق موهبت او را نبوت عطا می شود چنانچه در قرآن مجید اشاره بآن معنی میفرماید جائیکه فرموده ست الله اعلم حیث یجعل رسالته و اعتقاد آنکه انبیا را هیچ مرتبه در قوت علمیه و عملیه بر سائر افراد نمی باید که باشد و بطریق تحکم محض یکی را از میان افراد متساویه به نبوت سرافراز میفرمایند اصلاً از شریعت و دین ثابت نمی شود یا مرادش آن ست که انبیا را بعد از بخشش نبوت تفوق در هر دو جانب علم و عمل حاصل میگردد و لهذا معصوم میباشند از خطا و گناه و این معنی مجمع علیه جمیع اهل اسلام ست و ذهبی در تذکره گفته است و هذا له محمل حسن اذلم یرد حصر المبتدا فی الخبر و مثله الحج عرفة فمعلوم ان الرجل لا یصیر حاجا بمجرد الوقوف بعرفة و انما ذکر مهم الحج و وفات او در سال سی صد و پنجاه و چهار و بست و دوم شوال روز جمعه بوده است و از وے تصانیف بسیار مشهور و یادگار ست از انجمله کتاب تاریخ الثقات که متداول ست و از وے نقل می آرند و کتاب الضعفا نیز متداول ست و علل حدیث الزهری و علل حدیث مالک و ما انفرد به اهل المدینة من الشامیین و ما انفرد به المکیون و ما انفرد به اهل العراق و ما انفرد به اهل خراسان و او را معجمی بر ترتیب مدن و کتابے در مناقب مالک و کتابے در مناقب شافعی و کتابے ست مسمی بانواع العلوم و اوصافها سه جلد دارد و کتابیست مسمی بالهدایه الی علم السنن و ورائے این نیز تصانیف دارد صحیح حاکم او را مستدرک حاکم نیز گویند مشهور و معروف ست در خطبه اش سبب تالیف این کتاب چنین میگوید و قد نبغ فی عصرنا هذا جماعة من المبتدعة یشمتون رواة الآثار بان جمیع ما یصح عندکم من الحدیث لا یبلغ عشرة آلاف هذه

الاسانید المجموعة المشتملة علی الف جزء اقل واکثر کلها سقیمة غیر صحیحة وقد سألنی جماعة من اعیان اهل العلم بهذه المدینة وغیرها ان اجمع کتابا یشتمل علی الاحادیث المرویة باسانید یحتج محمد بن اسمعیل ومسلم بن الحجاج بمثلها اذ لا سبیل الی اخراج ما لا علة له فانهما رحمهما الله لم یدعیا لانفسهما بذلک وقد خرج جماعة من علماء عصرهما ومن بعدهما علیهما احادیث قد اخرجاها وهی معلولة وقد جهدت فی الذب عنهما فی المدخل الی الصحیح بما رضیه اهل الصنعة وانا استعین الله تعالی علی اخراج احادیث رواتها ثقات قد احتج بمثلها الشیخان رضی الله تعالی عنهما وهذا شرط الصحیح عند کافة فقهاء الاسلام ان الزیادة فی الاسانید والمتون من الثقات مقبولة والله المعین علی ما قصدته وهو حسبی ونعم الوکیل بعد از ان کتاب الایمان تا آخر ابواب حدیث بسند خود آورده لیکن خطیب بغدادی در حال او نوشته است کان الحاکم ثقة وکان یمیل الی التشیع وبعضے از علما گفته اند که معنی تشیع او آنست که قائل بود به تفضیل حضرت علی برحضرت عثمان که مذهب جمعی از اسلاف هم بود والله اعلم ودر بسیاری از احادیث مستدرک که او حکم بصحت آنها نموده مثل احادیث صحیحین انگاشته علمای اجله او را تخطیه کرده اند وبر وے انکار نموده از انجمله است حدیث الطیر که در مناقب حضرت مرتضے علی مشهور ومعروف ست ولهذا ذهبی گفته است که حلال نیست کسی را که بر تصحیح حاکم غره شود تا وقتیکه تعقبات وتلخیصات مرا نبیند ونیز گفته است احادیث بسیار ست در مستدرک که بر شرط صحت نیست بلکه بعضے از احادیث موضوعه نیز هست که تمام مستدرک بآنها معیوب گشته اما حدیث طیر را طرق بسیار ست که ذهبی در رساله جداگانه جمع نموده از مجموع آن طرق اینقدر ثابت میشود که حدیث را فی الجمله اصلی هست گویند که در زمان حاکم چهار کس در مملکت اسلام سرآمد محدثین بود دارقطنی در بغداد وحاکم در نیشاپور وابن منده در اصفهان وعبد الغنی در مصر ودر میان این چهار کس محققین اهل حدیث چنین حکم کرده اند که دارقطنی در معرفت علل حدیث ممتاز ومستثنے بود وحاکم را در فن تصنیف وترتیب دخل تمام بود وابن منده در کثرت احادیث ومعرفت واسعه تفوق داشت وعبد الغنی را در معرفت انساب تبحر زاید بود وحاکم را تصانیف بسیار ست قریب بهزار جزو میرسد از انجمله معرفت علوم حدیث که بسیار نافع ومفید است ودر ان کتاب در نوع عاشر که اول انواع ست میگوید واقرب ما یصح لاقراننا من الاسانید لبعد الرجال ما حدثونا عن احمد بن شیبان الاملی وغیره قال حدثنا سفیان بن عیینه

عن عمرو بن دینار عن ابن عمر و عن الزهری عن انس بن مالک و عن عبید الله بن یزید عن ابن عباس
و عن زیاد بن علاقه عن جریر فهذه اسانید لابن عیینة صحیحة و من رسول الله صلی الله علیه و سلم قریبة
از انجمله تاریخ نیشاپور است و از انجمله کتاب مزکی الاخبار و کتاب المدخل الی علم الصحیح و کتاب الاکلیل
بسیار مفید است و مفسر را از وی چاره نیست و کتابیست در فضائل شافعی و در تاریخ ابن خلکان
مذکور است که تصانیف او بیک هزار و پانصد جزو رسیده و او را در علوم دیگر هم مهارت بود لیکن چون
شغل حدیث بر وی غالب آمد بهمین فن مشهور گشت کنیت او ابو عبد الله است و نام و نسب
او محمد بن عبد الله بن محمد بن احمدویه بن نعیم ضبی است و او را طهمانی نیز گویند نسبت بیکی از اجداد
او که طهمان نام داشت و از نیشاپور است و دران وقت معروف بود با بن البیع بفتح
باء موحده و کسرهٔ یاء تحتیه مشدده زیرا که یکی از آبا و اجداد او بیع بود و بیع را در لغت هندی بیوپارے
نامند تولد او در سنه ۳۲۱ سه صد و بست و یک در ماه ربیع الثانی است و در صغر سن طلب علم
حدیث نموده و پدر و مادر ... او برین کار او را اهتمام و ترغیب و تقید میکردند و در خراسان و
ما وراء النهر و دیگر بلاد اسلام گشته و از دو هزار شیخ روایت حدیث نموده پدر او مسلم را دیده
بود و او از پدر خود روایت دارد و از ابو العباس اصم و ابو عبد الله الاخرم و ابو العباس بن محبوب
و ابو عمرو بن السماک و ابو علی نیشاپوری حافظ عصر خود و دیگر علماء اجله این فن تحصیل نموده و دارقطنی
و ابو ذر هروی صاحب روایت بخاری و ابو یعلی خلیلی و ابو القاسم قشیری و بیهقی و دیگر استادان
این صنعت از وے روایت نموده اند و او را حاکم از ان لقب کرده اند که قاضی شده بود و وفات
او عجب طور واقع شده که روزے در حمام در آمد و غسل بر آورد چو از انجا بر آمد آهے کشید و جان
داد هنوز لنگ بسته بود و جامهاے نپوشیده بود و این واقعه در صفر سال چهار صد و پنج
رو داد و او را بعد از وفات بخواب دیدندی گفت نجات یافتم پرسیدند به چه چیز گفت
در نوشتن حدیث ذهبی در تاریخ گفته است که ابو سعید مالینی در حق کتاب او خیلی اسراف
کرد و گفت من مستدرک را از اول تا آخر مطالعه کردم یک حدیث هم بر شرط بخاری و مسلم نیافتم
و انصاف آن است که در مستدرک قدری بسیاری بر شرط این هر دو بزرگ یافته میشود یا بشرط
یکے ازینها بلکه ظن غالب آنست که بقدر نصف کتاب ازین قبیل باشد و بقدر ربع کتاب

ازان جنس ست که بظاهر اسنادا و صحیح ست لیکن بر شرط این هر دو نیست و بقدر ربع باقی واهیات ومناکیر بلکه بعضے موضوعات نیز ست چنانچه من اختصار آن کتاب که مشهور بتلخیص ذهبی ست خبردار کرده ام انتهی و لهذا علمای حدیث قرار داده اند که بر مستدرک حاکم اعتماد نه باید کرد مگر بعد از دیدن تلخیص ذهبی کتاب مستخرج علی صحیح مسلم لابی نعیم الاصفهانی اولش کتاب الایمان ست و اول آن حدیث جبرئیل ست می گوید حدثنا احمد بن یوسف بن خلاد قال حدثنا الحارث بن ابی اسامة قال حدثنا ابو عبد الرحمن بن یزید المقرئ ح وحدثنا ابو علی بن الصواف قال حدثنا بشر بن موسے قال حدثنا ابو عبد الرحمن المقری قال حدثنا کهمس بن الحسن عن عبد الله بن بریدة الاسلمی عن یحیی بن یعمر القرشی قال کان من اول قال بالقدر معبد الجهنی بالبصرة فانطلقت انا وحمید بن عبد الرحمن الحمیری حاجا الی اخر الحدیث المذکور فی اوائل صحیح مسلم و نام و نسب او احمد بن عبد الله بن احمد ابن اسحق بن موسے بن وائل بن مهران اصبهانی صوفی ست در سال شش صد و سی و شش متولد شده و شش ساله بود که او را از طریق بزرگ مشائخ عمده حدیث اجازت دادند که از جمله آنها ابو العباس اصم و خیثمه بن سلیمان طرابلسی و جعفر خالدی و شیخ معمر عبد الله بن عمر شوذب است و او باین خصوصیت متفرد ست بعد از انکه چون جوان شد سماع کثیر از اجله مشائخ حدیث حاصل کرد و تخمی که در زمین سعد او از طفلی افشانده بود بار آورد و از طبرانی و از ابو الشیخ و از جعابی و ابو علی الصواب و ابو بکر اجرے و ابن خلاد نصیبی و فاروق بن عبد الکبیر خطابی استفاده تامه نمود بعد از ان چون بمرتبه شیخوخت و افاده رسید حفاظ فن حدیث بسوی او تفرج آوردند و بر در او هجوم نمودند و استفادها کردند بجهت علو اسانید و وفور علم و حفظ او رغبت این مردم بجناب او زیاده از اقران بود خطیب بغدادی از اخص تلامذه او ست و ابو سعید بالینی و ابو صالح مؤذن و ابو علی حسن بن احمد حداد و ابو سعید محمد بن محمد بن المطرز و ابو منصور محمد بن عبد الله شروطی و دیگر محدثین بسیار شاگردان او یند و از نوادر کتب او کتاب حلیة الاولیا ست که نظیر آن در اسلام تصنیف نه شده و از صبح تا وقت ظهر به حضور او قرائت حدیث میکردند و چون از مجلس بر میخواست و بخانه میرفت در راه نیز بقدر یک جز مردم بروے می خواندند و او هرگز ملول و تنگ دل نمی شد و نوبت او در اشتغال بعلم حدیث بحدی رسیده بود که او را غذائی غیر از استماع حدیث

و تصنیف آن نبود و کتاب حلیة الاولیا در حضور او آن قدر شهرت و رواج پیدا کرد که در نیشاپور بچهار صد دینار خریده شد و اول کسی که از اجداد او بشرف اسلام مشرف شده مهران ست و او مولای عبد الله بن معاویة بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بود و اصفهان و صبهان معرب سپاهان ست که بعضے از ملوک عجم برائے سکونت لشکر خود آماده ساخته و شهر سپاهان نام گفته بود و بالفعل از بلاد مشهوره عراق و عجم و دار السلطنت آنجاست و ابونعیم را تصنیف بسیارست ازان جمله است کتاب معرفة الصحابه و کتاب دلائل النبوت در دو جلد و کتاب المستخرج علی البخاری و کتاب المستخرج علی مسلم و کتاب تاریخ اصفهان و کتاب صفة الجنة و کتاب الطب و کتاب فضائل الصحابه و کتاب المعتقد و رسائل مختصره دیگر هم دارد و در سنه ۴۳۰ چهار صد و سی ام ماه محرم رحلت از آخرت کرد و هفتاد و چهار سال عمر داشت و درهمین سال عبد الملک بن بشر بغدادی که مستند و محدث عراق بود وفات کرد و مفسر مشهور ابو عبد الرحمن اسمعیل بن احمد الحیری نیز درین سال وفات یافت خطیب از وی نیز اخذ کرده چنانچه صحیح بخاری را بتمامه در سه مجلس بروے خوانده و آن از جمله غرائب ست و ابوعمران فارسی محدث دیار مغرب نیز درهمین سال وفات یافت مسند الدارمی بر خلاف اصطلاح مشهور به مسند گشته اول ثلاثیات آن مسند در باب البول فی المسجد این حدیث ست اخبرنا جعفر بن عون قال اخبرنا یحیی بن سعید عن انس قال جاء اعرابی الی النبی صلی الله علیه وسلم فلما قام بال فی ناحیة المسجد قال فصاح اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم فکفهم عنه ثم دعا بدلو من ماء فصبه علی بوله نام و نسب این بزرگ عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل ابن بهرام بن عبد الصمد التمیمی الدارمی السمرقندی ست صاحب رحلت و اسفارست اکثر بلاد اسلام را گشته و علم حدیث را از بلدان بعیده جمع کرده مسلم بن الحجاج صاحب صحیح و ابوداؤد و ترمذی و عبد الله پسر امام احمد بن حنبل و محمد بن یحیی ذهلی از وے روایت می کنند عبد الله پسر امام احمد از پدر بزرگوار خود نقل کرده که حافظان علم حدیث در خراسان چار کس اند ابوزرعه رازی و محمد بن اسماعیل بخاری و عبد الله بن عبد الرحمن دارمی سمرقندی و حسن بن شجاع بلخی بوقتی که خبر وفات او محمد بن اسمعیل رسید سر نگون کرد و انا لله وانا الیه راجعون خواند و اشک جاری گشت باز این بیت بر زبان راند و حالانکه گاہے شعر نمی خواند مگر آنچه در حدیث وارد شده

بنا بر حضرت روایت که بزبان او میگذشت شعر ان تبق الفجع بالاحبة کلهم ۞ و فناء نفسک لا ابا لک
افجع ۞ تولد دارمی در سنهٔ وفات عبد الله بن المبارک است و آن سال یکصد و هشتاد و یک
است از هجرت و وفات او روز عرفه که پنجشنبه بود و دفن او روز جمعه اتفاق افتاد که یوم النحر بود در
سال دو صد و پنجاه و پنج آنچه در نسخهٔ ابو الوقت از مسند دارمی موجود است سه هزار و پانصد و پنجاه
و هفت حدیث است که در یک هزار و چهار صد و هشت باب متفرق آورده و الله اعلم
سنن دارقطنی املای سند او خماسی است و این کتاب چند نسخه است روایت ابن بشران
از دارقطنی و روایت ابو طاهر کاتب ازدی و روایت توقانی و در میان هر سه نسخه تفاوت و اختلاف
واقع است اما در تقدیم و تاخیر و زیادت و نقصان در نسب و نسبت بعضی رواة و در الفاظ اما
در اصل احادیث هیچ اختلاف نیست احادیث در هر نسخه ازین نسخ سه گانه بالاستیفا مذکور اند مگر
کتاب السبق که در روایت ابن عبد الرحیم موجود نیست و در اول سنن او حدیث قلتین است و
در تکثیر طرق و اسانید این حدیث مبالغه تمام نموده است پنجاه و چهار سند برای این حدیث ذکر
کرده از ان جمله در نه سند باین لفظ آورده اذا کان الماء اربعین قلة اول این نه از جابر بن عبد الله
است و آنرا تضعیف نموده باقی از ابن عمر رضی الله تعالی عنه که در بعضی آن لم ینجس واقع است و در
بعض دیگر لم ینجسه شیء و چهل و پنج طریق دیگر یکی از انها از ابو هریره است باین لفظ ما بلغ الماء
قلتین فما فوق ذلک لم ینجسه شیء و دوم ابن عباس باین لفظ اذا کان الماء قلتین فصاعدا لم ینجسه شیء
و باقی از ابن عمر و در بعض آن روایات عن ابن عمر عن النبی صلی الله علیه وسلم و در بعضی دیگر عن ابن عمر
عن ابیه بلفظ اذا کان الماء قلتین بالجمله این همه دلالت بر قوت حافظه و استیفاء او دارد و نام و نسب او
علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن دینار بن عبد الله است و کنیت او ابو الحسن
در مذهب شافعی است و در مسکن بغدادی دارقطنی است و دارقطن بضم قاف معجمه محله کلان
است در بغداد و در سال سه صد و شش متولد شده از ابو القاسم بغوی و ابو بکر ابن ابی داود
و ابن صاعد و حسین محاملی و دیگر علمای بسیار سماع حدیث حاصل کرده و در بغداد و کوفه و بصره و شام
و واسط و مصر و دیگر بلدان اسلام گردیده و حاکم و عبد الغنی منذری صاحب ترغیب و ترهیب و
تمام رازی صاحب فوائد مشهوره و ابو نعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیا از وی تلمذ و شاگردی

گردیده اند و در علم قرائت و تجوید نیز دستگاه تمام داشت و در فن معرفت علل حدیث و اسماء الرجال بی
نظیر وقت و یگانهٔ عصر خود بود چنانچه خطیب و حاکم و دیگر ائمهٔ این صنعت بتفوق او گواهی داده اند
و مذاهب فقها و علم ادب و شعر را نیز نیکو ورزیده بود گویند دواوین جماعهٔ شعرا را یاد داشت و در نو
جوانی در مجلس اسماعیل صفار می نشست روزی از املاء صفار مذکور جزوی می نوشت و صفار
املا میکرد صفار با وی می گفت که سماع تو صحیح نیست زیرا که در نوشتن مشغولی و فهم حدیث خوب نمی کنی
دار قطنی گفت حضرت را یاد هست که چند حدیث املا فرموده اند صفار گفت نه دار قطنی گفت تا
حالا هژده حدیث املا فرموده اند حدیث اول از فلان شیخ واو از فلان تا آخر سند و متنه کذا و حدیث
ثانی از فلان شیخ تا آخر سند و متنه کذا و علی هذا القیاس تمام آن حدیث را مع الطرق والاسانید از یاد
از بر خواند تمام اهل مجلس را از قوت حافظهٔ او تعجب روداد روزی از وی پرسیدند که مانند خود دیگری را
دیده هیچ جواب نگفت و این آیه برخواند فلا تزکوا انفسکم و از لطائف و ظرائف او آنست که روزی
ابوالحسن بیضاوی مردی را که از دور برای طلب حدیث آمده بود بحضور او آورد و گفت که این مرد
غریب است از دور آمده باید که چند حدیث بروی املا فرمای دار قطنی تعلل نمود و گفت من فراغت
و فرصت ندارم تا آنکه ابوالحسن بیضاوی پر مجد شد دار قطنی بروی زیاده بر بیست سند بروی املا کرد
و متن آن همه همین حدیث بود نعم الشیء الهدیة امام الحاجة آن مرد غریب روز دیگر هدیه مناسب آورد پس
او را نزدیک خود نشانید و بروی هفده سند املا نمود متن آنهمه این حدیث بود اذا اتاکم کریم قوم
فاکرموه و نیز از لطائف او آنست که روزی نوافل می خواند شخصی متصل او نشسته نسخهٔ حدیث
می خواند و در آن نسخه در اسماء بعضی رواة نسیر واقع شده بود بنون و سین مصغر آن خواننده بشیر خوا
بباء موحده و شین معجمه دار قطنی در نماز گفت سبحان الله خواننده یسیر خواند بضم یاء تحتانیه چون دار قطنی
دید که وی بلفظ صحیح متنبه نشد و یسیر خواند باز دار قطنی سبحان الله گفت خواننده سکوت کرد او آواز بلند خواند
ن والقلم وما یسطرون و نیز روزی در نوافل بود خواننده حدیث عمرو بن شعیب را عمرو بن سعید
خواند دار قطنی سبحان الله گفت خواننده اعاده سند نموده درین لفظ متوقف شد دار قطنی این آیت تلاوت
نمود یا شعیب اصلوتک تا مرگ وفات او روز پنجشنبه هشتم ذیقعده سال هشتاد و پنج بعد از سه صد است
ابونصر بن ماکولا گفته است که من در خواب دیدم که گویا از فرشتگان حال دار قطنی می پرسم که در آخرت

چون شده مر گفتند که او را در جنت امام می گویند سنن ابی مسلم الکشی ثلاثیات بسیار دارد
و او را کشی بفتح کاف عجمی و کجی نیز گویند اول ثلاثیات او این حدیث ست فی باب فضل الصدقة
حدثنا عمرو بن محمد القتبانی قال حدثنا عبد الله بن نافع الانصاری انه اخبرنا عن جابر بن عبد الله ان
رسول الله صلی الله علیه وسلم قال من احیا ارضا میتة فله منها اجر وما اکلت العافیة منها فهو له صدقة
کنیت او ابو مسلم و نام او ابراهیم بن عبد الله البصری ست و چون کتاب سنن او مشهور ست و چون
این سنن را جمع کرد از سماع او فارغ گشت و نزد محدثین روایت نموده هزار درم شکرانه این نعمت
تصدق نمود بر فقرا و جماعه کثیره را از مشتغلان بعلم حدیث و دیگر اعیان دعوت نمود و طعام عام نیکو
پخت گویند هزار دینار درین دعوت صرف کرد و روزے که در بغداد آمد مردم برائے روایت حدیث
از وے هجوم آوردند در رحبه غسان که فراخ ترین مکانات بغداد بود جلوس نمود و مردم گرداگرد وایستاده
شدند و هفت کس برائے ابلاغ آواز او تعیین شدند که یکی بدیگرے برساند تا مردم دور دست بشنوند
بعد از فراغ ازین مجلس مردم شمار کردند یک هزار و چهل و چند صاحب دوات و قلم دران مجلس حاضر بود
که می نوشت سوائے نظارگیان و شنوندگان چنانچه خطیب در تاریخ بغداد این حکایت را آورده
وفات او در سنه ۲۶۲ دو صد و شصت و دو بوده است سنن سعید بن منصور این کتاب هم
ثلاثیات بسیار دارد چنانچه در اول سنن که باب الاول ست می گوید حدثنا هشیم بن بشیر قال حدثنا
حصین بن عبد الرحمن قال اخبرنا عبد الرحمن بن ابی لیلی ان رسول الله صلی الله علیه وسلم اهم الصلوة
کیف یجمع الناس لها قال لقد هممت ان ابعث رجالا فیقوم کل رجل منهم علی اطم من اطام المدینة
فیؤذن کل رجل منهم من یلیه فلم یعجبه ذلک فذکروا الناقوس فلم یعجبه ذلک فانصرف عبد الله بن زید فبما
اهم رسول الله صلی الله علیه وسلم فاری الاذان فی منامه فلما اصبح غدا فقال یا رسول الله رایت رجلا
علی سقف المسجد علیه ثوبان اخضران ینادی بالاذان فزعم انه اذن فثنی مثنی الاذان کله فلما فرغ
قعد قعدة ثم دعا فقال مثل قوله الاول فلما بلغ حی علی الصلوة حی علی الفلاح قال قد قامت الصلوة
قد قامت الصلوة الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله فقام عمر بن الخطاب فقال یا رسول الله صلی الله
علیه وسلم وانا قد اطاف بی اللیلة مثل الذی اطاف به فقال ما منعک ان تخبرنا فقال سبقنی عبد الله
بن زید فاستحییت فاعجب بذلک المسلمون فکانت سنة بعد وامر بلال فاذن کنیت او

ابو عثمان و نام او سعید بن منصور بن شعبہ ست مروزیست و گویند در اصل طالقانیست و آخرہا در
بلخ سکونت ورزید و چون عمر او بآخر رسید در مکہ معظمہ مجاورت اختیار نمود و ہمانجا وفات یافت در
رمضان سنہ ۲۲۹ دو صد و بست و نہ و عمر او باین ہشتاد و نود بود از امام مالک سماع موطا و دیگر
احادیث حاصل نمودہ و از لیث بن سعد و ابو عوانہ و فلیح بن سلیمان و دیگر محدثین آن طبقہ
استفادہ کردہ و از امام احمد و مسلم و ابو داؤد و خلائق بسیار روایت کردہ امام احمد او را بسیار تعظیم میفرمود
و ثنا و تعریف میکرد و ابو حاتم او را توثیق و تعدیل واجبی نمود و قوی الحفظ بود و قریب دہ ہزار حدیث
از یاد بنوشتانید مصنف عبد الرزاق اکثرش ثلاثی ست و طرفہ اینست کہ مصنف خود را
ختم کردہ ست بشمائل و شمائل را ختم بر ذکر موے آنحضرت تمام کردہ می گوید حدثنا معمر عن ثابت
عن انس رضی اللہ تعالی عنہ قال کان شعر النبی الی انصاف اذنیہ کنیت او ابو بکر و نام و نسب او
عبد الرزاق بن نافع حمیریست بالولاء ساکن صنعاء ست کہ و از مالک بن انس و از عبید اللہ بن عمر
عمری روایت قلیل دارد و از ابن جریج و اوزاعی و ثوری استفادہ بسیار نمودہ امام احمد حنبل
و اسحاق بن راہویہ و یحیی بن معین از وے استفادہ حدیث کردہ اند و از اجل تلامذہ معمر ست تا
ہشت سال در صحبت او بودہ ست و لہذا در حفظ حدیث معمر مشہور و ممتاز ست و روایت او
در صحاح ستہ واقع ست و در وے ہیچ عیب نیافتہ مگر آنکہ فی الجملہ تشیع داشت اما غالی نبود و با
وصف این تشیع می گفت کہ جرأت بر تفضیل امیر المومنین علی بر امیر المومنین ابو بکر و عمر نمی توانم کرد
و دل من باین یاری نمی دہد زیرا کہ از امیر المومنین علی آن قدر متواتر شدہ کہ مرا برین ہر دو تفضیل
نمی دہید کہ بسر حد یقین انجامیدہ و کار شیعی نیست کہ از فرمودہ امیر المومنین علی تجاوز کند در نصف
شوال سال دو صد و یازدہ وفات اوست و عمر طویل یافت ہشتاد و پنج سال زیست
مصنف ابی بکر بن ابی شیبہ اولش کتاب الطہارت ست و اول باب ما یقول الرجل
اذا دخل الخلاء میگوید حدثنا ہشیم بن بشیر عن عبد العزیز بن صہیب عن انس بن مالک رضی اللہ
تعالی عنہ قال کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اذا دخل الخلاء قال اعوذ باللہ من الخبث والخبائث
کنیت او ابو بکر و نام او عبد اللہ بن محمد بن ابی شیبہ ابراہیم بن عثمان العبسی ست یعنے از موالے
ابن عبس بباء موحدہ ساکنہ بعد العین المہملہ در نجاسہ صورت مشتبہ در کتب حدیث وارد شود

و علامت فارقه درمیان هر سه صورت آنست که اگر آن شخص که در نسبت او این صورت باشد از اهل کوفه است پس عبسی ست بباء موحده و سین مهمله و اگر از اهل بصره است پس عیشی است بیاء تحتیه و شین معجمه و اگر از اهل شام ست پس عنسی ست بنون و سین مهمله و ابوبکر از اهل کوفه است و او را سوای این مصنف مسند بست دیگر و بعضے تصانیف هم وارد و از شریک بن عبد الله قاضی کوفه و ابو الاحوص و عبد الله بن المبارک و سفیان بن عیینه و جریر بن عبد الحمید و اقران اینها استفاده علم حدیث کرده و از وی ابو زرعه و بخاری و مسلم و ابو داؤد و ابن ماجه و خلایق بسیار استفاده این علم کرده اند از ائمه این فن ست ابو زرعه رازی گفته که در زمان ما علم حدیث منتهی شده بود بچهار کس ابوبکر بن ابی شیبه که در سرد حدیث یکتا بود و احمد بن حنبل در فقه حدیث و فهم آن مستثنی و ابن معین در جمع و تکثیر حدیث ممتاز و علی بن المدینی در علم مخرج حدیث و علل آن یگانه و بی همتا اما در وقت مذاکره ابوبکر بن ابی شیبه احفظ ترین همه اهل عصر بود و در ترتیب و تهذیب کتاب نیز او را ازین اقران خود امتیاز حاصل ست در محرم سال دو صد و سی و پنج رحلت بدار القرار نمود

کتاب الاشراف فی مسائل الخلاف لابن المنذر کتابی ست بغایت نفیس در روے اختلاف علمای مع الدلائل ذکر کرده و احادیث را بوجهی سرد نموده که اجتهاد و استنباط آسان گشته

اول آن کتاب این ست ذکر فرض الطهارة اوجب الله تعالی الطهارة للصلوة فی کتابه فقال جل ثناءه یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین وقال یا ایها الذین امنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون ولا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا ودلت الاخبار الثابتة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم علی وجوب فرض الطهارة للصلوة واتفق علماء الامة علی ان الصلوة لا تجزی الا بها اذا وجد السبیل الیها حدثنا الربیع بن سلیمان قال حدثنا عبد الله بن وهب قال اخبرنا سلیمان قال حدثنی کثیر بن زید عن الولید بن رباح عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا یقبل الله صلوة بغیر طهور ولا صدقة من غلول کنیت او ابوبکر و نام و نسب او محمد بن ابراهیم بن المنذر ست نیشاپوری ست و او را شیخ الحرم نیز گویند بجهت مجاورت حرم و اشتغال به تعلیم علم حدیث در ان بقعه متبرکه و کتابهای او نادره وقت بود که قبل از وے در اسلام مثل آنها مصنف نشده از انجمله این کتاب ست

و از ان جمله کتاب المبسوط در فقه و از ان جمله است کتاب الاجماع و کتاب التفسیر و کتاب السنن
و غیر اینها از تصانیف او پایهٔ اجتهاد و تحقیق است در علم فقه و در معرفة اختلافات علماء و شناختن
احادیث و دلیل هر یکے خیلی ماهر بود و خود مجتهد بود و تقلید کسی لازم نمی گرفت لیکن شیخ ابو اسحاق او را در
طبقات خود در زمرهٔ فقهاء شافعیه نوشته بنا بر کثرت توارد اجتهاد او با اجتهاد شافعی و شیخ
ابو اسحاق گفته است که تصانیف او همه را احتیاج است خواه موافق مذهب او و خواه مخالف
مذهب او زیرا که ازین استنباط و طریق اجتهاد را می آموزد و در علم حدیث شاگرد محمد بن میمون و ربیع
بن سلیمان و محمد بن اسمعیل صائغ و محمد بن عبد الله بن عبد الحکیم و دیگر اجلهٔ محدثین است و دمیاطی و محمد بن
یحیی بن عمار و ابو بکر بن المقری و دیگر محدثان عمده شاگرد او بوده و در سال سه صد و هژده وفات یافت
سنن کبری تصنیف بیهقی و آنرا بر ترتیب مختصر مزنی مرتب کرده و دو صد و دو جزو گردانیده است
و در آخر جزو اوّل این باب است باب عدة ام الولد اذا توفی عنها سیدها اخبرنا ابو عبد الله قال اخبرنا
ابو الولید قال حدثنا محمد بن احمد بن زهیر قال حدثنا عبد الله هو ابن هاشم عن معمر و سفیان عن عبد الکریم
عن مجاهد قال ثلثة اشهر و رويناه عن عطاء و طاوس و عمر بن عبد العزیز و ابی قلابة کتاب
معرفة السنن و الآثار نیز تصنیف بیهقی است و گفته اند که معنی این نام آن است که معرفة الشافعی
للسنن و الآثار و لهذا تاج الدین سبکی گفته است که فقیه شافعی را چاره نیست ازین کتاب و آن
چهار جلد است و کتاب سنن کبری ده جلد است درین کتاب یعنی معرفة السنن و الآثار می گوید
اخبرنا ابو عبد الله الحافظ قال اخبرنا الزبیر بن عبد الواحد الحافظ قال حدثنی حمزة بن علی العطار بمصر
قال حدثنی الربیع بن سلیمان قال سئل الشافعی رحمة الله تعالی علیه عن القدر فانشأ یقول اذا
شئت کان و ان لم اشاء و ما شئت ان لم تشاء لم یکن خلقت العباد علی ما علمت ففی العلم یجری
الفتی و المسن علی ذا مننت و هذا خذلت و هذا اعنت و ذا لم تعن فمنهم شقی و منهم سعید و منهم قبیح و منهم حسن
کنیت او ابو بکر و نام او احمد بن الحسین و بیهقی نسبت به بیهق است که نام چند دیه است متصل بهم در پشت
کوه نیشاپور که مجموع آن دیهات را بیهق گویند مثل باره دریابه و بر لوح دهلی و کلان ترین آن دیهات
خسروجرد است بکسر جیم که مدفن بیهقی است تولد او در شعبان سال سه صد و هشتاد و چهار است
از حاکم و ابو طاهر و ابن فورک متکلم اصولی و ابو علی رودباری صوفی و ابو عبد الرحمن سلمی صوفی استفاده نموده

وعلوم حاصل کرده ودر بغداد وخراسان وکوفه وحجاز ودیگر معمورهای اسلام گشته وبا وصف این تبحر
علو اسناد کردار وسنن نسائی وجامع ترمذی وسنن ابن ماجه نزد او نبود وبر احادیث این هر سه کتاب
کما ینبغی اطلاع ندارد ودر علم او حق تعالی برکت عظیم داد وقوت فهم بکمال عطا فرمود واز وی تصانیف
عجیبه یادگار ماند مثل آن تصانیف از سابقین رو نداده از جمله تصانیف برگزیده نافعه وی کتاب
الاسماء والصفات دو جلد است وسبکی گفته است که لا اعرف له نظیراً ودلائل النبوة سه جلد وکتاب
مناقب الشافعی یک جلد وکتاب دعوات الکبیر یک جلد وسبکی گفته است که من قسم می خورم بر آنکه این هیچ
کتاب را در عالم نظیری نیست وسنن صغیر دو جلد وکتاب الزهد یک جلد وکتاب البعث یک
جلد وترغیب وترهیب هم یک جلد وکتاب الخلافیات دو جلد واربعین کبری واربعین صغری و
کتاب الاسرار ودیگر تصانیف بسیار دارد ومجموع تالیفات او بهزار جزو رسید وبر سیرت علمای
ربانیین بود ودر زهد وتورع امام الحرمین در حق او گفته است که هیچ شافعی در عالم نیست مگر امام شافعی را
بروی منت واحسان است الا ابوبکر بیهقی که منت واحسان او بر شافعی زیرا که در تصانیف خود
نصرت مذهب او نموده وبتائید ونصرت او رواج این مذهب دوبالا گشته واو جامع بود در فن
حدیث وعلل احادیث وفقه آن ووجه جمع درمیان احادیث مختلفه خوب می دانست وچون در
تصنیف کتاب معرفة السنن والآثار شروع کرد یکی از راستان وصلحا بخواب دید که امام شافعی
در جامی هستند ودر دست ایشان چند جزو ازین کتاب هست ومی فرمایند که امروز از کتاب فقیه
احمد هفت جزو نوشتیم ویا خواندیم وفقیهی دیگر نیز امام شافعی را بخواب دید که در مسجد جامع بر تختی
نشسته اند ومیفرمایند که امروز از کتاب فقیه احمد یعنی بیهقی فلان فلان حدیث استفاده کردیم ومحمد
بن عبد العزیز مروزی فقیه گفته که مشهور است که روزی بخواب می بینم که یک صندوق از زمین
بآسمان پریده میرود وگرداگرد آن صندوق نور است نهایت درخشنده که چشم را خیره میکند
می پرسم که این چه چیز است فرشتگان میگویند که این صندوق تصانیف بیهقی است که در بارگاه
کبریا مقبول شده وفات او دهم جمادی الاولی در ۴۵۸ه چهار صد وپنجاه وهشت است
انتقال او در شهر نیشاپور واقع شد اما او را در تابوتی نهاده وبه بیهق آوردند ودر خسروجرد مدفون
ساختند گاهی بشعر هم میل میکرد از نظم او این چند بیت است بیت

ومن رام عزا سواه ذلیل	من عز بالمولی فذاک جلیل
مضی عمرها فی سجدة وتقلیل	ولو ان نفسی نادیرا با ملیکها
ولکن لسان المذنبین کلیل	احب مناجات الحبیب باوجه

کتاب شرح السنة للبغوی اول آن کتاب حدیث انما الاعمال بالنیات واقع ست
بروایت حضرت عمر تا اینجا بده واسطه بآن حضرت صلی الله علیه وسلم میرسد وگاهی به نه وهشت
نیز کنیت او ابومحمد ونام او حسین بن مسعودست واو را فراء وابن الفراء نیز گویند زیرا که یکی از آبای
او پوستین میدوخت ومی فروخت وپوستین را در لغت عرب فروة گویند ونسبت بوطن او
بغویست واصل این مقام بغشورست معرب باغ کور که درمیان مرو وهرات واقع ست و
شهریست معمور وآباد ودروقت نسبت شور را حذف کردند بسوی باغ نسبت نمودند بغوی
شد زیرا که باغ ثنائی ست بزیادت واو ثلاثی گشت وی جامع ست در سه فن وهر یک را
بکمال رسانیده محدث بی نظیر ومفسر بی عدیل ست وفقیه شافعی صاحب فقه است وتمام
عمر در تصنیف ودرس حدیث وتفسیر وفقه مشغول ماند ودرس بی طهارت نمی گفت در فقه
شاگرد حسین صاحب تعلیقه ست که یکی از اجله شافعیه ست ودر حدیث شاگرد ابوالحسن
داودی ست که نام او عبدالرحمن بن محمد واز سائر محدثین ست واز یعقوب بن احمد صیرفی
وعلی بن یوسف جوینی ودیگر محدثان نیز فوائد حاصل کرده وصاحب تعبد وقنوت بود و
بقناعت وزهد میگذرانید بریک پارچه نان خشک دروقت افطار اکتفا میکرد چون مردم
بسیار رنجیدند وگفتند که نان خشک موجب خشکی دماغ خواهد شد نانخورش آن زیت مقرر
کرد وفات او در شهر مرو واقع شده در سنه ۵۱۶ پانصد وشانزده ودر مقبره استاد خود
شیخ حسین مدفون گشت معاجم ثلثه طبرانی که کبیر واوسط وصغیر ست باید دانست که
معجم کبیر او مسند ست بر ترتیب مرویات صحابه مگر مسند ابوهریره رضی الله تعالی عنه که از مرویات او
هیچ نیاورده ومنظور داشت که مسند ابوهریره را جداگانه تصنیف نماید اما تیسرش نه شد یا بیشتر
ومشهور نه گشت ومعجم اوسط او در شش جلد ست وهر جلد کتاب کلانیست وآن بر ترتیب شیوخ
است واز هر شیخ خود که قریب هزار کس باشند آنچه از غرایب وعجائب شنیده است می آرد واین

کتاب او نظیر کتاب الافراد دارقطنی ست وافراد وغرائب در اصطلاح محدثین عبارت از
احادیثی ست که نزد یک شیخ باشند ونزد یک دیگری نباشند وهمین کتاب را یعنی معجم اوسط
را میگفت که جان من ست وفی الواقع فضیلت او در علم حدیث ووسعت روایت او ازین
معلوم می شود اما محققین اهل حدیث گفته اند که در وی منکرات بسیار ست ومنشاش آنست
که غرابت مقتضی همین ست وتفرد ثقه که آنرا غریب صحیح گویند یک باب ست ومعجم صغیر او نیز
بر ترتیب شیوخ ست اما دران کتاب بیان شیوخ را ذکر کرده که از انها یک یک حدیث
استفاده نموده ودر آخر معجم کبیر میگوید فی حدیث حلب العنز حدثنا عبید بن غنام قال حدثنا ابوبکر
بن ابی شیبة قال حدثنا وکیع عن الاعمش عن ابی اسحق عن عبد الرحمن بن یزید العابسی عن بنت خباب
قالت خرج ابی فی غزاة فی عهد النبی صلی الله علیه وسلم وکان رسول الله صلی الله علیه وسلم یتعاهدنا
فیحلب عنز النا وکان یحلبها فی جفنة فتمتلی فلما قدم خباب کان یحلبها فعاد حلابها الاول ودر آخر
معجم صغیر در فضائل نسا میگوید حدثنا سمانة بنت محمد بن موسی بن بنت الوضاح بن حسان الانباریة
بالانبار قالت حدثنا ابی محمد بن موسی قال حدثنا محمد بن عقبة السدوسی قال حدثنا محمد بن حمران
قال حدثنا عطیة الدعاء عن الحکم بن الحارث السلمی رضی الله تعالی عنه قال سمعت رسول الله
صلی الله علیه وسلم یقول من اخذ من طریق المسلمین شبرا طوق یوم القیمة من سبع ارضین سمعت
ملیحة بنت ابی نعیم الفضیل بن دکین یقول سمعت ابی یقول القران کلام الله غیر مخلوق کنیت طبرانی
ابو القاسم ونام او سلیمان بن احمد بن ایوب مطیر لخمی طبرانی ست ودر شهر عکا را از بلاد شام متولد شده
درسنه ۲۶۰ دو صد وشصت در ماه صفر ودر سنه ۲۷۳ هفتاد وسه طلب علم شروع کرد ودر اکثر شهرهاے
در حرمین ویمن ومصر وبغداد وکوفه وبصره واصفهان وجزیره ودیگر معمورهاے اسلام گردید وعلی
بن عبد العزیز یعنی بشر بن موسی وادریس عطار وابو زرعه ثقفی واقران ایشان سماع دارد وپدر
او حریص وتاکید بر طلب علم حدیث می نمود واو را گرفته به شهرهاے میگشت وبحضور اساتذه
رسانید تصانیف بسیار دارد واین سه معجم که حال آن مذکور شد وکتاب الدعا للطبرانی
که صاحب حصن حصین ازان نقل می کند در اول آن می گوید قال الحافظ ابو القاسم هذا کتاب
الفته جامعا لادعیة رسول الله صلی الله علیه وسلم حدانی علیه انی رایت کثیرا من الناس قد تمسکوا

بادعیہ سجع وادعیۃ وضعت علی عدد الایام مما الفہا الوراقون لا یروی عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ
وسلم ولا عن احد من اصحابہ رضی اللہ تعالیٰ عنہم ولا عن احد من التابعین لہم باحسان مع ما روی
عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من الکراہیۃ للسجع فی الدعاء والتعدی فیہ فالفت ہذا الکتاب
بالاسانید الماثورۃ عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وبدأت بفضائل الدعاء وآدابہ ثم رتبت ابوابہ
علی الاحوال التی کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یدعو فیہا فجعلت کل دعاء فی موضعہ لیستعملہ
السامع لہ ومن بلغہ علی ما رتبناہ انشاء اللہ تعالیٰ باب تاویل قول اللہ تعالیٰ ادعونی استجب
لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جہنم داخرین حدثنا عبد اللہ بن محمد بن سعید بن
مریم قال حدثنا محمد بن یوسف الفریابی رح وحدثنا علی ابن عبد العزیز قال حدثنا ابو حذیفۃ قال حدثنا
سفیان عن منصور عن ذر بن عبد اللہ المرہبی عن یسیع الحضرمی عن النعمان بن بشیر رضی اللہ تعالیٰ
عنہما قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم العبادۃ ہی الدعاء ثم قرأ ادعونی استجب لکم الخ واین
کتاب ہم جلد کلان ست واز تصانیف او کتاب المسالک وکتاب عشرۃ وکتاب النوادر وکتاب
دلائل النبوۃ واو را تفسیریست بسیار کلان ودیگر تصانیف بسیار ست کہ بالفعل یافتہ نمی شود
وحافظ یحیی بن مندہ آن ہمہ را مذکور کردہ او در طلب علم حدیث محنت ومشقت بسیار نمودہ تا سی
سال بر بوریا خفتہ و راحت وآرام بر خود روا نداشتہ از استاذ ابن العمید کہ وزیر مشہور ست
ودر علم عربیت وشعر ولغت سر آمد وقت خود بود ودر دولت دیالمہ وزیرے باین قابلیت نگذشتہ
وصاحب ابن عباد کہ وزیر آن دولت بود شاگرد وتربیت یافتہ او بود منقول ست کہ مرا چنین
گمان بود کہ مثل وزارت در عالم منصبے ومرتبہ نمی باشد ودر دنیا چیزے از لذائذ آن لذیذتر
نیافتم کہ درین منصب می یافتم زیرا کہ مرجع طبقات مردم گوناگون خلائق بودم تا آنکہ روزے
بحضور من درمیان ابو بکر جعابی کہ از محدثین مشہورین ست وابو القاسم طبرانی مذاکرہ حدیث
واقع شد طبرانی را دیدم کہ بکثرت محفوظات خود غلبہ میکرد وجعابی را یافتم کہ بفطنت وذکا سبقت
می نمود واین برد وبات تا دیر کشید واز طرفین آوازہا بلند شد وجوش وخروش ظاہر گشت درین
اثنا ابو بکر جعابی گفت کہ حدثنا ابو خلیفۃ قال حدثنا سلیمان بن ایوب ابو القاسم طبرانی گفت
کہ سلیمان بن ایوب منم وابو خلیفہ شاگرد من ست واز من روایت حدیث نمودہ پس چرا از من

این حدیث را روایت نمی کنی که ترا علو اسناد حاصل شود در آن وقت دیدم که ابوبکر جعابی خجالتی کشید
که در دنیا مثل آن متصور نیست و من در دل خود گفتم که کاش من طبرانی می بودم و فرحتی و غلبه
که نصیب طبرانی شد مرا حاصل می شد و من وزیر نمی بودم که ازین قسم تحصیل فضائل و اسباب
جاه محروم ماندم راقم حروف گوید این تمنا و آرزوی هم از بقائی وزارت و ریاست او بود و الا
علماء ربانیین را بسبب این غلبه‌ها تغیری نمی شود و نفس ایشان بحرکت نمی آید و لکن المرء
یقیس علی نفسه. بالجمله طبرانی در توسیع علم حدیث و کثرت روایت آن ممتاز و مستثنی بود و ابوالعباس
احمد بن منصور شیرازی گفته است که من از طبرانی سه لکه حدیث نوشته ام و او را در آخر عمر زنادقه
یعنی فرقه قرامطه از اسمعیلیه که دران زمان اعادی اهل سنت بودند بجهت آنکه مذاهب ایشان را
باحادیث رد می کرد سحر کردند و هر دو چشم از بصارت ظاهری عاری گشت بست و هشتم
ذیقعده سال ۳۶۰ه سی صد و شصت وفات اوست و حافظ ابونعیم اصبهانی صاحب
حلیة الاولیاء بر وی نماز جنازه گذارد و صد سال و ده ماه عمر اوست معجم اسمٰعیلی
سابق در ذکر صحیح اسمٰعیلی که مستخرج بر بخاری ست احوال او مفصل مرقوم گشته حالا از ابتدائے معجم
چند فقره نقل کرده شود تا حال این کتاب او روشن شود میگوید الحمد لله حمدًا کما ینبغی لکرم وجهه
وعز جلاله- وکما یقتضیه تتابع نعمه وافضاله- وصلی الله علی نبیه- محمد نبی الرحمة والرسالة وعلی اٰله
وسلم کثیرا اما بعد فانی استخرت الله تعالی فی حصر اسامی شیوخی الذین سمعت منهم کتبت عنهم وقرأت
علیهم الحدیث وتخریجها علی الحروف المعجمة لیسهل علی الطالب تناوله ولیرجع الیه فی اسم ان
التبس او اشکل او لاقتصار منهم لکل واحد علی حدیث واحد یستغرب او یستفاد او یستحسن له
وحکایة لیضاف الی ما اردت من ذلک جمع احادیث تکون فوائد فی نفسها وبین حال من کانت
طریقته فی الحدیث بظهور کذبه او اتهامه به او خروجه عن جملة اهل الحدیث لجهله به الذهاب عنه فمن
کان عندی منهم ظاهر الحال لم اخرجه فیما صنفت من حدیثه واثبت اسامی من کتبت عنه
فی صغری املاء بخطی سنة ثلاث وثمانین ومائتین وانا یومئذ ابن ست وستین فضبطه ضبطا یشکل علی
من یذکره المتامل له من خلل ذلک علی انی لم اخرج من هذه البابة شیئا فیما صنفت من السنن و
احادیث الشیوخ والله اسأل التوفیق لاستتمامه فی خیر وعافیة وان ینفع به وغیری فتحت ذلک

باحمد یکون مفتتحہ باسم النبی صلی اللہ علیہ وسلم تیمنا بہ فصح لی بہذا الابتداء بالالف من الحروف المعجمۃ
اذ کان محمد واحمد یرجعان الی اسم واحد فان اللہ عزوجل قال فی کتابہ فی بشارۃ عیسیٰ ومبشرا
برسول یاتی من بعدی اسمہ احمد کما قال محمد رسول اللہ وما محمد الا رسول وقال رسول اللہ صلی
اللہ علیہ وسلم ان لی اسماء انا محمد وانا احمد وقد کان ابو محمد عبداللہ بن محمد بن ناجیۃ یقول حدثنا احمد
بن الولید بن السری فاقول محمد ایہا الشیخ فیقول محمد واحمد واحد وابتدأت بہذا الجمع فی
الجمادی الاولیٰ من سنۃ احدی وستین وثلثمائۃ عصمنا اللہ من الذلل فی القول والعمل و در باب
محمدین در ترجمہ ابوبکر محمد بن صالح بن شعیب تما میگوید واین سند از عوالی اوست بنا بران مرقوم
گشتہ حدثنا ابن صالح بن شعیب املاء بالبصرۃ حدثنا نصر بن علی عن یزید بن ہارون عن عاصم
الاحول قال قال دخلنا علی انس بن مالک رضی اللہ تعالیٰ عنہ نعزیہ علی ابن لہ فقلنا یا اباحمزۃ
انا نرجو النعیم قال واکثر من ذلک سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول الموت کفارۃ
لکل مومن کتاب الزہد والرقاق تصنیف عبداللہ بن المبارک بالفعل رائج ومشہور
انتخاب اوست کہ حافظ ضیاء الدین ابوعبداللہ بن محمد بن عثمان بن سلیمان صوفی زرزاری
نمودہ ومقبول عوام وخواص گشتہ ودر اصل این کتاب بروایت حسین بن مروزی رائج و
مشہور گشتہ واز وی شاگرد وی ابومحمد بن یحییٰ محمد بن صاعد روایت نمودہ زیادات بسیار
واقع ست بعضے از انہا زیادات مروزی ست از غیر ابن المبارک وبعضی از زیادات ابن صاعد
از شیوخ خود بہر حال بالفعل منتخب او کہ در اجازات وسماعات بکار بردہ میشود اولش این
حدیث ست قال الامام الجلیل الحافظ ابوعبدالرحمن عبداللہ بن المبارک الحنظلی المروزی اخبرنا
یونس الزہری قال اخبرنا السائب بن یزید ان شریکا الحضرمی ذکر عند رسول اللہ صلی اللہ علیہ
وسلم فقال ذلک رجلا لایتوسد القرآن راقم الحروف میگوید در معنی این کلمہ علماء حدیث را اختلاف
بسیار ست وآنچہ از شیخ خود یاد دارم آنست کہ معنی توسد تکیہ کردن ست درخواب وغرض آن
ست کہ چون قوت حافظہ درست ست وقرآن محفوظ بمنزلہ تکیہ است کہ زیر سر باشد نباید کہ شخص کسل
نہجد نماید وقرآن را بجائے تکیہ گذاشتہ بخواب رود واللہ اعلم ہرچند رتبہ ابن المبارک برتر ست از انکہ
درین مختصر تعریف وتوصیف بآن کردہ شود مثل امام مالک وامام اعظم وامام شافعی وامام احمد

بن حنبل ولهذا از اطالت در مذکورات این بزرگان کناره کرده شد و در حقیقت محتاج الیه نیست
اما چون این بزرگ با وصف جلالتی که دارد مذهب او متبوع نیست تا مردم بر احوال او کما ینبغی
مطلع شوند بنابران شمهٔ از احوال ایشان نگاشته می آید کنیت ایشان ابو عبد الرحمن و نام
ایشان عبد الله بن المبارک بن واضح الحنظلی ست بالولا مسکن ایشان مرو ست و نسبت بآن
ایشان را مروزی گویند و پدر ایشان مبارک غلام ترک بود مملوک تاجری از تاجران همدان و آن تاجر
از بنی حنظله بود که قبیله ایست از بنی تمیم و در تاریخ عامری مذکور ست که پدر ایشان مبارک نخیل متورع
و متقی بود مالکش او را دارو غهٔ باغ خود کرده بود روزے فرمود که اے مبارک یک انار ترش بیار تا
مبارک فوراً یک انار آورد و آن انار شیرین آمد مالک گفت که من گفته بودم که انار ترش بیار مبارک گفت من چه قسم توانم شناخت که انار
ترش کدام درخت میدهد و انار شیرین کدام هرکه چشیده باشد بشناسد گفت تا حال نچشیده گفت برای نگاه داشتن
منع اده احتیاط و پاسداری لازم خدمت من ست بجا می آرم مالکش ازین دیانت و امانت او بسیار راضی شد و گفت
که تو قابل آنی که در مجلس من باشی و باغبانی بدیگری سپرد تا آنکه روزے در مقدمه کدخدائی دختر
خود که بحد جوانی رسیده بود از و مشوره پرسید مبارک گفت که عربان جاهلیت برای نسب و حسب
دختران خود میداد ند و یهودان برای مال و نصاری برای جمال و در اسلام دین را اعتبار ست
ازین هر چهار راه هر چه پسند خاطر باشد باید فرمود عقل او بسیار خوش آمد مالکش بخانه خود رفت بوالدهٔ
آن دختر این مشوره بیان نمود و گفت میخواهم که این دختر را بمبارک دهم که در ورع و تقوی و دینداری
سر آمد زمانه است گو غلام ست مادرش نیز راضی شد دختر را باو داد و از آن دختر عبد الله بن مبارک
بوجود آمد و مال بسیار از آن تاجر بوراثت یافتند و ولادت ایشان در سنه هژده و یا نوزده و یکصد
از هجرت ست و تمام عمر ایشان در سفرها گذشت گاهے بجهاد و گاهے بتجارت در اقالیم
اسلام گشته اند از امام مالک و سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و هشام بن عروه و عاصم احول
و سلیمان تیمی و حمید طویل و خالد حذاء و دیگر علماء تبع تابعین و صغار تابعین اخذ علم حدیث نموده اند
و سائر طبقات عمده محدثین شاگردان ایشان اند از عبد الرحمن بن اسحق و یحیی بن معین و ابو بکر
و عثمان پسران ابی شیبه و امام احمد بن حنبل و حسن بن عرفه و از عجائب آن که سفیان ثوری که از
اجل شیوخ ایشانند از ایشان ماخذ نموده اند و سفیان ثوری باوجود آن کمال که حیرت دارد

محال است میسر شود من بسیار جهد نمودم که روز و شب در تمام سال بر وضع ابن مبارک بگذرانم میسر نیامد
بلکه در بعضی اوقات میسر شود کاشکی تمام عمر من برابر سه شبانروز سے ابن المبارک می بود و نوبت ابن
المبارک بآن حد رسیده بود که بزرگان عمده بمحبت او تقرب آلهی می جستند ذهبی که از مشاهیر مشائخ
حدیث و نخلی بزرگ کسی ست گفته است که مرا تا ابن المبارک از راه اجازت شش واسطه بهم رسیده
و این کمال علو سند من است بعد ازان گفته است و الله انی لاحبه بعد وارجو الخیر بحبه لما منحه من التقوی و
العبادة والاخلاص والجهاد وسعة العلم والاتقان والمواساة والفتوة والصفات الحمیدة و قتیبه بن
سعید بلخی بغلانی که شیخ اصحاب صحاح سته است میگفت خیر اهل زماننا ابن المبارک ثم احمد بن حنبل
و در تواریخ ثقات مذکور ست که جماعه از بزرگان در مقامی مجتمع شدند سر آمد اهل زمان خود درین صفات
ابن المبارک قرار دادند و در هر باب ازین بابهای تفوق وبیعدیلی او اقرار کردند علم فقه ادب نحو لغة زهد
شعر فصاحت شب بیداری و تهجد گذاری عبادت حج جهاد سوار کاری و سلاح داری ترک الکلام
فیما لا یعنی انصاف و بایاران خود بحسن صحبت گذرانیدن و مخالفت بآنها نه کردن ایشان گفته اند که
من از چهار هزار شیخ جمع علم کردم لیکن روایت نمی کنم مگر از هزار کس و ابن حسن شقیق گفته که روزی
کار عشا خوانده همراه ابن المبارک برآمدم و ابن المبارک میخواست که بخانه خود رود و شب بسیار سرد بود
چون بدروازه مسجد رسیدیم من با وی مذاکره حدیثی نمودم واو در جواب شروع کرد همانجا استاده بودم تا آنکه موذن
آمد و بانگ فجر گفت فضیل عیاض در حق ابن المبارک گفته است ورب هذا البیت ما رایت عینای
مثل ابن المبارک روزی مردم نزد ابن المبارک برای طلب علم حدیث آمدند و گفتند یا عالم المشرق
حدثنا سفیان الثوری نشسته بود گفتند ویحکم عالم المشرق والمغرب وما بینهما انکنتم تتقاعون وروزی
که ابن المبارک در شهر رقه داخل شد و هارون رشید خلیفه عباسی نیز دران شهر بود در تمام شهر افتاد و
غلغله بلند شد مردم دویدند یکی از زنان خاصه هارون الرشید از بالاکوشک این شور و غوغا دید و پرسید
که این همه چیست و برای کیست مردم گفتند که عالمی از خراسان آمده است که او را عبد الله
بن المبارک میگویند گفت در حقیقت بادشاهت همین ست که این شخص دارد نه هارون رشید که
بزور چابک و چوب دستی مردم را جمع می کند ابو بکر خطیب گفته است که از عجائب فن حدیث
این ست که از ابن المبارک دو کس روایت حدیث نموده اند معمر بن راشد و حسین بن داؤد

و مابین وفات این هر دو فاصله یک صد و سی و دو سال است و چون پدر پنجاه هزار درم بدو داد که
تجارت بکن آن مبلغ را گرفته روانه شد و بتمامه صرف علم حدیث نمود و بوطن باز گشت پدر پرسید
چه جنس آوردی و چه نفع برداشتی ابن المبارک دفاتری را که جمع نموده بود به پدر نمود که این جنس
آوردم و نفع و این برداشتم پدر خوش شد و ایشان را بخانه خود برد و سی هزار درم دیگر پیش ایشان
نهاد و گفت این مبلغ را نیز صرف کن و تجارت خود را کامل ساز و سبب طلب علم ایشان را چنین
واقع شد که در ایام جوانی بشرب نبیذ و مبتلا بودند و آنچه لوازم این شغل است از استماع ملاهی
و سرود و صحبت یاران کذائی نیز از دست نمیدادند یک بار در موسم پختگی سیب در باغی داخل شدند
و یاران و رفیقان را نیز دعوت کردند و طعام و شراب بسیار بتکلف حاضر ساختند و مشغول بلهو و طرب
گشتند تا آنکه مستی غالب آمد و بیهوش افتادند چون آخر سحر شد بیدار شدند دران وقت چنگ
در دست گرفته خواستند که بنوازند و سرودی آغاز نهادند دیدند که چنگ هرگز آوازی نمی دهد و درین
کار مهارت تمام داشتند تارهای آن را محکم کردند باز همان قسم صدا نمیداد تا آنکه چنگ بقدرت
الهی گویا شد و چون آدمی این آیت را تلاوت نمود الم یان للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله
ایشان متنبه شده چنگ را شکسته بر تافتند و نبیذ را ریختند و جامهای منقش و ملون را
که در بر داشتند دریدند و به طلب علم و عبادت اشتغال ورزیدند و ابو عبد الله حماده این حکایت
را بهمین اسلوب در تاریخ مختصر المدارک آورده و در طبقات کفوی بنوع دیگر مذکور است بعد از ذکر
قصه ذکر باغ و شرب و سکر می گوید که ایشان بخواب رفتند و دیدند که یک جانور خوش الحان
بر سر ایشان بر درختی نشسته این آیت میخواند و محتمل است که اول در خواب بآواز جانور خبردار
کرده باشند و باز در بیداری بآواز چنگ تاکیدش نمودند بهر حال ایشان درین شغل مجذوب
و مراد بودند و در اول از شاگردان حضرت امام اعظم بودند و طریق تفقه از ایشان می آموختند و
چون امام اعظم وفات یافتند در مدینه منوره نزد حضرت امام مالک تفقه نمودند پس اجتهاد
ایشان گویا هیئت مجموعه هر دو طریق است و لهذا ایشان را حنفیه می شمارند و مالکیه
در طبقات خود می نگارند تا آخر عمر ملازمت داشتند که یک سال حج میرفتند و یک
سال بجهاد و این دو بیت را اکثر می خواندند بیت

واذا صاحبت فاصحب ماجداً	ذا عفاف وحیاء وکرم
قوله للشئ لا ان قلت لا	واذا قلت نعم قال نعم

از کلمات ایشان کہ اول در علم می باید کہ نیت صحیح باشد بعد ازان بکمال توجہ حرف استادان شنیدن بعد ازان بتامل فہم کردن بعد ازان حفظ آن نمودن بعد ازان در تلامذہ و مستعدان نشر کردن و پراگندہ ساختن و ہر کہ ازین شروط پنج گانہ یکی را فوت کرد در علم او نقصان پدید آید و نیز گفتہ کہ من از چہار ہزار حدیث چہار سخن انتخاب کردہ ام یکی آنکہ بر مال دنیا مغرور نباید بود و فریب نباید خورد و دوم آنکہ در شکم آنچہ طاقت آن ندارد کما یا کیفا نباید در آورد سیوم آنکہ از علم ہمہ قدر باید آموخت کہ نافع باشد چہارم آنکہ برزن در ہیچ چیز اعتماد نباید کرد و در تورع ایشان چیزہای عجیب منقول ست یک بار از مرو کہ وطن ایشان بود بشام رفتند برای رسانیدن قلمی کہ در شام از کسی عاریت گرفتہ بودند و بفراموشی ہمراہ آوردہ و می گفتند کہ اگر یک درم کہ در شبہ باشد رد کنم نزد من بہتر ست از آنکہ یک لکہ درم صدقہ دہم براہ خدا چون وفات ایشان قریب رسید و علامات احتضار ظاہر شد غلام خود را کہ نصر نام داشت و از رواۃ معتبرین حدیث ست فرمودند کہ مرا از فرش بخاک انداز غلام ایشان گریستن آغاز کرد او گفتند چرا گریہ میکنی گفت ثروت و نعمت شما یاد آمد این حالت غربت و مسافرت و بیکسی شما را دیدہ بیتاب شدم گفتند خاموش من ہمیشہ از خدا می خواستم کہ زندگانی من چون زندگانی دولتمندان باشد و مردن من چون مردن خاکساران وفات ایشان در غربت و سفر اتفاق افتاد از جہاد برگشتہ بودند در راہ چون بہیت کہ نام قصبہ ایست از توابع شہر موصل رسیدند بیمار شدند و جان بحق تسلیم کردند در رمضان سال یک صد و ہشتاد و یک و بعد از وفات ایشان مردم صلحا ر بخواب دیدند کہ گویند کہ ابن المبارک بفردوس اعلی رسید گاہی نظم شعر ہم می کردند و این چند بیت از ایشان ست بیت

اری اناسا بادنی الدین قد قنعوا	ولا اری ہم رضوا فی العیش بالدون
فاستغن باللہ عن دنیا الملوک کما	استغنی الملوک بدنیاہم عن الدین

و شعرا عصر ایشان در مدت حیات ایشان قصائد و قطعات بسیار دارند کہ قابل مختصر نیست مرقوم میشود

اذا صار عبد الله من مرو لیلة — فقد سار عنها نورها وجمالها
اذا ذکر الاخبار فی کل بلدة — فهم النجم فیها وانت هلالها

وعادت ایشان چنین بود که چون بحج میرفتند مردم بسیار در رفاقت ایشان اراده سفر مبارک میکردند وهر یک نقدی وجنسی برای زاد راه می آوردند که بشرکت صرف نماید آن همه را قبول میکردند ودر فهرست جدا نام هر یک وقدر آورده او نوشته میگذاشتند چون از حج مراجعت میکردند آن همه را بمالکان آنها می دادند مردم ازین حرکت سوال کردند گفتند که اگر اول وهله بایشان رد نمایم ایشان ترک رفاقت من کنند وازین سفر مبارک محروم مانند بجهت آنکه ما نفقه خود می خوریم وبار کسی نیستیم وازمن باین سعادت فائز میشوند من بطفیل مبلغی کثیر لله صرف میکنم در صورت رد نفقات ایشان من هم ازین عمل خیر محروم مانم وایشان هم از حج وهدایا که ومدینه که در وقت مراجعت از حج برای همراهیان دوستان می آرند مبلغی کثیر می بود واین همه اموال ایشان از تجارت بود فردوس دیلمی واین کتاب بر طور تنبیهات جامع صغیر ست یعنی احادیث را بر ترتیب حروف تهجی جمع نموده مثلا در حرف لام می گوید در فصل لما لما خلق الله الجنة حفها بالریحان و حف الریحان بالحنا وما خلق الله شجرة احب الیه من الحنا الی اخر الحدیث عن عبد الله بن عمر ونیز درهمین فصل می گوید لما اسری بی اتیت علی قوم یزرعون فی یوم ویحصدون فی یوم کلما حصدوا اعاد کما کان قلت لجبرئیل من هولاء قال هولاء المجاهدون فی سبیل الله الی آخر الحدیث عن ابی هریرة واین حدیث بسیار دراز وطویل ست چنانچه در قصه معراج مشهور است فردوس را مرتب نموده ست بر حروف تهجی پسر دیلمی وبرای این کتاب سندی نوشته که سند هر حدیث بیان کرده برهمین حروف نیز بر ترتیب صحابه ونام مصنف کتاب فردوس حافظ شیرویه بن شهردار بن شیرویه ست در همدان بود وتاریخ همدان هم از تصانیف اوست از یوسف بن محمد بن یوسف مستملی سفیان بن الحسن بن فنجویه وعبد الحمید بن الحسن الفقاعی وعبد الوهاب بن منده واحمد بن عیسی دینوری وابو القاسم بن البری ودیگر علما بیشمار اخذ علم حدیث نموده ودر همدان واصفهان وبغداد وقزوین ودیگر شهرهای اسلام گشته حافظ یحیی بن منده درحق او گفته که جوانی زیرک وحسن خلق ودر مذهب سنت متصلب ست

وا از اعتزال دور مردکم گو و دلیر دل اما در اتقان معرفت و علم او قصور لیست در سقیم و صحیح احادیث
تمیز نمیکند و لهذا درین کتاب او موضوعات و واهیات توده توده مندرج پسر او شهردار دیلمی
و حافظ ابو موسی مدینی و حافظ ابو العلا حسن بن احمد عطار از وی روایت دارند نهم رجب
سال پانصد و نه وفات اوست و پسر او شهردار بن شیرویه بن شهردار دیلمی کنیت او ابو
منصور در معرفت علم حدیث فهم آن از پدر بهتر بود چنانچه سمعانی هم در حق او بفهم و معرفت گواهی
داده و نیز علم ادب را خوب میدانست و مرد سبکروح و عابد بود و در مسجد خود ملازمت داشت
و غالباً به شغل استماع حدیث و نوشتن آن میگذرانید و در طلب علم حدیث با والد خود شریک بود
در سفر اصفهان سال پانصد و پنج همراه او بود و به بغداد خود رفته در سال سی و هفت بعد از
موت پدر خود از اساتذه بسیار تحصیل کرده چنانچه از مکی بن منصور الکرجی و ابو محمد الغنودی
و ابو بکر بن زنجویه و از بعضے محدثان اجازت حاصل کرده و ترتیب کتاب فردوس برین وضع
داده و اسانید این کتاب را بجهت تمام جمع کرده و چون از تنقیح و تهذیب او فارغ شد
پسر او ابو مسلم احمد بن شهردار دیلمی و جماعه دیگر از شاگردان او از وے روایت کردند و وفات شهردار
در سال پانصد و پنجاه و هشت است و نسب این خاندان بفیروز دیلمی میرسد که قاتل اسود
عنسے بود در حق او جناب رسالت فرموده اند فاز فیروز و او صحابیست نوادر الاصول حکیم
ترمذی سوائے ابو عیسے ترمذیست که کتاب او در صحاح سته معدوده می شود و نوادر الاصول اکثر
احادیث غیر معتبر دارد و اکثر جاهلان را اشتباه میشود حکیم ترمذی را همان ترمذی خیال میکنند و واهیات
را نسبت میکنند که در ترمذی ست درینجا فرق کردن ضرورست در اصل ما یقال فی السجود و سجدات
القرآن میگوید ما یقال فی سجدة سورة الاعراف عند قوله تعالیٰ ان الذین عند ربک لا یستکبرون
عن عبادته ویسبحونه وله یسجدون وطابت لهم منازل القربة عندک فتطهروا عن الاستکبار و اذعنوا لک
خضوعاً لما عاینوا من کبریائک وعزیز جبروتک فی الملکوت فلقوا عظمتک بالتسبیح واستکانوا
بالسجود لک خشوعاً لما هولاء بالغ حکمتک و نحن ولد بدیع فطرتک وصنع یدک وامة حبیبک المدعون
فی التوراة والموصوفون فی الانجیل بما منحتنا من منتک وفضلک واهدیت الی المخبتین منا هدایاک
وکرامتک تحتنا ورافة سجدنا لک محتظنا من رأفتک ورحمتک والقینا بایدینا سلماً نرجوا مرادک ج

سیباک ومعروفک یا معروفاً بالعطایا الجزیلة وکمود اثت علینا کفک الجمیلة کنیت ایشان
ابو عبد الله ونام محمد بن علی بن الحسین بن بشر المؤذن الملقب بحکیم ترمذی ست رئیس زاهدان
وقت خود ست وتصانیف بسیار دارد واز پدر خود علی بن الحسین وقتیبة بن سعید بلخی وصالح بن
عبد الله ترمذی واقران اینها روایت میکند علماء نیشاپور وقاضی یحیی بن منصور از وی روایت کرده
اند چون در نیشاپور آمد در سال دو صد و هشتاد و پنج مردم از ترمذ ایشانرا اخراج کرده بودند
وسبب اخراج ایشان آن بود که ایشان کتاب ختم الولایة وکتاب علل الشریعة تصنیف کردند و
هر دو نسخه در نظر مردم ظاهر بین افتاد از انجا استنباط کردند مذهب ایشان تفضیل ولایت بر نبوت ست
به معنی تفضیل اولیاء بر انبیاء واحتجاج ایشان نیز گواهی بر همین معنی میدهد زیرا که تمسک نموده
بلفظ یغبطهم النبیون والشهداء وگفته اند که بعضے اولیاء را از انبیاء وشهداء افضل نمی بودند غبطه چرا
می کردند باین عقیده وحشت ناک ایشان را مردم ترمذ اخراج کردند از انجا ببلخ رسیدند مردم آنجا
ایشانرا قبول کردند وایشان نزد اهل بلخ عذر این کلمات بیان کردند وگفتند که در مذهب
موافق شما ام اصلا غرض من تفضیل اولیاء بر انبیاء نبود باید دانست که در تصانیف ایشان احادیث
غیر معتبره وموضوعات بسیار مندرج ست وسبب این حادثه را خود ایشان بیان کرده اند
در طبقات شعراوی مذکور ست که ایشان می گفتند که من هیچگاه بتفکر وتدبر وتامل پیش از کار تصنیف
نکرده ام ونه غرض من آنست که کسی این مؤلفات را بمن نسبت کند چون مرا قبض وقت می شد
لتسلی وآرام به تصنیف می جستم وهرچه بخاطر میرسید می نوشتم پس معلوم شد که اکثر مصنفات ایشان
از قبیل مسودات ست محتاج بنظر ثانی در تهذیب وتنقیح وحذف واصلاح مانده روزے
ایشانرا از صفت خلق پرسیدند ایشان گفتند ضعف ظاهری ودعوی عریضه واز اشارات
ایشان آن ست که هیچ کس را بهتر از هیچ جا نیست کودک را کتب وجوان را امکان ثنا بالعلم
پیر را سبحه وزن را فانه خود وموزه را زندان کتاب الدعاء لابن ابی الدنیا کتابی ست
بغایت خوب ونفیس اول آن نبود ونه تمام ست بروایت ابن سیرین از ابی هریره بعد از
چهل اسم ادریسی ست وسند آن موقوف ست بر حسن بصری بعد از ان اسم الله الاعظم ست
وبعد از ان دعاء الفرج ست در همین قسم نوشته میرود واز کتابهاے دیگر بیست در همین باب

مسمی بکتاب مجالی الدعوات لابن ابی الدنیا اولش این حدیث ست لم یتکلم فی المهد الا ثلاثة فذکر عیسی بن
مریم وصاحب جریج العابد والصبی الذی مر بامه راکب دابة فارهة وشارة حسنة وهی ترضعه
فقالت اللهم اجعل ابنی مثل هذا الی آخر الحدیث کنیت او ابوبکر ونام او عبد الله بن محمد بن عبید بن
سفیان بن ابی الدنیا ست واو را قرشی واموی نیز گویند زیرا که پدر آن از موالی بنی امیه بود مولد
ومسکن او بغداد ست تولد او در سنه ۲۰۸ دوصد وهشت است واز علی بن الجعد وخلف بن هشام
وسعد بن سلیمان ودیگر محدثان عصر او اخذ علم حدیث کرده واز وی ابوبکر شافعی صاحب غیلانیات
وحارث بن ابی اسامة صاحب مسند با وصف تقدم او وابوبکر نجار واحمد بن خزیمه ودیگر علماء در شان
این فن اخذ فیض حدیث نموده اند واو اتالیق ومؤدب معتضد عباسی بود که خلیفه مشهور ست
وقبل از آن چند کس را از خلفاء اتالیقی ومؤدبی نموده ست وابن ابی حاتم گفته است من و
پدر من از وی حدیث نوشته ایم واو صدوق بود گفته اند که ابن ابی الدنیا را عجب تصرفی
در کلام بود اگر می خواست شخص را در یک آن بخنده می آورد وباز بگریه می انداخت واین همه
بنا بر توسع او بود در علم واخبار وقوت او بر تصرف در کلام وفات او در جمادی الاولی سال
دوصد وهشتاد ویک بوده است کتاب الاعتقاد والهدایه الی سبیل الرشاد از تصانیف
بیهقی ست از اولش یاد کرده ما یستدل به علی حدوث العالم وان محدثه ومدبره اله واحد در اجازات
میخوانند وبعضی از باب استخلاف علی بن ابی طالب کرم الله وجهه تا آخر کتاب نیز می خوانند
وآن کتاب بسیار نفیس ست در وی میگوید اخبرنا ابو عبد الله الحافظ قال حدثنا ابو النصر
العقبة قال حدثنا عثمان بن سعد الدارمی حدثنا علی بن المدینی حدثنا مروان بن معاویة حدثنا
ابو مالک الاشجعی عن ربعی بن خراش عن حذیفة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ان الله یصنع کل صانع وصنعته کتاب اقتضاء العلم والعمل از تصانیف خطیب
ست وبسیار خوب کتابی ست در باب خود واز وی بعضی محدثان انتخابی کرده اند که در
دیار عرب شهرت دارد واکثر در مقام تحصیل اجازت همین منتخب را میخوانند واول این منتخب
حدیث ابی هریرة اسلمی ست لا تزول قدما عبد یوم القیامة الخ اما در اصل کتاب این حدیث
اول نیست خطیب میگوید اخبرنا القاضی ابوبکر احمد بن الحسن بن احمد الحرسی النیشاپوری قال

حدثنا ابو العباس محمد بن یعقوب الاصم قال حدثنا محمد بن اسحاق الصنعانی قال حدثنا الاسود بن عامر قال
اخبرنا ابو بکر بن عیاش عن الاعمش عن سعید بن عبد الله عن ابی برزة الاسلمی رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم لا تزول قدما عبد یوم القیمة حتی یسئل عن اربع عن عمره فیما افناه وعن علمه ماذا
عمل فیه وعن ماله من این اکتسبه وفیم انفقه وعن جسمه فیما ابلاه و آخر این منتخب این ابیات
حدثنا الحسن بن ابی بکر قال انا عثمان بن احمد الدقاق قال حدثنا اسحق بن ابراهیم بن سنین قال
انشدنی عمر بن احمد بن محمد شعر انت فی غفلة الامل * لست تدری متی الاجل - لا تغرنک صحة فهی من
اوجع العلل * کل نفس لیومها * جنة تقطع الامل * فاعمل الخیر واجتهد * قبل ان یمنع العمل - تاریخ
یحیی بن معین فی احوال الرجال و این کتابیست مرتب بر حروف معجم و اول این کتاب این
است قال الحافظ الناقد یحیی بن معین حدثنا ابن ابی مریم ثنا ابن لهیعة عن ابی الاسود عن عروة بن الزبیر عن
المسور بن مخرمة عن ابیه قال لقد اظهر رسول الله صلی الله علیه وسلم الاسلام فاسلم اهل مکة کلهم وذلک
قبل ان تفرض الصلوة حتی ان کان لیقرأ السجدة فیسجد فیسجدون وما یستطیع بعضهم ان یسجد من
الزحام وضیق المقام لکثرة الناس حتی قدم رؤس قریش الولید بن المغیرة وابو جهل وغیرهما
وکانوا بالطائف فی ارضیهم فقالوا اتدعون دینکم ودین آبائکم فکفروا و آخر آن تاریخ این است عن
الحجر جسی عن بقیة بن الولید عن الزبیدی عن الزهری عن سالم عن ابیه رضی الله تعالی عنه
عن النبی صلی الله علیه وسلم انه سلم تسلیمة کنیت او ابو زکریا و او را مری گویند بالولاء که از موالی بنی مره
بود و وطنش بغداد است در سال یکصد و پنجاه و هشت متولد شده بود و پدرش از عمده
نویسندگان دفتر بود و در انشا نیز دستگاه خوب داشت گویند یحیی بن معین را از میراث پدر خود
لکهه درم نقد بدست آمده بود و باین سبب کمال ثروت داشت از هشیم و ابن المبارک و معتمر بن
سلیمان بن طرخان و اقران آنها سماع دارد و امام احمد بن حنبل و بخاری و مسلم و ابو داؤد از وی
استفاده کردند و او یکی از ائمه این فن است در نقد احادیث و معرفت احوال رجال و در کثرت
معلومات و محفوظات هم نظیر نداشت از وی منقول است که من بدست خود ده لکهه حدیث
نوشته ام و او را بعد از مرگ بخواب دیدند و پرسیدند که خدای تعالی با تو چه کرد گفت مرا بخشید
و عطایای بسیار داد و از آن جمله سه صد زن از حور عین بمن تزویج فرمود و در سال دو صد و

صیانت شریعت و دین ست پس گویا از قبیل قتال کفار و خوارج و اہل بدعت و سیاست و تعزیر اہل منکر ست کہ بہترین عبادات ست از غیبت محرمہ نیست و ازین ابیات منسوبہ کہ مرقومہ شد ابو عبد اللہ بن فتوح حمیدی صاحب الجمع بین صحیحین جواب دادہ و قصیدہ دراز درانداز و درانجا در مخاطبہ این شاعری گوید قصیدہ

انی الی ابطال قولک قاصد … ولی من شہادات النصوص جنود
اذا لم یکن خیراً کلام نبینا … لدیک فان الخیر منک بعید
واقبح شیئ ان جعلت لما اتی … عن اللہ شیطانا وذاک شدید

بعد ازان درحق ابن معین اسم گوید شعر

وما ہو الا واحد من جماعۃ … فلہم فیما حکاہ شہود
فان صد عن حکم الشہادۃ حاکم … فان کتاب اللہ فیہ عتید
ولولا رواۃ الدین ضاعت وصحت … معالمہ فی الاخرین تلبید
ہم حفظوا الاثار من کل شبہۃ … وغیرہم عما اقتنوہ رقود
وہم ہاجروا فی جمعہا وتبادروا … الی کل افق والمرام کؤد
وقاموا بتعدیل الرواۃ وجرحہم … قیام صحیح النقل وہو حدید
بتبلیغہم صحت شرائع دیننا … حدود تحرہ واحفظہا وعہود
وصح لاہل النقل منہا احتجاجہم … فلم یبق الا عاند وحقود
وحسبہم ان الصحابۃ بلغوا … وعنہم رووا لا یستطاع جحود
فمن حاد عن ہذا الیقین محارف … مرید لاظہار الشکوک مرید
ولکن اذا جاء الہدی ودلیلہ … فلیس لموجود الضلال وجود
وان رام اعداء الدیانۃ کیدہا … فکیدہم بالمخزیات یکید

و عبد السلام بن یزید بن غیاث الشبلی نیز ازین ابیات در قصیدہ دراز جواب دادہ قصیدہ

ولا بن معین فی الذی قال اسوۃ … ورای مصیب للصواب سدید
واجر علیہ الا لہ مجدہ … ومنزلہ فی الخلد حیث یرید

یا ناضلاً عن قول النبی وصحبه	ویطرد عن اعراضهم ویذود
وجلة اهل العلم قالوا بقوله	وما هو فی شیء اتاه فرید
ولولم یقم اهل الحدیث بدیننا	فمن کان یروی علمه ویفید
هم ورثوا علم النبوة واحتووا	من الفضل ما عنه الانام رقود
وهم کمصابیح الدجی یهتدی بهم	وما رامهم بعد الممات خمود
علیک بن اعتاب لزوم سبیلهم	فما لهم عند الاله حمید

ونیز احمد بن عمر بن عصفور جواب داده است باین شعر

انا فی العلم زید عادة	رویدا ابا بیدی به وبعید
جعلت شیاطین الحدیث مریدة	الا ان شیطان الضلال مرید
وفرعت بالتکذیب من کان صادقاً	فقولک مردود وانت عنید
وذو العلم فی الدنیا نجوم هدایة	اذا غاب نجم لاح بعد جدید
بهم عز دین الله طراً وهم له	معاقل من اعدائه وجنود

کتاب الکنی والاسامی للنسائی ازان کتاب نیز انتخاب نموده اند وآن را منتقی گویند آخر منتقی این حدیث وارد است فی باب من یکنی اباعمران قال الحافظ احمد بن شعیب النسائی اخبرنا قتیبة بن سعید قال حدثنا اللیث عن یزید بن ابی عمران عن عقبة بن عامر رضی الله عنه قال اتبعت رسول الله صلی الله علیه وسلم وهو راکب فقلت اقرأنی سورة هود وسورة یوسف فقال لن تقرأ شیئا ابلغ عند الله من قل اعوذ برب الفلق واحوال نسائی انشاء الله در ذکر صحاح صحاح ستة خواهد آمد کتاب تاریخ الثقات لابن حبان کنیت او ابوحاتم ونام او محمد بن حبان تمیمی است ودر صحیح ابن حبان قدری از احوال او در گذشت اول ابواب تاریخ این باب است باب ذکر الحث علی لزوم سنن المصطفی صلی الله علیه وسلم اخبرنا احمد بن مکرم خالد البرتی قال حدثنا علی بن عبد الله المدینی قال حدثنا الولید بن مسلم حدثنا ابن یزید حدثنا خالد بن معاذ قال حدثنا عبد الرحمن ابن عمرو السلمی و حجر بن حجر الکلاعی قال اتینا العرباض بن ساریة وهو ممن نزل فیه ولا علی الذین اذا ما اتوک لتحملهم قلت لا اجد ما احملکم علیه فسلمنا علیه وقلنا اتیناک زائرین وعائدین ومقتبسین فقال العرباض صلی بنا رسول الله

صلی الله علیه وسلم الصبح ذات یوم ثم اقبل علینا فوعظنا موعظة بلیغة رقت منها العیون ووجلت منها
القلوب فقال قائل یا رسول الله کان هذه موعظة مودع فما تعهد الینا قال اوصیکم بتقوی الله و
السمع والطاعة وان کان عبدا حبشیا مجدعا فانه من یعش منکم بعدی فسیری اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء
الراشدین المهدیین فتمسکوا بها وعضوا علیها بالنواجذ وایاکم ومحدثات الامور فان کل محدثة بدعة وکل بدعة ضلالة
ارشاد ابو یعلی خلیلی کتابیست بسیار جید در احوال رواة و این ابو یعلی دیگر ست در ابو یعلی
موصلی که مسند او مترجم سابق مذکور شد نام او خلیل بن عبد الله بن احمد ست از ساکنان شهر قزوین بود و
از تصانیف او همین کتاب ارشاد فی معرفة المحدثین یادگار مانده هر که درین کتاب نظر کند کمال اتقان
و بزرگی او درین علم اقرار نماید اما اهل تحقیق نوشته اند که درین کتاب اوهام بسیار یافته میشود بدون
شهادت کتب دیگر اعتماد بران نباید کرد و معهذا او را بر علل حدیث و رجال آن اطلاع تمام بود
و علو اسناد در زمان خود او را میسر آمده بود از علی بن احمد بن صالح قزوینی و ابو حفص کتانی و دیگر
بزرگان آن طبقه سماع دارد و از حفص بن شاهین و ابو بکر مقری اجازت یافته و ابو بکر بن لال با وجودیکه
از اساتذه و شیوخ اوست از وی روایت میکند ابو زید پسر ابو یعلی عالم حدیث بود و از
وی تلمذ دارد و در آخر سال چهار صد و چهل و شش وفات یافت حلیة الاولیا تصنیف حافظ
ابو نعیم اصفهانی سابق ذکر این حافظ در مستخرج او گذشت و چند حکایت از کتاب حلیة الاولیا در
بیان احوال امام مالک نیز گذشت الاستیعاب فی معرفة الاصحاب لابی عمر بن عبد البر کتابی
ست مشهور و معروف در دیباچه آن کتاب ست از ابن سیرین نقل کرده که السابقون الاولون
من المهاجرین والانصار هم الذین صلوا الی القبلتین و از سفیان نقل کرده که هم الذین بایعوا بیعة الرضوان
و از کبار علماء مغرب ست و نام او یوسف بن عبد الله بن عبد البر بن عاصم نمری قرطبی ست در عصر خود امام
و خطیب بود در سال سه صد و شصت و هشت در ماه ربیع الاول متولد شده و او معاصر خطیب بغداد ست
اما طلب او علم حدیث را قبل از تولد خطیب ست از خلف بن القاسم و عبد الوارث بن سفیان و ابی محمد
نصر و عبد الله بن محمد بن عبد المومن و اقران ایشان اخذ علم نموده و علماء بلاد ان بدو دست ارادت باز نهاده اند
عبد الغنی منذری صاحب ترغیب و ترهیب از مصر و ابو القاسم عبد الله بن السقطی از تلامذه وی
و اتفاق همه اهل زمان خود بود و کتاب التمهید او در باب فقه حدیث نادره روزگار و سرمایه

بلیت بحمص والمقام ببلدة — طویلا لعمری مخلق یورث البلی
اذا هان حر عند قوم اتاهم — ولم ینأ عنهم کان اعمی واجهلا
ولم تضرب الامثال الا لعالم — وما عوتب الانسان الا لیعقلا

تاریخ بغداد از تصانیف خطیب بغدادی ست در اول جزء ثانی از وی مناقب بغداد و بزرگی آن مبارک بنیاد و آنچه از محاسن اخلاق سکان آن منقول شده آورده بعد ازان ذکر دو نهر بغداد که دجله و فرات ست نموده و احوال بخاری باستیفاء دران مذکورست و تا ترجمهٔ محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذئب قریب ربع کتاب میشود و اول اسنادے که دران تاریخ مذکورست این ست قال الحافظ ابو بکر اخبرنا عبد العزیز بن ابی الحسن القرمسی قال حدثنا عمر بن احمد بن عثمان قال سمعت ابا بکر النیشاپوری یقول سمعت یونس بن عبد الاعلی یقول قال الشافعی یا ابا موسی دخلت بغداد قال لا قال ما رأیت الدنیا وما رأیت الناس قال الخطیب وانشدنا القاضی ابو القاسم علی بن المحسن التنوخی قال انشدنا ابو سعید محمد بن علی بن محمد بن خلف الهمدانی لنفسه شعر

فدی لک یا بغداد کل قبیلة — من الارض حتی خطتی و دیارها
فقد طفت فی شرق البلاد و غربها — وسیرت رحلی بینها و رکابها
فلم ار فیها مثل بغداد منزلا — ولم ار فیها مثل دجلة وادیا
ولا مثل اهلها ارق شمائلا — واعذب الفاظا واحلی معانیا
یقیم الرجال الاغنیاء بارضهم — وترمی النوی بالمقترین المرامیا

کنیت خطیب ابو بکر و نام احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی روز پنجشنبه و چهارم ذیقعده سال سه صد و هفتاد و دو متولد شده پدرش نیز مناسبتے بعلم حدیث داشت او را تحریص بر طلب این فن شریف نمود یازده ساله بود که در طلب علم و سماع شروع کرد بعد ازان سفر کرد و در بصره و کوفه و نیشاپور و اصفهان و دینور و همدان و ری و حجاز شریف از ابو نعیم حافظ صاحب حلیة الاولیا و ابو سعید مالینی و ابو الحسن بن بشران و دیگران استفاده نموده و ابن ماکولا محدث مشهور هست از شاگردان اوست و محمد بن مرزوق زعفرانی و دیگر اجله این فن از ترغیب او سر سبز شده اند صحیح بخاری در مکه معظمه بر کریمه که از مشاهیر رواة بخاریست در پنج روز ختم کرد و بر ابو عبد الرحمن

اسماعیل بن احمد الحیری نیشاپوری که معروف بضریرست نیز بخاری را در سه مجلس ختم کرده و از کشمیهنی نیز بخاری را سماع نموده وقت مغرب شروع خواندن بخاری میکرد متصل نماز فجر بس می کرد و شبها همین قسم گذرانید و روز سیوم از چاشت تا مغرب و از مغرب تا صبح خوانده رفت و تمام نمود و ذهبی گفته است که این قوت دماغ و مهارت در قراءت از نوادرست و بعد از انکه ازین سفرها فارغ شد در بغداد رحل اقامت انداخت و بتصنیف روایت حدیث اوقات خود را معمور ساخت تا آنکه بدار الرضوان شتافت مصنفات او زیاده بر شصت کتاب ست و ازان جمله هست جامع خطیب و ازان جمله است تاریخ بغداد وکفایت وشرف اصحاب الحدیث والسابق واللاحق والمتفق والمفترق والمؤتلف وتلخیص المتشابه وکتاب الرواة عن مالک وغنیة المقتبس فی المتلبس وتمیز المتصل الاسانید ورواية الابناء علی الآباء وغیر ذلک من التصانیف المفیدة التی هی بضاعة المحدثین وعدتهم فی فنهم حافظ ابوطاهر سلفی در حق تصانیف او گفته است شعر

تصانیف ابن ثابت الخطیب	الذ من الصبی الغض الرطیب
تراها اذ رواها من حواها	ریاضاً للفتی الیقظ اللبیب
ویاخذ حسن ما قد صاغ منها	بقلب الحافظ الفطن الاریب
فایة راحة ونعیم عیش	یوازی کتبها بل ای طیب

و هر روز ختم قرآن می کرد بترتیل و تجوید قراءت می نمود در سفر حج مردم لفظ بلفظ از وی می شنیدند و با وجود تعب سفر این ورد را ناغه نمیکرد و او را حق تعالی ثروت ظاهر بوفور بخشیده بود و بر طالبان این علم شریف صدقات و خیرات او بسیار جاری بود و در حج چون متصل آب زمزم رسید سه بار ازان آب مبارک سیر بخورد و سه چیز را از خدا تعالی درخواست کرد که دران حالت دعا مستجابست اول آنکه تاریخ بغداد را روایت کند و منتشر سازد و دوم آنکه در جامع منصور که بهترین بقاع بغداد است باملا و تعلیم حدیث مشغول شود و سیوم آنکه مدفن او متصل بشر حافی باشد هر سه حاجت او روا شد والحمد لله و مرتبه او در بغداد بحدی انجامیده بود که خلیفه وقت حکم نمود که هیچ کس از واعظان و خطیبان و دیگر اصناف علماء حدیثی را ذکر نکنند تا آنکه آن حدیث بر خطیب نگذرانند و او اجازت ندهد و در زمان او بعضی یهودیان که در خیبر سکونت داشتند و در وقت حضرت عمر از انجا بر خاسته

در اطراف و جوانب شام منتشر شد و بحضور خلیفه نامه مشتهر ظاهر نمودند بخط حضرت علی رضی الله تعالی عنه و
مهر جناب رسالت علیه الصلوة والسلام و شهادت جمعی کثیر از صحابه مضمون آن نامه آنکه از جهالان یهود
خیبر جزیه ساقط کردیم و معاف نمودیم خلیفه آنرا نزد خطیب فرستاد بعد از تامل گفت که این
همه زور و جعل است زیرا که در وی شهادت معاویه و سعد بن معاذ نیز ثبت بود حالانکه معاویه
رضی الله تعالی عنه در وقت فتح خیبر مسلمان نبود و شرف صحبت حاصل نکرده و سعد بن معاذ در غزوه
خندق زخم تیر خورده بود و متصل غزوه قریظه وفات اوست بر وقت فتح خیبر زنده نبود و چون بیمار شد
بخلیفه گفته فرستاد که من هیچ وارث ندارم مال من بیت المال است اگر اذن باشد من آنرا بر اهل حدیث
صرف نمایم خلیفه فرمود بسیار که دست هر کتابها را وقف کرد و جمیع اجناس مال را در راه خدا صرف
نمود و بهفتم ذی الحجه سنه ۴۶۳ چهار صد و شصت و سه وفات یافت و شیخ ابو اسحاق شیرازی که از مشاهیر
مشائخ شافعیه در علم ظاهر و باطن است جنازه او را بر دوش برداشتند و بعد از وفات او بعض صلحای
بغداد او را در خواب دیدند و از حال او پرسیدند گفت انا فی روح و ریحان و جنة نعیم و یکی از بزرگان
آن عهد گفت که بعد از وفات او خواب دیدم گویا نزد خطیب حاضر ایم و میخواهیم که تاریخ بغداد بر او بخوانیم
نزد او رفتیم و بر دست چپ ایشان شیخ نصر بن ابراهیم مقدسی نشسته و بر دست راست ایشان
بزرگی دیگر نشسته بسیار با جلالت و هیبت که چشم از جمال او خیره میشد گفتم که این بزرگ کیست گفتند
ایشان حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم برای شنیدن این تاریخ تشریف آورده اند و این شرف
عظیم است خطیب را رحمة الله علیه و او را در شعر هم دستی بود الشعر اجید و این چند قطعه از دست شعر اوست

	ان کنت تبغی الرشاد محضا		فی امر دنیاک والمعاد
	فخالف النفس فی هواها		ان الهوی جامع الفساد
		وله	
	الشمس تشبهه والبدر یحکیه		والدر یضحک والمرجان من فیه
	ومن سری وظلام اللیل معتکر		فوجهه عن ضیاء البدر یغنیه
		وله ایضا	
	تغیب الخلق عن عینی سوی قمر		حسبی من الخلق طرا ذلک القمر

محلہ فی فوادی قد تملکہ — وجاد روحی فما لی عنہ مصطبر

والشمس اقرب منہ فی تناولہا — وغایۃ الحظ منہ للوری النظر

وددت تقبیلہ یوماً مجالستہ — فصار من خاطری فی خدہ اثر

وکم حلیم راٰہ ظنہ ملکاً — وردد الفکر فیہ انہ بشر

لایغبطن اخا الدنیا لزخرفہا — ولا للذۃ وقت عجلت فرحاً

ولہ

فالدہر اسرع شیء فی تقلبہ — وفعلہ بین للخلق قد وضحا

کم شارب عسلا فیہ منیتہ — وکم تقلد سیفاً من بہ ذبحا

امالی محاملی کتابیست مختصر بقدر شانزدہ جزو اولش این حدیث ست حدثنا السری ثنا محمد یعنی بن جعفر ثنا شعبۃ عن الحکم عن ابراہیم عن علقمۃ عن عبد اللہ عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم انہ صلی الظہر خمسا فسجد سجدتین بعد ما سلم قال شعبۃ وسمعت حمادا وسلیمان یحدثان ان ابراہیم کان لایدری ثلاثا صلی او خمسا۔ محاملی ہم از محدثان بغداد و مشائخ آن مبارک بنیاد ست کنیت او ابو عبد اللہ ونام او حسین بن اسمعیل محاملی بغدادی ست و او را قاضی حسین نیز گویند زیرا کہ بر قضا کوفہ تا مدت شصت سال ماند تولد او در اول سال دو صد و سی و پنج ست و ابتدا طلب او در سال چہل و چہار از ابو حذافہ سہمی کہ صاحب نسخہ موطا ست و از شاگردان امام مالک ست اخذ این علم کردہ و از عمرو بن علی فلاس و احمد بن المقدام و یعقوب بن ابراہیم دورقی و محمد مثنی عنبری و زبیر بن بکار و دیگر علما آن طبقہ روایت کردہ و دارقطنی و ابن جمیع و دعلج و دیگر محدثان نزد او اقتباس نمودہ اند و او را قریب ہفتاد کس از اصحاب سفیان بن عیینہ رحمہ اللہ شیخ علم حدیث بودہ اند و در مجلس املاء او قریب دہ ہزار کس حاضر میشدند و آخرہا از قضا استعفا نمود و با دوام کہ در عہد قضا بود محمود خلایق بود ہیچ کس انگشت اعتراض و اتہام بر وی نہادہ و در کوفہ خانہ خود را مجمع اہل علم ساختہ بود ہر روز ہر دم برای شغل این علم شریف در خانہ او جمع می ست و فوائد ہا میگرفتند محمد بن الحسین کہ یکی از بزرگان آن عہد بود گفتہ است کہ من بخواب دیدم کہ گویا گویندہ میگوید حق تعالی از اہل بغداد ببرکت محاملی بلا را دفع میکند در دوم ربیع الثانی سال سیصد و

سی بعد از فراغ از مجلس درس حدیث موافق عادت خود برخاست و مریض شد و بعد از پانزده روز
وفات یافت فوائد ابوبکر شافعی که آنرا غیلانیات نیز گویند زیرا که شیخ ابوطالب محمد بن محمد بن ابراہیم
بن غیلان سروے این کتاب را روایت کرده و نسبت باو مشهور گشته ہمگی یازده جزء است و
دارقطنی رباعیات او را جدا نوشته رساله مستقل که اکثر متداول ست و در وقت تحصیل اجازت
و سماع آنرا میخوانند اول رباعیات این حدیث ست قال الحافظ ابوبکر الشافعی ثنا محمد بن الفرج
الازرق و احمد بن عبداللہ الاسی قال ثنا محمد بن کناسة قال اسمعیل بن ابی خالد قال قلت لابی
جحیفة ہل رایت رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم قال نعم وکان الحسن بن علی یشبہہ حدثنا موسیٰ
بن اسمعیل ابوعمران قال ثنا اسمعیل بن علیة قال اخبرنا حنظلة الدوسی عن انس بن مالک قال قیل
یا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم الرجل یلقی صدیقہ او اخاہ ینحنی لہ قال لا قال فیلزمہ ویقبلہ قال لا قال
فیصافحہ یاخذ بیدہ قال نعم و نیز از محدثین عراق ست و در بغداد سکونت داشت تولد او در چہل ست
که شہریست متصل واسط در سال دو صد و شصت تولد او ست و در سال ہفتاد و شش آغاز
طلب او ست نامش محمد بن عبداللہ بن ابراہیم عبدربہ ست و او بزاز بود جامہاے میفروخت
از موسے بن شاکر که آخرین اصحاب اسمعیل بن علیہ بود استفاده این صنعت نموده و از محمد بن شداد که
خاتمہ یاران یحیے القطان بود نیز تکمیل کرد و از ابوبکر بن ابی الدنیا و ابوقلابہ رقاشی و دیگر محدثان اجلہ
تلمذ نموده و بسوی جزیره و مصر و شہرہای دور برائے طلب این علم شریف سفرہاے کرده دارقطنی
و عمر بن شاہین و ابن المحاملی و ابوطالب بن غیلان و ابن بشران و ابوعلی بن شاذان و دیگر
روسای این فن شاگردان او یند و دارقطنی و خطیب او را تعریف و توصیف کرده اند وفات او
در سال سه صد و پنجاه و چہار ست چہل حدیث که آنرا در زبان عرب اربعون مے گویند از
تصانیف محمد بن اسلم الطوسی اول ش این حدیث ست ثنا عبداللہ بن یزید قال عبدالرحمن بن
زیاد عن عبداللہ بن یزید عن عبداللہ بن عمر رضی اللہ تعالی عنہ ان رجلا قال لرسول اللہ
من المسلم قال من سلم المسلمون من لسانہ ویدہ قال فمن المؤمن قال من امنہ الناس علی انفسہم واموالہم
قال فمن المہاجر قال من ہجر السیات قال فمن المجاہد قال من جاہد نفسہ للہ عزوجل کنیت او
ابوالحسن و نام محمد بن اسلم بن سالم بن یزید کندی ست بالولاء و ساکن شہر طوس ست که حالا در مشہد

سلاو من آباد است یکے از مشاہیر مشائخ خراسان ست از یزید بن ہارون وجعفر بن عون ویعلی
بن عبید اخذ علم حدیث نمودہ وکلان ترین شیوخ او نضر بن شمیل ست ابن خزیمہ وابوبکر بن ابی داؤد
از وے شاگردی کردہ اند واز اجلۂ علماء واز اولیا ابدال وقت بود محمد بن رافع گفتہ است کہ من
زیارت او کردہ ام بلا شبہ مشابہ اصحاب پیغمبر بود روزے اسحاق بن راہویہ را از معنے این حدیث
سؤال کردم علیکم بالسواد الاعظم گفت محمد بن اسلم واتباعہ پنجاہ سال ست او را امتحان کردم ہرگز
خلاف سنت از وے حرکتی بوقوع نیامدہ وچون وفات یافت بروے دہ لکھہ کس نماز گذاردند
ودر وقت خود او را با امام احمد بن حنبل تشبیہ میدادند وفات او در محرم سال دو صد وچہل ودو است
چہل حدیث استاد ابوالقاسم قشیری قال الاستاد ابوالقاسم عبد الکریم القشیرے فی باب طلب العلم
حدثنا السید ابوالحسن محمد بن الحسن قال ثنا ابوبکر محمد بن علی ایوب ثنا محمد بن یزید السلمی ثنا حفص
بن عبد الرحمن ثنا محمد بن عبد الملک عن ہشام بن عروۃ عن ابیہ عن عائشۃ رضی اللہ تعالی عنہا انہا
سمعت رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم یقول ان اللہ اوحی انہ من سلک مسلکا فی طلب العلم سلکت
بہ طریق الجنۃ ومن سلبت کریمتیہ اثبتہ علیہا الجنۃ وفضل فی علم خیر من فضل فی عبادۃ وملاک الدین الورع
از تصانیف ابوالقاسم قشیری مشہور ترین آنہا رسالہ قشیری ست وتفسیری ست نہایت کلان
وآن بہترین تفاسیر ست وکتابیست مسمی بنحو القلوب ودیگر کتاب لطائف الاشارات وکتاب
الجواہر وکتاب احکام السماع وکتاب آداب الصوفیہ وکتاب عیون الاجوبہ فی فنون الاسئلہ وکتاب
المناجات وکتاب المنتہی فی نکت اولی النہی وشہرۃ ایشان مغنی ست از تعریف وتوصیف
ایشان نام ایشان عبد الکریم بن ہوازن بن عبد الملک بن طلحۃ بن محمد القشیری النیشاپوری در علم
وتصوف سرآمد اہل زمان خود بودند ایشان طفل صغیر السن بودند کہ پدر ایشان فوت شد وایشان را
در عالم طفولیت صحبت ابوالقاسم یمانی کہ در علم ادب وعربیت مشہور بود دست داد علم ادب وعربیت
از وے گرفتند بعد ازان در مجلس حضرت شیخ ابوعلی دقاق حاضر می شدند وشوق طلب خدا پیدا کردند
شیخ ابوعلی دقاق فرمودند کہ اول از علم دینی خود را مملو بکنید بموجب فرمودہ ایشان در مجلس درس ابوبکر
طوسی رفتند وملازمت آمد ورفت نمودند تا آنکہ از فقہ فارغ شدند بعد ازان در مجلس درس استاد ابوبکر بورک
کہ اصولی ومتکلم مشہور ست آمد ورفت شروع کردند ودرین ہر دو فن تکمیل تمام نمودند بعد ازان در مجلس

اسحق اسفرائینی داخل شدند و تصانیف ابوبکر بن الباقلانی را گرفتند بعد ازین همه شیخ ابوعلی دقاق دختر خود فاطمه را با ایشان نکاح کرده دادند و در صحبت خود داشت بعد از فوت ایشان با شیخ ابوعبدالرحمن سلمی صحبت داشتند و فیض باطن و ظاهر گرفتند و احوال علیه و مجاهدات و تربیت مریدین و تذکیر و نصیحت بعبارت شیرین آثار نصیب ایشان شد و بی نظیر وقت خود گشتند و ایشان را در سوارکاری و سلاحداری عجب دستی بود که درین امر هم رئیس این صنعت بودند از محدثین عمده مثل ابی الحسن بن بشران و ابی نعیم اسفرائینی و ابی الحسن خفاف و علی بن عبدالرحمن اموازی سماع حدیث نمودند و در تفسیر و حدیث و کلام و اصول و فقه و نحو و شعر و کتابت مهارت کلی داشتند ابوبکر خطیب محدث بغداد از ایشان روایت دارد و پسر ایشان عبدالمنعم و نبیرهٔ ایشان ابوالاسعد هبة الرحمن نیز شاگردان رشید ایشان بودند صبح یکشنبه شانزدهم ربیع الثانی سال چهار صد و شصت و پنج رحلت نمودند و در احوال ایشان بتواتر منقول است که در مرض موت لطائف که مقرر داشتند از ایشان هرگز فوت نشد و همه نمازها استاده ادا می کردند ابوتراب مراغی ایشان را بخواب دید و پرسید گفتند که من در عجب عیش و راحتم نظم شعر هم کردند این دو بیت از ایشان مشهور است و در کتب تصوف مذکور است شعر

سقی الله وقتا کنت اخلو بوجهکم ‌‌ ‌ ونغر الهوی فی روضة الانس ضاحک
اقمنا زمانا و العیون قریرة ‌ ‌ ‌ وصبحت یوما و الجفون سوافک

و این قطعه نیز از ایشان است قطعه

البدر من وجهک مخلوق ‌ ‌ ‌ والسحر من طرفک مسروق
یا سیدا تیمنی حبه ‌ ‌ ‌ عبدک من صدرک مرزوق

چهل حدیث ابوبکر اجری در حدیث یازدهم میگوید اخبرنا خلف ابن عمرو العکبری قال حدثنا محمد بن طلحة التیمی ثنا عبدالرحمن بن سالم بن عبدالرحمن بن ساعدة عن ابیه عن جده ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ان الله اختارنی واختار لی اصحابا فجعل لی منهم وزراء و انصارا و صهارا فمن سبهم فعلیه لعنة الله والملئکة والناس اجمعین لایقبل الله منه یوم القیمة صرفا ولا عدلا کنیت او ابوبکر و نام او حسین بن عبدالله بغدادی است و او است مصنف کتاب الشریعة فی السنة و

ابن حنبل حدیث و دیگر تصانیف هم دارد شاگرد ابو مسلم کجی و خلف بن عمرو عکبری و جعفر فریابی و دیگر
اعیان آن طبقه است و حافظ ابو نعیم و ابو الحسن بن بشران و ابو الحسن حمامی شاگردان اویند
و در آخرها مجاورت مکه معظمه اختیار فرمود و حجاج و مغاربه را از وی فیض این علم بسیار رسید و
عالم با عمل و صاحب اتباع سنت بود در محرم سال سه صد و شصت در مکه معظمه وفات یافت
نزهة الحفاظ تالیف ابو موسی مدینی در مسلسل احمدین که در سند آن شش کس متصل بهمدیگر
بنام احمد واقع شده میگوید اخبرنا ابو رجاء احمد بن محمد الکسائی قال حدثنا ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهیم
الوزانی ثنا ابو بکر احمد بن موسی قال ثنا احمد بن اسحق قال ثنا احمد بن الحسین الانصاری قال ثنا احمد بن
سنان الرملی قال حدثنا عبد الرحمن بن مغراء ثنا مجالد سمعت الشعبی یقول العلم اکثر من عدد القطر
فخذ من کل شیء احسنه ثم قرأ فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه قال ابن سنان هذا رخصة
من الانتخاب نام ابو موسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن عمر بن محمد المدینی اصفهانی واصل او
از اصفهان است یکی از اعلام محدثین و صاحب تصانیف نافعه درین فن شریف در سال
پانصد و یک در ذیقعده متولد شده و در سال سوم در مجلس سماع حدیث از ابو سعید محمد بن محمد مطرز
حاصل شده والد او او را هرگاه دران مجلس می برد و چون هشیار شد و بسن رشد و تمیز رسید
از ابو علی حداد و حافظ ابو الفضل محمد بن طاهر مقدسی و حافظ ابو القاسم اسمعیل بن محمد بن الفضل
التیمی اخذ این علم نمود و گویا در حقیقت شاگرد همین ابو القاسم است و عمده فوائد او ازوست و از
حافظ یحیی بن عبد الوهاب منده نیز در بغداد و همدان استفاده این علم نموده و صاحب تبحر عظیم
بود در معرفت عدل حدیث و ابواب آن و در معرفت رجال و رواة دستگاهی تمام داشت
و در وقت خود یگانه عصر بود درین فن حافظ عبد الغنی مقدسی و حافظ عبد القادر رهاوی
و حافظ ابو بکر محمد بن موسی حازمی و دیگر محدثان عمده شاگردان اویند از تصانیف او آنچه
بدان بر متقدمین پیش برده چند کتاب نافع است ازانجمله است کتاب تتمیم معرفة الصحابه که گویا
ذیل کتاب ابو نعیم است و کتاب الطوالات است که مثل آن از متقدمین مصنف نشده بسیار
جید نوشته است لیکن دران کتاب واهیات و موضوعات بسیار مندرج است بی تمیز اعتماد
بران نباید کرد و کتاب تتمة الغریبین که ازان عبور او بر لغت عرب بوده کمال ثابت میشود و

کتاب اللطائف وکتاب احوال التابعین وقوت حافظ او باین مرتبه بود که یک بار از یاد خود کتاب
علوم الحدیث للحاکم در مقام مقابله نسخه خوانده رفت و در تعفف و استغنا از دنیا داران مرتبه عالی داشت
از هیچ کس نذر و نیاز قبول نمی کرد جز و قلیلی از مال داشت و از منفعت تجارت آن قوت بسر
می برد یک بار شخصے از دولتمندان مال کثیر باو داد که ترا وصی خود گردانیدم تا در مستحقانش صرف
کنی گفت من قبول نمیکنم اما ترا بر شخصے دلالت خواهم کرد اینکار را بوجه احسن و بهتر از من سرانجام
دهد و خیلی مرد متواضع بود کسی را همراه نمیگرفت چون جاے میرفت حافظ عبد القادر رهاوے
گفته است که یک نیم سال نزد وے بود هر دو وقت آمد و رفت کردم در ینمدت از وی چیزی
که خلاف شرع و مروت باشد از وے ندیدم نهم جمادی الاولی در ۵۸۱ھ بالنصب و هشتاد
یک وفات یافت و اتفاق عجیب این شد که هنوز از دفن او فارغ نشده بودند که باران بسیار
بهجوم آمد و موسم موسم گرما بود و آب در اصفهان دران روزها کمیاب بود بعضے از صالحین آن زمان
خبر دادند که من جناب رسالت را علیه الصلوة والسلام بخواب دیدم که گویا وفات یافت اند
پیش معبرے رفتم او گفت که اگر خواب تو راست ست امامے از ائمه مسلمین بی نظیر وقت باشد
رحلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزدیک رحلت امام شافعی دیده بودند و نزدیک وفات
سفیان ثوری و امام احمد بن حنبل نیز بیننده خواب گفت که هنوز شام نه شده بود که خبر وفات
حافظ ابو موسی در کوچه و بازار شائع شد حصن حصین و دو مختصر او که علاوه وجه ست از تصانیف
شمس الدین محمد جزری ست که بجهة کمال شهرت این کتاب حاجت بنقل فقره از ان نیست
اما از تصانیف نادره این بزرگ کتابے دیگر دیده شد عقود اللآلے فی الاحادیث المسلسلة
والعوالی دیباچه آن اینست الحمد لله المعین علی نقل الکتاب والسنة واشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له ذو الفضل والمنة واشهد ان محمدًا عبده ورسوله الهادی الی طریق الجنة
والمرسل الی الناس والجنة صلی الله علیه وسلم وعلی اله واصحابه صلوة تکون عن النار نعم الجنة وسلم
وشرف وکرم وبعد فهذه احادیث مسلسلات صحاح وحسان وعوال صحیحة عشاریة عالیة
الشان لا یوجد فی الدنیا اعلی منها ولا یحسن لمؤمن الاعراض فیها اذ قرب الاسناد وعلوه قرب من
الله تعالے ورسوله صلی الله علیه وسلم ثم انی ختمتها باتصال تلاوة القرآن العظیم الی النبی

الکریم علیه افضل الصلوٰة والتسلیم ثم باتصال الصحبة ولبس خرقة التصوف العالیة الرتبة ولقبتها برسم
سلطان الاسلام زین ملوک الانام معلی کلمة الایمان معین الملة والشریعة والدین شاه رخ بهادر نصر الله
به الاسلام علی ممر الزمان الحدیث الاول اخبرنا الشیخ الصالح الرحلة المحدث الثقة ابو الثناء محمود بن خلیفة
بن محمد بن خلف المنبجی قراءة منی علیه یوم الاحد العاشر من صفر سنة سبع وستین وسبعمائة بدمشق المحروسة
وهو اول حدیث سمعته قال انا الشیخ الشیوخ العارفین شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبد الله
البکری السهروردی وهو اول حدیث سمعته منه قال اخبرنا الشیخة الصالحة ست الدار شهده بنت احمد
الکاتبة وهو اول حدیث سمعته منها قالت اخبرنا زاهر بن طاهر الشحامی هو اول حدیث سمعته منه قال
اخبرنا ابو صالح احمد بن عبد الملک المؤذن وهو اول حدیث سمعته منه بسنده الی عبد الله بن عمرو بن
العاص رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال الراحمون یرحمهم الرحمن تبارک وتعالے
ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء هذا حدیث حسن اخرجه ابو داود فی سننه والترمذی وقال حدیث
حسن صحیح کنیت صاحب حصن حصین ابو الخیر ونامش قاضی القضات شمس الدین محمد بن محمد
بن محمد بن علی بن یوسف بن عمر ست در اصل دمشقی ست بعد ازان شیرازی شد ومشهور بابن الجزری
است نسبت بجزیره ابن عمر که در ملک دیار بکر متصل موصل واقعست واین جزیره دریای شور نیست
در ما بین دجله وفرات زمین معمورست پدرش تاجر بود وتا مدت دراز او را فرزند روزی نمی شد چون بحج
کعبه رسید آب زمزم خورد وطلب اولاد نمود حق تعالی او را این فرزند بزرگوار عنایت فرموده است
به بست وپنجم ماه رمضان بعد از نماز تراویح شب شنبه از سال پنجاه ویک بعد از هفت صد سال
هجری در دمشق تولد شد ودر همانجا نشوونما یافت واز حافظ عماد الدین ابن کثیر فقه وحدیث آموخت
اما پایه استفاده او از فن حدیث برنشد وطلب علم قرارت نیز برد ومشغول گشت از ابن امیله وصلاح بن
ابی عمر وابن کثیر وجماعة بسیار تحصیل این هردو علم نمود واز عز الدین بن جماعه ومحمد بن اسمعیل الخباز نیز اجازت
دارد بقاهره که دار الملک مصرست واسکندریه ودیگر بلاد مغرب گردید وعلم قرارت را تکمیل نمود ودران
مهارت کلی پیدا کرد ودر مصر مدرسه بنا کرد وآنرا دار القرآن نام نهاد وبعد ازان در بلاد الروم داخل شده
دران ملک وسیلیع علم قرارت وحدیث را نشر فرمود ومردم را نفع عظیم بسبب وے رسید خصوصاً که ریاست
علم قرارت در ممالک اسلامیه او را مسلم شد ومردم خوش شکل وخوش لباس وزبان آور وفصیح وبلیغ وملک

روح او را امام اعظم لقب داده بودند و بارہا بطواف مشرف گشت و آخر در شیراز استقرار گرفت و اوقات او معمور بود بہمین سه شغل یا قرارت قرآن یا اسماع حدیث یا عبادت در اوقات او برکت محسوس بود با وجودیکه مردم برای طلب این دو علم شریف بروی ہجوم و ازدحام داشتند و او در دو عبادات ہم وظیفه داشت ہر روز آنقدر تصنیف میکرد که یک کاتب جید سریع الکتابة می تواند نوشت و در سفر و حضر بیدار و قایم اللیل میماند و ہرگز روزه دو شنبه و پنج شنبه از وی فوت نه شده و سه روز از ہر ماه نیز روزه میداشت و مولفات او ہمه مفید و نافع او فتاده النشر فی القرارت العشر که خیلے شہرت دارد و مختصر او تقریب النشر نیز مشہور ست و منظوم نشر که او را طیبة النشر نام نہاده نیز مروج متداول قرأست و از کتب غیر مشہوره او اذلة الواضحة فی تفسیر سورة الفاتحة است و الجمال فی اسماء الرجال و ہدایة الہدایة فی علوم الحدیث و الروایة و توضیح المصابیح که شرح مصابیح ست در سه جلد خوب نوشته و المسند الاحمد فی ما یتعلق بمسند احمد و التعریف بالمولد الشریف و مختصر آن عرف التعریف و اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب و الجوہرة العلیة فی علوم العربیة و دیگر تصانیف نیز دارد چنانچه علامه ابو القاسم عمر بن فہد در معجم شیوخ و الد خود حافظ تقی الدین بن مہدی ؒ و نه از مولفات این بزرگ ذکر کرده یوم الجمعه سال ہشت صد و سی و سه وفات او ست و نظمی ہمے دارد از جمله قصیده نبویه او این دو بیت محفوظ خاطر ست نظم

الا لے سود الوجه الخطایا — و بیضت الستون سواد شعری
فما بعد التقے الا المصلی — و ما بعد المصلے غیر قبری

و در تضمین حدیث رحمت که مسلسل با ولیت میگوید

تجنب الظلم عن کل الخلائق فی — کل الامور نیا و بل الذے ظلما
وارحم بقلبک خلق الله کلہم — فانما یرحم الرحمن من رحما

در روزے که ختم شمائل ترمذی در مجلس او شد و شاگردان از خواندن فارغ شد این دو بیت لطیف انشای فرمود بیت

اخلا ے ان شطا الحبیب و ربعه — و عز تلاقیه و نا مرت منازله

و ان فاتکم ان تبصروہ بعینہ ... فما فاتکم بالسمع ھذی شمائلہ

و در شوق مکہ معظمہ میگوید قطعہ

اخلاے ان رمتم زیارۃ مکۃ ... و افیتم من بعد حج بعمرۃ

فعوجوا علی جعرانۃ و اسئلن لی ... وادفوا بعہد لاتکونن کالتی

و در باب مدینہ منورہ میگوید قطعہ

مدینۃ خیر الخلق تجلو نواظرے ... فلا تعذلونی ان شغفت بہا عشقا

وقد قیل فی زرق العیون شامۃ ... وعندی ان الیمن فی عینہا الزرقا

کتاب الجمع بین الصحیحین للحمیدی احادیث صحیحین را بر مسانید صحابہ ترتیب دادہ و در مرتبہ ثالثہ کہ مرتبہ مکثرین ست مسند انس بن مالک ست تا آنجا منظر راقم الحروف نرسیدہ و خطبہ دراز در دیباچہ نوشتہ کنیت او ابو عبد اللہ و نامش محمد بن ابی النصر فتوح بن عبد اللہ بن فتوح بن حمید ازدی حمیدی اندلسی ست و اورا میسرقی نیز گویند نسبت بوطن حاضر و ظاہری نیز گویند بنا بر نسبت بمذہب ظاہریہ یعنے ظاہریہ صفات نہ ظاہریہ فروع در اندلس و مصر و شام و عراق و حرم شریف تحصیل سماع حدیث نمودہ و آخر سکونت بغداد شد و شاگرد رشید ابن حزم ظاہری بود و از ابو عبد اللہ قضاعی و ابو عمر بن عبد البر و ابو بکر خطیب و دیگر محدثین عمدہ نیز استفادہ نمودہ تولد او در عشرہ اولے از قرن خامس ست و در مکہ معظمہ با کریمہ مروزیہ کہ راویہ بخاریست ملاقات نمودہ و روزے ابو بکر بن میمون بر در حجرہ او آمد و تختہ در را حرکتے داد تا استیذان باشد حمیدی را از ان غفلت شد ابو بکر بن میمون دانست کہ چون مرا منع نکرد اذن ست در حجرہ در آمد ران حمیدے مکشوف بود بر حمیدے این امر بسیار شاق شد تا دیرے گریست و گفت از ان باز کہ تمیز و شعور پیدا کردہ ام تا این وقت ران مرا کسے برہنہ ندیدہ امیر ابن ماکولا کہ از مشاہیر محدثین ست یار دوستانہ حمیدے بود گفتہ است کہ مثل حمیدے در پاکی و نزاہت و عفت و تورع و تشاغل بہ علم ہیچ کس را ندیدم و در معرفت علل حدیث و تحقیق معانی بر طبق اصول مہارت تمام داشت در علم عربیت و ادب و حل تراکیب قرآن مجید و دریافت لطائف بلاغت آن نیز دستگاہے کلی نصیب او بود و از تصانیف او و را این کتاب تاریخ اندلس ست کہ مشہور ست نام او

جذوة المقتبس فی تاریخ اندلس وکتابے دیگرست مسمی بمکمل تاریخ الاسلام وکتاب الذہب المسبوک فی وعظ الملوک وکتاب مخاطبات الاصدقاء فی المکاتبات واللقاء وکتاب حفظ الجار وکتاب ذم النمیمة وشعری ہم دارد ولیکن در وعظ ونصیحت مردم بسیار در مجلس وخانه او را امتحان کردند ہرگز ذکر دنیا بر زبان او نرفته بود وفات حمیدی ہفتدہم ذیحجه سال چہار صد وہشتاد وہشت وفات یافت وابوبکر شاشی که از مشاہیر فقہاے شافعیه است بروے نماز جنازه خواند ونیز در قبر شیخ ابواسحاق شیرازی مدفون شد ووی قبل از موت بارہا بمظفر که رئیس الرؤسا بغداد بود واین خدمت از عمدہ‌ہاے عمدہ آن وقت بود که صاحب آن بمنزله چودہری تمام شہر می شد این وصیت کرده بود که مرا نزد بشر حافی دفن خواہی کرد رئیس الرؤساء در آنوقت بسبب مانع خلاف وصیت او بعمل آورد وبعد موت او را بخواب دید که نہایت گله وشکایت این امر می کند ناچار در ماه صفر سنه ۴۹۱ نود ویک از انجا نقل کرده متصل بشر حافی مدفونش ساختند کرامات حمیدی کفن او تازه وبدن او ہرگز نکاہیده بود وخوشبو از وی تا دور میرفت این قطعه از مشاہیر نظم اوست والحق که بسیار نافع ومفید ست شعر

لقاء الناس لیس یفید شیئاً	سوے الہذیان من قیل وقال
فاقلل من لقاء الناس الا	لاخذ العلم او اصلاح حال
ولہ الصغا کتاب الله عز وجل قولی	وما صحت به الآثار دینی
وما اتفق الجمیع علیه بدء	دعوا فہو عن حق مبین
فدع ما صد عن ہذا وخذ ہا	تکن منہا علی عین الیقین

وازین قطعه او معلوم میشود که او در فروع نیز ظاہری بود چنانچه جماعة از احوال نویسان او نیز نوشته اند وگفته اند ظاہریت خود را فی الجمله اخفا میکرد ودر نفح الطیب شیخ شہاب الدین مقری مذکورست که از تصانیف اوست کتاب من ادعی الایمان من اہل الایمان وکتاب تسہیل السبیل الی علم الترسیل وکتاب الامانی الصادقة واز نظم او اینچند بیت نوشته

الناس نبت وارباب القلوب لہم	روض واہل الحدیث الماء والزہر
من کان قول رسول الله حاکمه	فلا شہود له الا الی ذکروا

وله ايضاً ان الفقيه حديث يستضاء به — عند الحجاج والا كان في الظلم
ان تاه ذو مذهب في فهم مشكله — لاح الحديث لذي الوقت كالعلم

وله ايضاً لمن لم يكن العلم عند فنائه — ارج فان بقائه كفنائه
ما العلم يحيي المرء طول حياته — فاذا انقضى احياه حسن ثنائه

وله ايضاً الفت النوى حتى انست بوحشتها — وصرت بها في الصبابة مولعاً
فلم احص كم رافقته من مرافق — ولم احص كم خيمت في الارض موضعاً
ومن بعد جواب الارض شرقاً ومغرباً — فلا بد لي من ان اوافي مصرعاً

الشهاب المواعظ والآداب للقضاعي ودر خطبه اش ميگويد الحمد لله القادر الفرد الحكيم الفاطر الصمد الكريم - باعث نبيه محمد صلى الله عليه وسلم بجوامع الكلم وبدائع الحكم بشيراً ونذيراً. وداعياً الى الله باذنه وسراجاً منيراً - صلى الله عليه وعلى آله الذي اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً - اما بعد فان في الالفاظ النبوية والآداب الشرعية جلاء لقلوب العارفين. وشفاء لادواء الخائفين - لصدورها عن المؤيد بالعصمة - والمخصوص بالبيان والحكمة - الذي يدعو الى الهدى - ويبصر من العمى - ولا ينطق عن الهوى صلى الله عليه وسلم افضل ما صلى على احد من عباده الذين اصطفى وختم آن كتاب بر باب دعا نموده نقل ميكند اللهم انى اعوذ بك من علم لا ينفع ومن قلب لا يخشع ودعاء لا يسمع ونفس لا تشبع اعوذ بك من شر هولاء الاربع الى آخر الباب وهو مشتمل على تعوذات كثيرة نافعة كنيت او ابو عبد الله ونامش محمد بن سلامة بن جعفر بن علي است قاضي القضاة وشافعي وفقيه بود ودر نسبت او قضاعي گويند نسبت به بني قضاعه است قاضي مصر بود از ابو الحسن بن جهضم واز مسلم بن محمد بن احمد كاتب وابو محمد بن النحاس سماع دارد حميدي صاحب الجمع بين الصحيحين شاگرد اوست ومحمد بن بركات السعيد وابو سعيد عبد الجليل نيشاپوري نيز از تلامذه اويند واز تصانيف او وراء شهاب كه نهايت مشهور است تاريخيست مختصر مشهور بتراجم القضاعي قريب بپنج جزو خواهد بود از مبدأ الخلق تا زمان خود بطريق اختصار در ان درج نموده وكتاب اخبار الشافعي ومعجم شيوخ خود وكتاب دستور الحكم نيز تصنيف كرده وابو بكر خطيب وابو نصر بن ماكولا نيز تلمذ او كرده اند در مصر در ماه ذي الحجه سال چهار صد وپنجاه وچهار وفات يافت خطيب ابو حاتم عمر بن محمد بن فرج در مدح كتاب شهاب چند بيت خوب دارد نوشته ميشود بيت

شهب السماء خباؤها مستور … عنا اذا افلت تواری النور
فافرغ هدیت الی شهاب نوره … متالق ابدا لمتبصر وا
لتشفی جواهره القلوب من العمی … ولطالما انشرحت لهن صدور
فاذا اتی فیه حدیث محمد … فخذ فی الصلوٰة علیه بالتحریر
وترحم علی القضاعی الذی … جمع الشهاب فسعیه مشکور

دیگری نیز در همین معنی گفته و در ودادِ یار صادق و راستی سفته **نظم**

کتاب کالمسبع الاقالیم نوره … هدی حکم ما نورة و بیان
تطلع من افق النبی محمد … بالف حدیث بعدها بایان
اذا التاج فی جو النبوة نوره … اشار بتصدیق له الثقلان

صحیح ابن خزیمه کنیت او ابو عبد الله و نامش محمد بن اسحاق بن خزیمه ست در صحیح خود میگوید عبد الوارث بن عبد الصمد بن عبد الوارث قال ثنا ابی قال حدثنا حسین المعلم عن عبد الله بن بریدة ان عبد الله المزنی حدثه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم صلی قبل المغرب رکعتین ثم قال صلوا قبل المغرب رکعتین ثم قال فی الثالثة لمن شاء ان یحسبها الناس سنة **کتاب المنتقی** لابن الجارود و این کتاب گویا مستخرج ست بر صحیح ابن خزیمه لیکن اکتفا کرده است بر اصول احادیث وی لهذا منتقی نام کرده و تصنیف ابو محمد عبد الله بن علی بن الجارود در آخر منتقی می گوید اخبرنا محمد بن عبد الله بن عبد الحکم ان عبد الله بن نافع حدثهم قال ثنا هشام بن عروة عن یزید بن اسلم عن ابیه عن معاویة لما قدم المدینة حاجا جاءه عبد الله بن عمر فقال معاویة ما حاجتک یا ابا عبد الرحمن قال حاجتی عطاء المحررین فانی رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم حین جاءه سبی لم یبدأ باول منهم **کتاب الادب المفرد للبخاری** این کتاب تقدر نه جزو ست در آخر این کتاب واقع ست قال الامام الحجة ابو عبد الله البخاری لا یکن حبک کلفا ولا بغضک تلفا حدثنا اسمعیل بن ابی مریم قال اخبرنا محمد بن جعفر قال ثنا زید بن اسلم عن ابیه عن عمر بن الخطاب قال لا یکن حبک کلفا ولا بغضک تلفا فقلت کیف ذاک قال اذا احببت کلفت کلف الصبی واذا ابغضت احببت لصاحبک التلف **کتاب رفع الیدین**

للبخاری کتاب الجمعة للنسائی در احوال این هر دو کتاب تفصیلا اطلاع نیست
کتاب عمل الیوم واللیلة للنسائی درین کتاب درباب فضل قرات قل هو الله
احد مے گوید حدثنا قتیبة بن سعید ثنا ابو عوانة عن مهاجر ابی الحسن عن رجل من اصحاب النبی صلے
الله علیه وسلم قال کنت اسیر مع النبی صلی الله علیه وسلم فسمع رجلا یقرأ قل یا ایها الکافرون حتے ختمها
فقال قد بری هذا من الشرک ثم سرنا فسمع آخر یقرأ قل هو الله احد فقال اما هذا فقد غفرله مسند حمیدی
واین حمیدی غیر این حمیدی ست که صاحب الجمع بین الصحیحین ست ومتقدم ست بزمان بسیار
ازان زیراکه از شیوخ بخاریست وشاگرد سفین بن عیینه ست از فضیل بن عیاض ومسلم بن خالد نیز
اخذ علم کرده در اول مسندش میگوید حدثنا سفیان ثنا محمد بن علی بن الربیع السلمی عن عبدالله بن محمد
بن عقیل بن ابی طالب عن جابر بن عبدالله قال قال لی یا جابر اما علمت ان الله تعالے احیا
اباک وقال له تمن قال احیینی فاقتل فی سبیل الله مرة اخری فقال جل وعلی انی قضیت انهم
لا یرجعون کنیت او ابو بکر و نام او عبدالله بن الزبیر ست واو قرشی اسدی حمیدی مکی ست واو را
از کبار اصحاب شافعی رحمة الله علیه شمرده اند واو خواسته بود که در حلقه امام شافعی بنشیند لیکن ابن
عبدالحکم و دیگران بروے تعصب کرده مانع آمدند و بخاری و ذہلی وابوزرعه شاگردان اویند وابوحاتم
درحق او گفته ست که اثبت الناس فی سفین بن عیینة الحمیدی وامام احمد بن حنبل درحق او فرموده
الحمیدی عندنا امام وفات او در مکه معظمه سال دوصد ونوزده واقعه شد معجم ابن جمیع نام او محمد
بن احمد بن عبدالرحمن بن یحیے بن جمیع ست واو را صیداوی غسانی گویند صاحب رحلت بود در بلاد
بسیار گشته واز ابوسعید بن الاعرابی وابی العباس بن عقده وابوعبدالله محاملی و دیگر علماء آن عصر سماع
دارد ودر مکه وبصره وکوفه وبغداد ومصر ودمشق علماء بسیار را دریافته چنانچه معجم او بران دلالت دارد
حافظ عبدالغنی بن سعید و تمام رازی صاحب فوائد ومحمد بن علی صوری وپسر او حسن بن جمیع ودیگر مردم
بسیار از وی گرفته اند در سال سه صد وپنج متولد شده ودر سال چهار صد ودو در ماه رجب وفات او ست
هژده سال بود که صوم دهری شروع نمود وتا آخر عمر بدان قیام کرد وفوت نشد ابوبکر خطیب ودیگر علماء
این فن او را توثیق وتعدیل نموده اند خطیب گفته است که هو اسند من بقی بالشام در معجم خود مے گوید
حدثنا محمد بن احمد بن محمد بن عیسے بن عمار العطار ببغداد قال حدثنا عبدالله بن محمد ثنا سفین بن عیینة عن اسمعیل

عن قیس بن غرزة قال اتانا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فقال یا معشر التجار ان بیعکم یحضرہ الحلف
والکذب فشوبوہ بالصدقة معجم ابن قانع نام او وکنیت او ابو الحسین عبد الباقی بن قانع بن
مرزوق وانق است واو اموی ست بالولاء ساکن بغداد بود از حارث بن ابی اسامہ وابراہیم
صاحب معجم حربی ومحمد بن مسلمہ واسماعیل بن الفضل البلخی وابراہیم بن الہیثم بلدی ودیگر مردم آن
طبقہ روایت دارد ودر رحلت بسیار کردہ وحدیث بسیار فراہم آوردہ دارقطنی وابو علی بن شاذان
وابو القاسم بن بشران ودیگران از وے روایت میکنند برقانی گفتہ است کہ علمای بغداد او را توثیق
می کنند ومعتبر می شمارند ونزد من ضعیف ست ودارقطنی گفتہ است کہ حافظہ خوب داشت اما
خطا می کرد وخطیب گفتہ است کہ در آخر عمر او را اختلال عقل وسوء حفظ رو داد ودر سال دو صد و
شصت وپنج ولادت او ودر سال سہ صد وپنجاہ ویک در ماہ شوال وفات اوست ودر معجم خود
میگوید حدثنا ابراہیم البلدی قال حدثنا ابو صالح قال حدثنا معویة بن صالح عن عبد الرحمن بن جبیر عن ابیہ
عن کعب بن عیاض قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لکل امة فتنة وفتنة امتی المال۔
شرح معانی الآثار للطحاوی ودر اول آن کتاب می گوید قال الامام الحافظ ابو جعفر احمد بن
محمد بن سلامة الطحاوی سألنی بعض اصحابنا من اہل العلم ان اضع لہم کتابا اذکر فیہ الآثار المرویة عن
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی الاحکام التی یتوہم اہل الالحاد والضعفة من اہل الاسلام ان بعضہا
ینقض بعضا لقلة علمہم بناسخہا من منسوخہا وبما یجب العمل منہا لما یشہد لہ من الکتاب الناطق و
السنة المجتمع علیہا وجعل لذلک ابوابا اذکر فی کل باب منہا الناسخ من المنسوخ وتاویل
العلماء واحتجاج بعضہم علی بعض واقامة الحجة لمن یصح عندی قولہ منہم بما یصح بہ مثلہ من کتاب او سنة
او اجماع او تواتر من اقاویل الصحابة او تابعیہم وانی نظرت فی ذلک کثیرا وبحثت بحثا شدیدا
فاستخرجت منہا ابوابا علی النحو الذی سأل وجعلت ذلک ذکرت فی کل کتاب منہا جنسا من
الاجناس فاول ما ابتدأت بذکرہ من ذلک ما روی عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
فی الطہارات فمن ذلک باب الماء یقع فیہ النجاسة حدثنا محمد بن خزیمة بن راشد البصری قال ثنا حجاج
بن منہال قال اخبرنا حماد بن سلمة عن محمد بن اسحاق عن عبید اللہ بن عبد الرحمن عن ابی سعید
الخدری ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کان یتوضأ من بئر بضاعة فقیل یا رسول اللہ انہ یلقی

فیہا الجنب والحائض فقال ان الماء لا یجنب الخ تمہ نسبتش این ست ہو ابن سلامۃ بن عبد الملک الازدی الحجری المصری الطحاوی نسبت او طحاویست از دیہات مصر از ہرون بن سعید ایلی و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن الحکم و بحر بن نصر و جماعہ کثیر از شاگردان ابن وہب سماع حدیث دارد و از وے احمد بن القاسم خشاب و ابوبکر مقری و طبرانی و محمد بن بکر بن مطروح و دیگر محدثان روایت کردہ اند در سال دو صد و سی و نہ پیدا شد و مرد ثقہ و فقیہ و عاقل بود در مصر ریاست حنفیہ بوی تعلق داشت وے اول شافعی بود و از مزنی شاگرد امام شافعی تلمذ مے کرد و در اثنائے درس مزنی او را تعبیر ببلادت کرد و گفت کہ قسم بخدا از تو ہیچ نخواہد شد این کلمہ بروے گران آمد و صحبت مزنی را ترک کردہ بدرس ابوجعفر احمد بن ابی عمران حنفی انتقال نمود و سعی بسیار کرد تا آنکہ در فقہ مہارت پیدا کرد و مختصری تصنیف نمود کہ او را مختصر طحاوی گویند و بعد از تصنیف آن مختصر میگفت کہ رحم اللہ ابا ابراہیم یعنی المزنی لو کان حیاً کفر عن یمینہ انتہے کاتب حروف گوید کہ این حکم بر مذہب مزنی ست نہ بر مذہب طحاوی زیرا کہ این قسم نزد حنفیہ از قسم لغو ست کہ کفارت دران واجب نمی شود بخلاف شافعیہ کہ نزد ایشان منعقدہ ست و لغو آن ست کہ بیقصد بجہت اعتیاد بر زبان جاری گردد و بالجملہ طحاوی ہمشیرہ زادہ مزنی بود و عوام الناس سببی دیگر در وجہ انتقال او از مذہب بیان می کنند بہر حال تصنیفات مفیدہ در مذہب حنفی دارد و بزعم خود در نصرت این مذہب مساعی جمیلہ بتقدیم رسانیدہ و از تصانیف او وسعت علم او معلوم مے شود تصنیفی دارد از اختلاف علماء و تصنیفے دیگر دارد در شروط و ہمچنین در احکام القرآن وفات او غرہ ذی القعدہ سال سہ صد و بست و یک ست ہشتاد و چند سالہ بود باید دانست کہ مختصر طحاوی دلالت می کند کہ وی مجتہد منتسب بود و محض مقلد مذہب حنفی نبود زیرا کہ دران مختصر چیزہا اختیار کردہ کہ مخالف مذہب ابوحنیفہ ست رحمۃ اللہ تعالی علیہ و لہذا آن مختصر در فقہائے این مذہب کہ محض مقلد اند چندان شیوع پیدا نکردہ و کفوی در طبقات الحنفی نوشتہ ست کہ کتاب احکام القرآن او زیادہ بر بست جزو ست و از تصانیف او شرح جامع کبیر و شرح جامع صغیر و کتاب الشروط کبیر و کتاب الشروط صغیر و کتاب الشروط اوسط و کتاب السجلات والوصایا والفرائض و تاریخی ست مسمی بتاریخ کبیر و کتاب مناقب ابی حنیفہ و کتاب النوادر الفقہیہ و کتاب نوادر الحکایات و کتاب اختلاف الروایات علی مذہب الکوفیین

نیز از وست واللہ اعلم کتاب المائتین للصابونی این کتاب مشتمل ست بر دو صد حدیث و دو صد حکایات و دو صد قطعہ شعر مناسب مضمون ہر حدیث آورده و نام صابونی و کنیت او ابو عثمان اسمعیل بن عبد الرحمن بن احمد بن اسمعیل بن ابراہیم بن عابد بن عامر صابونی ست و او ساکن نیشاپور بود در وعظ و تفسیر مہارت تمام داشت و در سال سہ صد و ہفتاد و سہ متولد شده از ظاہر بن احمد سرخسی و ابی سعید و عبد اللہ بن محمد رازی و ابی بکر مقری و ابی طاہر بن خزیمہ و ابی الحسین خفاف و عبد الرحمن بن ابی شریح و مردم آن طبقہ اخذ علم نموده و از وے عبد العزیز کتانی و علی بن الحسین صفار بیہقی و ابو بکر بیہقی و دیگر خلائق بسیار روایت حدیث نموده اند و آخر شاگردان او ابو عبد اللہ فراوے ست و بیہقی در حق او چنین گفتہ ست کہ اخبرنا امام المسلمین و شیخ الاسلام ابو عثمان الصابونی بعد ازان حکایت دراز آورده و علمائے عصر او ہمہ گواہی بکمال او در علم تفسیر و حفظ احادیث داده اند ہفتاد سال متصل بوعظ اشتغال داشت و خطبہ و امامت نماز نیز در جامع نیشاپور تا بست سال وے کرده و او را تصانیف بسیار ست و در آن بسیار گردش کرده خصوصاً در نیشاپور و ہرات و سرخس و شام و حجاز شریف و کوہستان بسیار تلاش این علم نموده و او را حق تعالی در دین و دنیا عزت و جاه بکمال بخشید و او را زینت شہر نیشاپور میدانستند و نزد موافق و مخالف مقبول بود و او را بے نظیر روزگار خود می انگاشتند و معہذا شمشیر برہنہ بود در مقابل مبتدعین و در اعلاء سنت کوشش بسیار میفرمود و در عبادات و طاعات نیز ضرب المثل زمان خود بود و در شہر سلماس مدتے دراز وعظ فرمود و چون ازان شہر کوچ کرد با مردم آنجا گفت کہ من از عرصہ چند ماه نزد شما وعظ میگفتم و ہنوز در تفسیر یک آیت گذرانیدم و از متعلقات آن فارغ نشدم و اگر تمام سال نزد شما مے بودم نیز از متعلقات بیان آیت و دیگر چیزے مذکور نمے کردم راقم حروف گوید از شیخ تقی الدین ابن تیمیہ حنبلی بطریق تواتر و شہرت بہ ثبوت پیوستہ کہ زیاده بر یک سال در تفسیر سوره نوح گذرانیده سبحان اللہ چہ وسعت درین امت محمدیہ بتصدیق قائل رب زدنی علما علیہ الصلوۃ و التحیۃ کرامت فرموده اند کہ عقل خیره میشود قصہ ابن تیمیہ را ذہبی کہ مفسر ترین مورخان اسلام است در تاریخ خود آورده بالجملہ صابونی بوقت خود از اعاظم علمائے ربانیین بود و سبب موت او نیز دلالت بر کمال او میکند نوشتہ اند کہ روزے وعظ مے گفت شخصے آورده بدست او کتابے داد

که مسمی ست بروس الملاقی کشف البلا رچون آن کتاب راخواندهول وخوف بروے مستولی
شد تا زی وعظ رافرمود که این آیت افامن الذین مکروا السیات ان یخسف اللہ بہم الارض الی آخر
الایات ومناسب باین مضمون آیات دیگر تلاوت کنانیاوهر دم رانیز تخویف وتحذیر بشار بار فرمود
واین صحبت دروے تاثیر عظیم کرد ومتغیر الحال گشت ودر شکم او ازہمان وقت دردے شدید
پیدا شد او را بخانہ بردند ودر ہیچ علاج تسکین نمی یافت بگفتہ اطبا در حمام بردند تا وقت مغرب
درحمام ماند اما درد تسکین نمی یافت واز پشت بشکم ازشکم بہ پشت میگردید وفریاد میکرد تا ہفت
روز ہمین بود بوصیت اولاد ووداع اقارب واحبا ونصیحت ایشان درہمین شدت درد
اشتغال مے نمود تا آنکہ روز جمعہ چہارم ماہ محرم سال چہار صد وچہل ونہ وفات یافت در وقت
عصر نماز بروے گذارده مدفون ساختند از بشرات عمده درحق او خواب امام الحرمین ست
که برویت جناب رسالت علیہ الصلوة والسلام درمنام مشرف شد وقبل ازین مے یا
در مذاہب فلاسفہ ومعتزلہ واہل سنت نظر کرده ودلائل ہرطرف را باقوت دیده سراسیمہ و
حیران گشتہ بود دران منام جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وسلم او را فرمودند کہ علیک
باعتقاد الصابونی وابوالحسن عبد الرحمن داؤدی کہ از عمده محدثان ست در مرثیہ صابونی قطعہ دارد
نوشتہ می شود شعر

اودے الامام الحبر اسمعیل	لہفے علیہ لیس منہ بدیل
بکت السماء والارض یوم وفاتہ	وبکے علیہ الوحی والتنزیل
والشمس والقمر المنیر تناوحا	حزنا علیہ وللنجوم عویل
والارض خاشعة تبکی شجوها	ویلی تولول این اسمعیل
این الامام الفرد فے اقرانہ	ماان لہ فے العلمین عدیل
لایخدعنک منے الحیوة فانہا	تلہی وتنسی والمنی تضلیل
وتاہبن للموت قبل نزولہ	فے الموت حتم والبقاء قلیل

ف
متادیا

کتاب المجالسة للدینوری کتابی ست مشہور ودر کتب قدیمہ ازان نقل بسیار آمده
ونام دینوری ابوبکر احمد بن مروان ست درآن کتاب می گوید حدثنا اسماعیل بن اسحاق قال حدثنا

حرمی بن حفص قال حدثنا حرب بن میمون الانصاری قال حدثنا النضر بن انس قال حدثنا انس بن مالک انه سأل رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال خویدمک انس اشفع له یوم القیمة قال انا فاعل قال فاین اطلبک قال اطلبنی اول ما تطلبنی عند الصراط فان وجدتنی والا فانا عند المیزان فان وجدتنی والا فانا عند حوضی ولا اخطی هذه الثلثة المواضع انتهی درین حدیث بعضے علما را اشتباه میشود و میگویند که مرور بر صراط بعد از وزن اعمال ست و همچنین سقے از حوض نیز در محشر و موقف ست پس اول بر صراط طلب کردن و اگر در انجا نیابند باز بر حوض و میزان طلب کردن چه معنے دارد و اگر امر بالعکس می شود مناسب بود راقم حروف گوید که مرور بر صراط دفعة جمیع امت را میسر نخواهد شد بلکه فوج فوج از موقف فارغ شده بر صراط خواهند گذشت و هنوز جمعی کثیر در موقف گرفتار عطش و منتظر وزن اعمال خواهند بود و آن حضرت صلی الله علیه وسلم بجهت کمال شفقت تردد خواهند فرمود جماعة پیش قدم را مرور بر صراط خواهند کنانید و چون ازین مهم فارغ خواهند شد باز بر سر میزان برائے سر انجام مهم وزن خواهند شتافت و در همان موقف پر هول برای تسکین عطش امت گاه گاه بر سر حوض نیز خواهند تشریف برد و در نوشانیدن آب بنائبان و کار پردازان خود مثل مرتضے علی کرم الله وجهه تقید خواهند فرمود باز بر صراط خواهند استاد پس تقدم مرور بعض امت را خواهد بود بر وزن بعضے و سقی بعض دیگر نه کل امت را فلا اشکال و آنچه فرموده اند که اول مرا نزد صراط طلب کن بنا بر آنست که قبل از شروع مرور بر صراط آنحضرت نزد تمام امت خود که در موقف مجتمع خواهند بود و بوزن اعمال مشغول خواهند بود و محل آنحضرت هر کس را معلوم خواهد بود حاجت طلب و تفتیش نخواهد بود چون امت متفرق خواهند شد و بعضے بر صراط خواهند رسید و بعضے بر سر میزان موقوف و بعض دیگر العطش گویان بر سر حوض آن وقت وقت تلاش و طلب است پس اول صراط طلب باید کرد که مقصد ازین غیبت همان موضع ست و اگر دران جا نیابند باز بر سر میزان باید جست و اگر در انجا هم نباشند باز بر سر حوض باید دید و الله اعلم بالصواب۔

سلاح المومن تصنیف تقی الدین عسقلانی ست که مشهور بابن الامام ست و مقاصد آن کتاب از دیباچه اش معلوم تواند کرد میگوید الحمد لله المنعم علی خلقه بجمیل الایة المحسن الیهم بلطیف رفده و جزیل عطائه المحقق لمن احسن ظنه و رجائه الذے من علی عباده بان فتح لهم بابه۔ وامرهم بالدعاء و وعدهم

بالاجابة وفق منهم من شاء بلطفه وحكمته للتعرض لنفحات فضله ورحمته فهداه السبيل اليه والهم
الطلب تكرماً منه عليه احمده والحمد من نعمه - واساله المزيد من فضله وكرمه - واشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له مجيب الدعاء وكاشف الاسواء - واشهد ان محمداً عبده ورسوله خاتم الانبياء - صلى الله
عليه وعلى آله وصحبه الاتقياء البررة صلوة هي لنا في القيمة مدخرة وسلم تسليما كثيرا وشرف ومجد وعظم وكرم
فان اولى ما انصرفت الى حفظ عناية اولى الهمم - واحق ما اهتدى بانواره في غياهب الظلم
وانفع ما استدرت به صنوف النعم وامنع ما استدرت به صروف النقم ما كان بفضل الله تعالى
لابواب الخير مفتاحاً وبنص رسول الله صلى الله عليه وسلم للمومن سلاحاً - وذلك التحميد والثناء
والتمجيد والدعاء به امر الله تعالى في كتابه العظيم وفيه رغب رسوله الكريم والبه جنح المرسلون و
الانبياء وعليه عول الصالحون والاولياء وان احسن ما توخاه المرء لدعائه في كل ام - وتحراه لكشف
كل خطب مدلهم ما يحصل به مقصود الدعاء مع بركة التاسي والاقتداء له ويكون لفظه وسيلة لقبولها
وهو ما جاء في كتاب الله وسنة رسوله - وقد انكر الائمة الاعراض عن الادعية السنة والعدول
عن الاكتفاء بآثارها السنية الخ نام وكنيت ونسب او ابو الفتح تقي الدين محمد بن تاج الدين محمد
بن علي بن همام بن راجي الله بن سرايا بن ناصر بن داؤد العسقلاني الاصل المصري المسكن معروف
بابن الامام در شعبان در سال شش صد وهفتاد وهفت متولد شده وطلب علم وقراءت
قرآن ونوشتن كتب حديث وتحصيل نسخ معتبره واجزاء متفرقه این علم شروع كرد واكثر تلمذ او
از دمياطي ست واز ابن الصواب نیز فوائد بسیار داشته واين كتاب او يعنی سلاح المومن
مروج ومشهور ست وكتب ديگر نيز دارد واز انجمله كتاب الاعتداء في الوقف والابتداء وكتاب
متشابه القرآن در ربيع الاول سال هفت صد وپنج وفات او ست گويند فجاءة مرد رحمه الله از حسن
قبول او این كتاب آنست كه در زمان مصنفش اشتهار عظيم پيدا كرد وعلماے اجلّا آنرا پسند فرمودند
وذهبی كه از عمده محدثين آن زمان بود اورا اختصار فرموده ياد گرفت وبخط خود چند نسخه از ان نوشت
وشهاب الدين فرياب نيز اورا مختصر فرموده واين مختصر بهتر از مختصر ذهبی ست زيرا كه مقاصد اصل
الكتاب را مستوفی ست احاديث الحنفا للحسن بن عبد الله الابرانی فوائد تمام هم رازي
تمام رازي ابو القاسم تمام بن محمد ابي الحسين بن جعفر بن الجنيد البجلي الرازي ثم الدمشقي ست ودر ان

کتاب می گوید اخبرنا خیثمة بن سلیمان قال حدثنا محمد بن عیسے قال حدثنا سفیان بن عیینة قال حدثنا
عبد اللہ بن ابی بکر عن خلاد بن السائب بن خلاد عن ابیہ ان رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم
قال اتانی جبرئیل فامرنے ان امر اصحابی ان یرفعوا اصواتہم بالاہلال تولد تمام مذکور در سال
سہ صد وسی بودہ است و پدرش ابو الحسین محمد نیز از حفاظ حدیث بود و از پدر خود روایت حدیث
کرد از خیثمة بن سلیمان طرابلسی واحمد بن حاذم قاضی وحسن بن صلت حضائری وابو میمون بن
راشد و دیگر علماے نیز اخذ این علم نمود ابو الحسن عیدانی وابو علی اہوازی وعبد العزیز بن احمد
کتانی واحمد بن عبد الرحمن طریفی و دیگر محدثان عمدہ از وے تلمذ کردہ اند و او بعلل حدیث آشنا بود
و در معرفت رجال مہارت تمام داشت و در حفظ حدیث وجمیع خبرات ومحاسن ضرب المثل
زمان خود بود وفات او در سوم محرم سال چہار صد وچہاردہ اتفاق افتادہ و در حدیث شامیین
احفظ از وے نگذشتہ **مسند العدنی** نام عدنی محمد بن یحیے عدنی ست **معجم ومیاطی** و دمیاط
بکسر دال مہملہ ہست و بعضے مردم بذال معجمہ خوانند لیکن اعجام خطا ست چنانچہ خود دمیاطی این
تصریح نمودہ و دمیاط نام شہریست از توابع مصر و دمیاطی صاحب سیرت مشہور ست کہ
ازان در اکثر کتب سیرة نقل میکنند واین معجم معجم شیوخ اوست چہار جلد است مشتمل بر یک
ہزار و سہ صد کس و نام وکنیت ونسب او ابو محمد عبد المومن بن خلف ابن ابے الحسن
دمیاطی ست و مذہب شافعی داشت وتصانیف مفیدہ دارد و از انجملہ ست سیرة او کہ
پیشواے جمیع علما سیرة ست در آخر سال ششصد وسیزدہ تولد اوست و در دمیاط اولا
بفقہ مشغول شد و ماہر شد بعد ازان طلب علم حدیث نمود و از ابن المغیر وعلی بن مختار وابو القاسم
بن رواحہ وعیسے خیاط وحافظ زکی الدین منذرے و دیگر علماء آن عصر اخذ این علم نمود و در مصر و
اسکندریہ وبغداد وحلب وحماة وماردین وحران ودمشق و دیگر بلاد آن ضلع گردش کردہ
و در صدق ودیانت وحفظ واتقان سرآمد اہل زمان خود بود و در لغت وعربیت مہارت
تمام داشت وعلم نسب را نیز خوب می شناخت و در حسن صورت ضرب المثل بود و او را ابن
الماجد میگفتند و در دمیاط مثل مشہور ست کہ چون عروسی را مبالغہ در حسن کنند گویند کانہا
ابن الماجد واز تصانیف او کتاب الخیل وکتاب الصلوة الوسطی و دیگر تو الیف نافعہ است

ابوالفتح بن سید الناس صاحب سیرۂ مشہورہ وابو الحیان وتقی الدین سبکی شاگردان او بیند فجاءۃً وفات یافت بعد از درس حدیث او را غشی عارض شد بخانہ برداشتہ بردند چون نیک تفحص نمودند جان دادہ بود وکان ذلک فی ذیقعدہ سنۃ خمس وستمائۃ وبر جنازہ او بغایت از دحام مردم واقع شد از لطائف او آن ست کہ روزے در مجلسی داخل شد کہ دران مجلس حدیث میخواندند دران حدیث نام عبداللہ بن سلام واقع شدہ بود وبعضے اہل مجلس آن را بتشدید لام میخواندند کہ این بزرگ رسید فی الفور گفت السلام علیکم سلام با صنعانی ملاقات کردہ بود وازوے بست کتاب از مصنفات او فرا گرفتہ وسنن شافعی را بسیار درس میگفت و در مقام انصاف میفرمود کہ اکثر الفاظ این سنن مخالف روایت صحیحین ست وبا وصفے کہ شافعی المذہب بود در مدح امام مالک آنچہ حق ست بجا می آوردہ چنے کہ مردم را گمان می شد کہ این عزیز مالکی المذہب باشد واز منظومات او این قطعہ است

	علم الحدیث لہ فضل ومنقبۃ ما حازہ ناقص الا و کملہ	قال العلاء بہ من کان معینا او حازہ عاطل الا بہ حلیاً	

وایں قطعہ است

	وما العلم الا فی کتاب وسنۃ وما الخیر الا فی سکوت بجنۃ	وما الجہل الا فی کلام ومنطق وما الشر الا من کلام ومنطق	

راقم الحروف گوید کلام ومنطق در بیت اول بمعنے ہر دو علم مشہور ست ودر بیت ثانی بمعنے لغوی بود مباطی را ودم منطق مبالغہ تمام ست خصوصاً چون در مصر در زمان او شیوع این علم بسیار شد او در مقابلہ آن مردم ہجو شد یا اختیار می نمود چیزے از کلام او درین باب برائے تفنن طبع سامع نقل می افتد قال ومن الامر المنکر علیہم والنکر المعروف لدیہم تارکہم لعلم الفضول وتشاغلہم بالمعقول عن المنقول فی اکتسابہم علی علم المنطق واعتقادہم ان من لا یحسنہ لا یحسن ان ینطق فلیت شعری ہل قراءہ الشافعی ومالک او ہو اضار لابی حنیفۃ السالک او ہل اعلم احمد بن حنبل او کان الثوری علی تعلمہ قد اقبل وہل استعان بہ ایاس فی ذکائہ او بلغ بہ عمرو ما بلغ من دہائہ او تمرس بہ قس وسحبان ولولاہ لما افصح بہ احدہما ولا ابان انتزہی عقول القوم

کلیلة اذلم تشخذ علی سنة افتری فظلتم علیلة اذلم تکرم فی جنبیه کلاهی اشرف من ان تقبا فی سجنة وتشفت من ان یستحوذ علیها طارق جنة بالله لقد اغرق القوم فیما لا یعنیهم وانظروا الافتقار الی ما لا یغنیهم بل یتبعهم مع السامات ویلعنهم والشیطان یعدهم ویمنیهم اما انہ کان احاد من اهل العلم ینظرون فیه غیر مجاهرین ولیطالعونه لا متظاهرین لان اقل آفاته ان یکون شغل بما لا یعنی الانسان واظهار تحوج الی ما اغنی عنه الرب المنان واما هولاء فقد جعلوه من اکبر المهمات واتخذوه عدة للثوابت والمسلمات فهم یکثرون فیه الاوضاع ویفنی کل واحد منهم فی تحصیله العمر المضاع ویحهم اما سمعوا قول داعی الهدی لمن امره حین رأی عمر قد کتب التوراة فی لوح وضمه فغضب وقال للحافظ الراعی لو کان موسی حیا ما وسعه الا اتباعی۔ فلم یوسعه عذرا فی کتاب الذی جاء به موسی نورا فما ظنک بما وضعه المتخبطون فی ظلام الشک وافتروا فیه کذبا وزورا۔ فبالله للعقول النخرة غرقت فی بحار ضلال الفلسفة الی آخره واز تصانیف او اربعین منتابینة الاسناد ست ومختصر این اربعین ست که او را اربعین صغری گویند واربعین موافقات عوالی ست واربعین تساعیات الاسناد والابدال ست وهرگاه از تصنیف این اربعین فارغ شد این چند بیت نظم کرد بیت

خذ ها احادیث ابدالا مصححة ... وافت تساعیة الاسناد فی العدد

فی اول وقعت فیه موافقة ... لاحمد بن شعیب قائل السدد

وتلوه ورد ست فیه مصافحة ... لمسلم حافظ الالفاظ والسند

ومثله بعد عشرین موافقة ... للترمذی ثم لعیسی حماه رد

واز تصانیف او صد حدیث دیگر ست که او را مائة تساعیة فی الموافقات وابدال العلیة گویند ونیز از تصانیف او تساعیات مطلقه ست و اربعین جلیه فی احکام النبویه ست واربعین دیگر ست در جهاد ومجالس بغدادیه ومجالس دمشقیه وکشف المغطی فی تبیین الصلوة الوسطی ست وکتاب فضل صوم ستة من شوال وکتاب فضل الخیل وکتاب التسلی والاغتباط بثواب من تقدم من الافراط وکتاب الذکر والتسبیح اعقاب الصلوة وکتاب ذکر ازواج النبی واولاده واسلافه وغیر ازین مذکورات نیز تصانیف بسیار دارد وکتاب کرامات اولیاء للخلال۔ نام ونسب او ابو محمد حسن بن محمد بن حسن بن علی بغدادی ست در سال سه صد وپنجاه ودو متولد

شنیده و از ابوبکر وراق و ابوبکر بن شاذان و طبقهٔ ایشان علم حدیث فرا گرفته خطیب بغدادی و
ابوالحسین طیوری و جعفر بن احمد سراج و علی بن عبدالواحد دینوری و دیگر محدثان عمده ازوی روایت
دارند و نزد همگنان ثقه و معتبر بود و در حفظ حدیث سرآمد ابنای روزگار خود او را مسند نیست بر
صحیحین لیکن با تمام نرسیده در جمادی الاولی سنه ۴۳۹ چهار صد و سی و نه وفات اوست حافظ ذہبی
در تاریخ خود میگوید اخبرنا ابن مبیر قال حدثنا الحافظ احمد بن محمد یعنی السلفی قال حدثنا ابوسعید محمد
بن عبدالملک بن اسد قال اخبرنا ابو محمد الخلال قال حدثنی علی بن احمد السرخسی الحافظ من حفظه
قال حدثنا عبدالله بن عثمان الواسطی قال سمعت ابا القاسم بن ایوب بن محمد خطیبنا بواسطیة
یقول سمعت ابا عثمان المازنی یقول حدثنا سیبویه عن الخلیل بن احمد عن ذر بن عبدالله الہمدانی
عن الحارث عن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اهل المعروف فی الدنیا اهل المعروف
فی الآخرة و اهل المنکر فی الدنیا اهل المنکر فی الآخرة جزء ابن نجید او یکی
از اوتاد زمین و شیخ صوفیه در وقت خود بود در زہد و عبادت طاق و در علو اسناد
در خراسان مشهور و مشار الیه آفاق در اول این جزء میگوید ثنا ابومسلم ابراهیم بن عبدالله
الکجی قال حدثنا ابو عاصم الضحاک بن مخلد النبیل عن الاوزاعی قال حدثنی قرة بن عبدالرحمن عن ابن
شہاب عن ابی سلمة عن ابی ہریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احب عبادی الی
اعجلهم فطرا نام و نسب ش ابوعمرو اسمعیل بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سلمی نیشاپوری ست شیخ
عصر خود بود در تصوف و عبادت و معامله از آبا و اجداد خود مال بسیار میراث یافته بود همه را
در راه خدا بر علما و مشائخ خرج فرموده صحبت جنید و ابوعثمان حیری و دیگر بزرگان دریافته و
از ابراهیم بن ابی طالب و عبدالله بن احمد بن حنبل و محمد بن ایوب رازی و ابومسلم کجی حدیث را
فرا گرفته نواسه او ابوعبدالرحمن سلمی که شیخ الصوفیه ست و ابوعبدالله حاکم و دیگر بزرگان عمده از وی
اخذ فیض باطن و ظاہر نموده اند و او را در عصر خود از اوتاد و ابدال میدانستند بود و سه ساله
بود که در سال سه صد و شصت و پنج وفات یافت و از مناقب جلیله او آنست که شیخ او ابوعثمان
حیری را مصرفی ضروری در بعضے سرحد ثغور جهاد برائے اعانت مجاہدین در پیش آمد ہر چند سعی در
تلاش نمود از ابنائے وقت ہیچ حاصل نه شد روزی در عین مجلس بحسرت آنکه این محل خیر از دست

او میرود تنگدل شد و گریه آغاز نهاد ابوعمرو بن نجید چون حال برین منوال دید دو کیسه پر از دو هزار درم
در خلوت شیخ از خانه خود آورد در پاے شیخ انداخت شیخ خوشحال شد و بر سر مجلس بحضور مردم این
عمل خیر او را اظهار فرمود و گفت که یاران خوش وقت باشند که ابوعمرو از طرف همه شما این بار برداشت
من امید وارم که در برابر این عمل او مراتب عالیه قرب آلهی باو دهند ابن نجید در ان مجلس حاضر بود
دید که عمل من ظاهر شد بیجا با برخاست و گفت ای حضرت شیخ من این مال از مادر خود دزدیده
آورده بودم حالا او رضا نمیدهد پس این در راه خدا چه قسم مقبول خواهد شد امید وارم که آن همه مال
بر من رد فرمائید که مادر خود را برسانم و ازین گناه وا رهم شیخ بمجرد شنیدن این قصه مال را برو باز
گردانید و او برداشته برد چون هنگام شب شد و مردم از نزد شیخ متفرق شدن آن همه
مال را باز آورد نزد شیخ عرض کرد که این را پوشیده بمستحقان برساند و هرگز نام من نبرد شیخ ابوعثمان
را گریه مستولی شد و فرمود که آفرین باد بر همت تو و از کلام ابن نجید است که گفته است هر حالے
که بر سالک وارد شود اگرچه حال بزرگ باشد چون نتیجه علم نباشد ضرر او بر صاحب حال بیشتر از
نفع او میباشد و مر گفته است که صفای مقام عبودیت وقتی دست میدهد که افعال خود را
همه ریا و اقوال خود را همه دعوی انگارد و نیز گفته ست که چون شخص را زوال جاه خود نزد خلق آسان
شود اعراض او از دنیا و اهل آن سهل گردد شیخ او ابوعثمان حیری حق او گفته که مرادم محبت این
جوان مردم ملامت می کنند و نمیدانند که بر طریقه من غیر از وے نخواهد بود و او ست که بعد از من خلیفه
من خواهد بود جزء الفیل لابی عمرو بن السماک در حدیث عائشة فی فضل ابی بکر و الزبیر که اول
آن جزء و است می گوید حدثنا احمد بن عبد الجبار العطاردی الکوفی قال حدثنا ابو معاویة عن هشام
بن عروة عن ابیه عن عائشة قالت یا ابن اختی کان ابواک یعنی ابابکر و الزبیر من الذین استجابوا لله
وللرسول بعد ما اصابهم القرح قالت لما انصرف المشرکون من احد و اصاب النبی صلی الله
علیه وسلم و اصحابه ما اصابهم خاف ان یرجعوا قال من ینتدب لهم فی خیارهم حتی یعلموا ان بنا قوة قالت
فانتدب ابوبکر و الزبیر فی سبعین فخرجوا فی آثار القوم فسمعوا بهم فانصرفوا قالت فانقلبوا بنعمة من
الله و فضل قالت لم یلقوا عدوا۔ نام و نسب او ابوعمرو عثمان بن احمد بن یزید بغدادی دقاق ست
معروف بود با بن السماک از محمد بن عبد الله منادی و حنبل بن اسحاق و حسن بن مکرم و یحیی بن

ابی طالب و دیگر اجلاء این فن تحصیل علم حدیث نموده و از وے حاکم و ابن منده و ابن القطان و ابو علی بن شاذان و دیگر کبار این قوم اخذ نموده اند خطیب گفته است که من از ابن زرقون شنیدم که می گفت حاضر من البازی الابیض ابو عمرو بن السماک در ربیع الاول سن چهل و چهار و سه صد وفات یافت و از خانه تا مدفن او بیلم جنازه اش پنجاه هزار کس متابعت نمود جز فضائل اہل البیت تصنیف ابو الحسن علی بن معروف البزار است در آخر کتاب در حدیث البر والصلة میگوید حدثنا ابو اسحق ابراهیم بن عبد الصمد بن موسی بن محمد ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس قال حدثنی ابی قال حدثنی محمد بن ابراهیم الامام عن عبد الصمد بن علی بن عبد الله بن عباس قال حدثنی ابی عن جدی عبد الله قال قال النبی صلعم انه کان فی بنی اسرائیل ملکان اخوان علی مدینتین وکان احدهما بارا برحمه عادلا فی رعیته وکان الاخر عاقا لرحمه جابرا علی رعیته وکان فی عصرهما نبی فاوحی الله الی ذلک النبی انه قد بقی من عمر هذا البار ثلث سنین وبقی من عمر هذا العاق ثلثون سنة فاخبر ذلک النبی رعیة هذا ورعیة هذا فاحزن ذلک رعیة العادل واحزن ذلک رعیة الجابر قال ففرقوا بین الاطفال والامهات وترکوا الطعام والشراب وخرجوا الی الصحرا یدعون الله عز وجل ان یمتعهم بالعادل ویزیل عنهم امر الجابر فاقاموا ثلثا فاوحی الله عز وجل الی ذلک النبی ان اخبر عبادی انی قد رحمتهم فاجبت دعائهم فجعلت مابقی من عمر هذا البار لذلک الجابر وما بقی من عمر ذلک الجابر لهذا البار قال فرجعوا الی بیوتهم ومات الجابر لتمام ثلث سنین وبقی العادل فیهم ثلثین سنة ثم تلا رسول الله صلی الله علیه وسلم وما یعمر من معمر ولا ینقص من عمره الا فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر و این علی بن معروف استاذ علی بن الفراست که از عمده محدثین است و شاگرد ابراهیم بن عبد الصمد الهاشمی چنانچه درین مسند گذشت و خطیب گفته است که شاگردی محمد بن الباغندی و ابو القاسم بغوی و قاضی محاملی و من از وے بیک واسطه روایات بسیار دارم صاحب تصانیف مفیده است سال وفات او معلوم نیست لیکن ابن التوازی از وی در سنه سه صد و هشتاد و پنج سماع حدیث نموده پس تا آن سال باقی بود وفات او بعد از آن است اربعین شحامی چهل حدیث است که در آخر آن انشادات و حکایات نیز آورده و نام شحامی ابو منصور عبد الخالق بن زاهر الشحامی است در دیباچه اش میگوید الحمد لله رب العالمین علی آلائه حمدا کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله والصلوة والسلام علی افضل علی جمیع خلقه محمد وآله الطیبین وصحبه الطاهرین من بعده

وبعد فقد سلف منى جمع اربعين حديثاً عن رسول الله صلے الله عليه وسلم من اربعين شيخاً من مشائخ الذين ادركتهم وسمعت منهم ورجوت بذلك الدخول فى زمرة الذين ورد فيهم الخبر المشهور عن رسول الله صلے الله عليه وسلم من حفظ اربعين حديثاً من امتى فاستحكمت لى داعية ان اخرج من مسموعاتى اربعين حديثاً عن اربعين شيخاً من مشائخى عن اربعين نفراً من الصحابة الاكرمين واثنين بالبداية بالعشرة المشهود لهم بالجنة فيجمع لها مع شرف المتن شرف السند جعل الله تعالى سعينا خالصاً لوجهه و املانا من فوائد بركاته بفضله وسعة جوده الحديث الاول اخبرنا جدى ابو عبد الرحمن طاهر بن محمد المستملى قال اخبرنا ابو سعيد محمد بن موسے بن الفضل الصيرفى قال حدثنا محمد بن يعقوب بن يوسف الاصم قال حدثنا ابو الدرداء هاشم بن محمد الانصارى ببيت المقدس قال حدثنا عتبة بن السكن يكنى ابا سليمان الفزارى الحمصى قال حدثنا الضحاك بن ابى حمزة عن ابى نصر عن ابى رجاء العطاردى عن عمران بن الحصين عن ابے بكر الصديق قال قال رسول الله صلے الله عليه وسلم من اغتسل يوم الجمعة غسلت ذنوبه وخطاياه فاذا راح كتب الله بكل قدم عمل عشرين سنة فاذا قضيت الصلوة اجر بعمل مائتى سنة وقال فى الانشادات اخبرنا ابو الحسن على بن محمد بن احمد المؤذن قال اخبرنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن باكويه قال اخبرنا نصر بن ابى النصر قال اخبرنا جعفر بن نصير قال سمعت الجنيد يقول تحجت على الوحدة فجاورت بمكة فكنت اذا جن الليل دخلت المطاف فاذا الجارية تطوف فتقول نظم ابى الحب ان يخفى وكم قد كتمته فاصبح عندى قد اناخ وطنبا اذا ان اشتد شوقى هام قلبى بذكره فان رمت قرباً من حبيبى تقربا ويبدو فافنى ثم احيے له به ويسعدنى حتى الذ واطربا قال قلت لها يا جارية اما تتقين الله مثل هذا المكان تتكلمين بهذا الكلام فالتفتت الے وقالت لے يا جنيد ؎

واعزا التقى شرونى
الهجر طيب الوسن
اف من وجادى به
ان التقى شرونى
فحبه تليمنى
كما ترے عن وطنى

ثم قالت تطوف بالبيت ام برب البيت فقلت اطوف بالبيت فرفعت راسها الى السماء وقالت سبحانك سبحانك ما اعظم مشيتك فى خلقك خلق كالاحجار ثم انشادت تقول ؎

يطوفون بالاحجار يبتغون قربة
اليك وهم اقسى قلوباً من الصخر
وتاهوا فلم يدروا من التيه من هم
وحلوا محل القرب فى باطن الفكر

فخولست فی الود ثابت صفاتہم ‌‌ ‌ وقامت صفات الود للحق بالذکر

قال ابن قتیبہ من قولہا فیما اتفقت لم ازہا الامتاع بالاربعین المتباینۃ بشرط السماع تصنیف
شیخ ابن حجر ست عسقلانی کہ از چہل شیخ روایت آنہا نمودہ و ہر شیخ منتہی بصحابی علیحدہ است
پس روایت آنہا از صحابہ نیز چہل کس اند و از جملہ آنہا عشرہ مبشرہ اند و بعد از روایت حدیث شعری
مناسب آن نیز انشاد می نماید چنانچہ بعد روایت این حدیث دوم ان الناس لم یوتوا اشیاء بعد
کلمۃ الاخلاص مثل العافیۃ ازین حدیث دوم ست ازان چہل حدیث این قطعہ را انشاد نمودہ

امران لم یوت امرؤ عاقل ‌ ‌ مثلہما فی دارنا الفانیہ
من یسر اللہ تعالیٰ لہ ‌ ‌ شہادۃ الاخلاص والعافیہ

و بعد از حدیث سوم کہ انما الاعمال بالنیات ست این قطعہ نوشتہ

انما الاعمال بالنیات ‌ ‌ فی کل امر امکنت فرصتہ
قالوا اخیرا و افعل الخیر ان ‌ ‌ لم تطقہ اجزأت نیتہ

و بعد از حدیث چہارم کہ ما من امرء مسلم تحضرہ صلوۃ مکتوبۃ فیحسن طہورہا و رکوعہا و خشوعہا ست این قطعہ
انشاد کردہ

احسن التطہیر و اخشع قانتا ‌ ‌ مطمئنا فی جمیع الرکعات
فہو کفارۃ ما قدمتہ ‌ ‌ من صغیر الذنب ان الحسنات

و بعد از حدیث پنجم کہ نہی عن الشرب قائما ست میگوید

اذا رمت تشرب فاقعد تفز ‌ ‌ بسنۃ صفوۃ اہل الحجاز
وقد صححوا شربہ قائما ‌ ‌ ولکنہ لبیان الجواز

و بعد از حدیث ششم کہ حدیث ضمام بن ثعلبۃ ست این قطعہ است

واظب علی سنن الفصیحۃ تکتسب ‌ ‌ اجرا و یرضی اللہ عنک وتربح
فان اقتصرت علی الفرائض فلیکن ‌ ‌ من غیر زہد فی النوافل تفلح

و بعد از حدیث ہفتم کہ حدیث بشارت عشرہ ست بجنت میگوید

لقد بشر الہادی من الصحب زمرۃ ‌ ‌ بجنات عدن کلہم فضلہ اشتہر
سعید زبیر سعد طلحۃ عامر ‌ ‌ ابوبکر عثمان ابن عوف علی عمر

مسلسلات صغری تصنیف جلال الدین سیوطی از ان جمله حدیث مسلسل بیوم العید ست و از انجمله
حدیث مسلسل بمصافحه ست و از انس بن مالک رسیده و اکثر آن مسلسلات در کتاب المسلسلات حضرت
شیخ ولی الله دهلوی قدس سره داخل ست و سماع آن راقم حروف را حاصل والحمد لله باین جهت چیزے
ازان مرقوم نه شد مختصر حصن حصین که مسمی بعدة ست از خود صاحب حصن حصین یعنی شیخ
شمس الدین ابو الخیر محمد بن محمد الجزری ست در خطبه اش میفرماید الحمد لله الذی جعل ذکره عدة الحصن
الحصین و صلوته و سلامه علی سید الخلق محمد النبی الامی الامین و علی آله الطیبین الطاهرین و اصحابه اجمعین
والتابعین لهم باحسان الے یوم الدین وبعد فانه لما کان کتابی الحصن الحصین من کلام سید المرسلین
مما لم اسبق الی مثله من المتقدمین و غرتالیف نظیره علی من سلک طریقة المتاخرین لما حوی من
الاختصار المبین والجمع الرصین والتصحیح المتین والدهر الذی هو علی غرو و معین حدا لی علی اختصار
فی هذه الاوراق من المذکور بعد ان کنت سلکت فی ذلک مرارا فی سنین و مشهور ممن النس
غربتی و کشف کربتی واوجب الحق علی مکافاته ولم اقدر علیها الا بالدعاء له فاسال الله تعالی نصره و
معافاته الخ تخریج احادیث الاحیاء مسمی بالمغنی عن حمل الاسفار تصنیف شیخ زین الدین
عراقی ست و هو الحافظ ابو الفضل عبد الرحیم بن الحسین العراقی صحیح بخاری رحمة الله علیه
احوال این کتاب و مصنف آن در شهرت و شیوع بدرجه رسیده که اشتغال به بیان آن فضول
می نماید اما به نیت استنزال رحمت بذکر صالحین در ینجا و در کتب مشهوره و مصنفین آنها بقدر
گنجایش این رساله مختصره برخی از حالات این بزرگان رقم نموده شد نام و نسب او ابو عبد الله محمد
بن اسمعیل بن ابراهیم بن المغیرة بن بردزبه بفتح بای موحده و سکون رای مهمله و سکون زای معجمه بعد از ان
بای موحده مفتوحه و تای تانیث موقوفه و معنی آن در لغت دهقان بخارا مزارع و کارنده ست و او را
بخاری جعفی ست بالولا زیرا که جد ثانی او مغیره بر دست یمان جعفی والی بخارا بود و دران زمان هر که
بر دست کسے مسلمان می شد بقبیله آنکس منسوب می شد تولد او یوم الجمعه بعد از نماز جمعه سیزدهم
شوال در سنه ۱۹۴ یک صد و نود و چهار و مرد نحیف البنیه بود نه دراز قامت و نه پست بلکه میانه قامت
و در حالت طفولیت هر دو چشم او از نور بصارت عاری گشته بود و مادرش را باین سبب قلق شدید
دامن گیر حال بود تا اندر روزے حضرت ابراهیم خلیل الله علیه الصلوة والسلام را در خواب دید که گویا می فرمایند

خوش باش کہ حق تعالے بصارت پسر ترا عنایت فرمود داین بسبب بسیاری دعا و گریہ و زاری
تست صبح کہ برخاست چشم پسر را بینا دید و دہ سالہ بود کہ در مکتب ہر جا نام حدیث شنیدی او را یاد گرفتی
در ہمان سن و سال مشغوف بیاد کردن احادیث بود و چون از مکتب برآمد شخصی را از علماء حدیث در بخارا
شنید کہ مشہور بداخلی بود نزد او آمد و رفت شروع کرد روزے داخلی از نسخہ خود بر مردم احادیث می خواند
در اثناء خواندن بر زبان جاری شد کہ سفیان عن ابی الزبیر عن ابراہیم بخاری مبادرت کردہ گفت کہ
حضرت ابو الزبیر از ابراہیم روایت ندارد داخلی او را تہنیت کرد بخاری باز گفت کہ مراجعت باصل نسخہ
خود باید فرمود پس داخلی در خانہ رفت و در اصل نسخہ نظر نمود پس از خانہ برآمد و گفت کہ این طفل الطلبند
چون بخاری حاضر شد گفت چیزے کہ من خواندہ بودم البتہ غلط برآمد بار ی بگو کہ صحیح چگونہ است بخاری
گفت کہ در اصل سفیان عن الزبیر بن عدی عن ابراہیم ست داخلی حیران شدہ گفت کہ فی الواقع
ہمچنین ست پس قلم برداشت و نسخہ قرأت را تصحیح نمود و این قصہ او را در سن یازدہ سالگی اتفاق افتاد
و ہرگاہ شانزدہ سالہ شد تمام کتابہای ابن مبارک یاد گرفت و نسخ وکیع را از بر کرد و باز ہمراہ مادر و برادر خود
کہ احمد نام داشت برائے حج بمکہ معظمہ روانہ شد چون از حج فارغ شد ند مادر و برادرش بوطن رجوع کردند و
او در بلاد حجاز برائے طلب حدیث متوقف ماند چون ہژدہ سالہ شد تصنیف آغاز نہاد و در فضائل
صحابہ و تابعین و اقاویل ایشان تصنیفات پرداخت و آخر آنہمہ را مجموع و مرتب ساختہ کتاب التاریخ
پرداخت و کتاب التاریخ نزد قبر منور رسول مطہر تبییض نمودہ در شبہائے ماہتاب مینوشت بخاری
گفت کہ ہیچ اسمی در تاریخ من مذکور نیست مگر کہ قصہ دراز از قصص او یاد دارم لیکن ترسیدم کہ اگر
آن ہمہ قصہ را درین کتاب درج کنم موجب طویل و ملال شاگردان خواہد شد حامد بن اسمعیل کہ یکی از محدثان
عصر اوست میگوید کہ بخاری ہمراہ من در طلب حدیث پیش شیوخ وقت آمد و رفت میکرد و ہر گز دوات
و قلم و محبرہ نمی برداشت و ہیچ نمی نوشت ما او را گفتیم کہ ترا ازین آمد و رفت چہ فائدہ ست چون ہیچ
نمی نویسی آنچہ می شنوی از یاد میرود چون باد در یک گوش می در آید و از گوش دیگر می برآمد بعد از شانزدہ
روز گفت کہ شما بسیار مرا تنگ کردید حالا بیارید آنچہ شما نوشتہ اید و محفوظ مرا با او مقابلہ کنید درین مدت تا پانزدہ
ہزار حدیث نوشتہ بودیم این ہمہ را یاد خواندن گرفت و آن قدر بصحت میخواند کہ نوشتہائے خود را
از خواندن او تصحیح میکردیم بعد ازان گفت کہ شما می پندارید کہ من عبث سرگردانی میکنم از ہمان روز یقین۔

کردیم که این شخص شانی ست و کسی با وی برابری نخواهد کرد و سبب تصنیف این جامع صحیح او آنچنین
شد که روزے در مجلس اسحق بن راهویه حاضر بود و یاران اسحق بن راهویه گفتند که اگر کسے توفیق یابد و مختصری
در سنن جمع نماید و بر احادیث صحیحه که بدرجه اعلاے صحت رسیده اند اکتفا کند چه خوب باشد که عمل کنندگان
بے دغدغه و بے مراجعت مجتهدین بدان عمل نمایند این سخن در دل بخاری جا کرد و از همان وقت تصنیف
این جامع بخاطرش افتاد و از جمله شش لکھ حدیث که نزد او موجود بود انتخاب شروع کرد و آنچه لب لباب
صحیح بود بر همان اکتفا نمود و بعضے احادیث صحیحه که هم باین درجه رسیده اند ترک هم کرده بخوف تطویل یا بوجهے
دیگر و براے نوشتن هر حدیث غسل بجا می آورد و دو رکعت مے گذارد و در عرصه شانزده سال از
انتخاب این احادیث فارغ گردید و چون خواست که آن احادیث را بر مضامین آن تطبیق دهد و ابواب را
در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینه منوره فیما بین قبر مبارک و منبر مطهر آنسرور علیه الصلوة الله العلی الاکبر این
مهم را سرانجام داد و در وقت نوشتن هر ترجمه شفعی ادا مینمود و بالجمله بحسن نیت او این جامع بعد ازان مقبول
افتاد که در حیات او این کتاب را بلا واسطه از وی نود هزار کس شنیدند که آخر همه فربری ست و بالفعل
بجهت علو اسناد روایت او شائع گشته و از نوادر بخاری آنست که میگفت که امید وارم که در روز حساب
از غیبت کسی نپرسند که هیچ کس را غیبت نکردم و این تورع و تعفف بسیار عجیب ست و او را بر سنت
صالحین ابتلای و محنتے در پیش آمد که خالد بن احمد ذهلی امیر بخارا او را تکلیف داد که بخانه آمده پسران مرا
جامع و تاریخ و دیگر کتب خود درس می گفته باشد بخاری گفت که این علم علم حدیث ست این را ذلیل
نمی کنم اگر ترا غرض باشد پسران خود را در مجالس من بفرستی تا با دیگر طلبه تحصیل نمایند امیر گفت
اگر چنین ست پس باید که در وقت حضور پسران من کسی را از دیگران بار ندهی و حجابے چوبداران من بر در استاده
باشند نخوت من قبول نمیکند که در مجلسی که پسران من باشند هر اسکاف و حائک پهلو نشین ایشان باشد بخاری
این را هم قبول نداشت و گفت که این علم میراث پیغمبر ست تمام امت دران شریک ست خاص بکسے
نمیشود باین گفت و شنید امیر مذکور از بخاری دل گران کرد و کدورت در خاطر طرفین روز بروز تزاید داشت
تا آنکه امیر مذکور ابن ابے الورقا و دیگر علما ظاهر آن وقت را با خود رفیق ساخته در مذهب بخاری و در
اجتهاد او طعن و تخطیه آغاز کرده محضرے درست ساخته بخاری را از بخارا اخراج کردن چون بخاری از بخارا برآمد
در جناب الهی دعا فرمود که بار خدایا این مردم را مبتلا کن بچیزے که مرا میخواهند که برسانند کم از یک ماه نگذشته بود

که خالد بن احمد معزول شد حاکم خلیفه رسید او را بر خر سوار کرده تشهیر نمایند و آخر حال او بکمال تباهی انجامید
چنانچه در تواریخ معروف و مسطور است و حریث ابن ابی الورقا را رسوائی و فضیحت عظیم در ناموس
رسید و یکی دیگر را از علمای آن وقت که درین امر شریک شده بود آفت و بلا در رسید و بخاری رحمه الله درین
غربت اراده نیشاپور رفت و از انجا هم بجهت ناموافقت امیر آنجا برگشت و آخر بخرتنگ که دهی ست
بر دو فرسنگ از سمرقند وفات یافت شب شنبه که لیلة الفطر بود وقت نماز عشا و روز عید غره
شوال بعد از نماز ظهر در سال دو صد و پنجاه و شش مدفونش ساختند و شصت و دو سال عمر او بود
چنانچه گفته اند ولد فی صدق و عاش حمیدا و مات فی نور عبد الواحد طوسی که یکی از اکابر و صلحای آن
عهد بود جناب رسالت مآب را علیه الصلوة والتحیة در خواب دید که آنجناب با جماعة صحابه بر سر راهی منتظر
ایستاده اند عبد الواحد سنت سلام بجا آورده معروض می دارد که یا رسول الله سبب انتظار چیست
فرمودند انتظار آمدن محمد بن اسمعیل بخاری میکشم عبد الواحد گفت چند روز نگذشته بود که خبر وفات بخاری
شنیدم چون از وقت وفات او تفتیش کردم همان ساعت بود که من آنجناب را در ان بخواب دیده بودم
و خواندن این جامع صحیح در اوقات بشارت و خوف دشمن و بحاج مرض و غلو قحط و دیگر بلایا تریاق
مجرب ست و این کتاب را در منامات بسیار آنجناب نسبت بخود فرموده اند از انجمله آنکه محمد بن احمد مروزی
درمیان رکن و مقام خوابیده بود آنجناب را بخواب دید که می فرمایند اے ابو زید تا کجا کتاب شافعی را
درس خواهی گفت چرا کتاب مرا درس نمی گوئی محمد بن احمد سراسیمه شده عرض کرد که یا رسول الله قربانت
شوم کتاب شما کدام ست فرمودند جامع محمد بن اسمعیل و از امام الحرمین نیز مثل این منام منقول است
شخصے تواریخ ولادت و وفات و سنین عمر او را چنین نظم آورده ؎

کان البخاری حافظا و محدثا	جمع الصحیح الکامل التحریر
میلاده صادق و مدت عمره	فیها حمید انقضی فی نور

و بخاری را نیز گاه گاه میل بنظم بود این قطعه را سبکی در طبقات کبرے نسبت بوی کرده ؎

اغتنم فی الفراغ فضل رکوع	فعسی ان یجی موتک بغتة
کم صحیح رایت من غیر سقم	ذهبت نفسه الصحیحة فلتة

اثیر الدین ابو حیان در مدح بخاری و جامع او میگوید ؎

اسامع اخبار الرسول لک البشرے	لقد سدت فی الدنیا و قد فزت فی اخرے
تشنف اذانا بعقد جواهر	تود الغوانی لو تقلدنه النحرا جواهر کم حلیت نفوسا

لتشنف اذانا بعقد جواهر
نفیسه محلت بها صدر وحلت بها قدرا
واودا احادیث الرسول مصونة
بجامعه منها الیواقیت والدرا
وبحر علوم تلفظ الدر لا الحصى
فقد اشرقت نورا وقد نمقت زهرا
وکم باذل النفس المصونة جاهدا
وطورا حجازا وطورا اتی مصرا
کتاب من شرع احمد شریعته

تود الغوانی لو تقلدته النحرا
اهل الدین الا ما ردته اکابرنا
عن الزیف والتصحیف فاستوجبوا الشکرا
علی مفرق الاسلام تاج مرصع
فانفس به درا واعظم به بحرا
بجامع سنة المختار نظم بینها
فجار لها بحرا وجار لها برا
الی ان حوی منها الصحیح صحیحه
مطهرة تعلو السماکین والنسرا

جواهر کم حلت نفوسا
نقلوا الاخبار عن طیب خبرا
وان البخاری الامام بجامع
اصحابه شمسا ونار به بدرا
تصانیفه نور ونور لناظر
یلخصها جمعا ویخلصها تبرا
وطورا عراقیا وطورا ایکانیا
فوافی کتابا قد غدا آیة الکبری
واین قصیده بس دراز ست

بخوف تطویل برین قدر اکتفا رفت وشیخ تاج الدین سبکی نیز در حق او مدحی طویل دارد که برخی از ان ابیات میگوید بیت

حلا عن المدح حتی ما یزان به
الجامع المانح الدین القویم وسنته
ولت قد جاء بیسر الانام له
وقل لمن لام یحکیه صه لیبارک

کانما المدح من مقدار الضع
لشیر یعجز ان تعنا لها البدع
محکمهم وهو عالم فیهم خضعوا
لا تعجل فان الذی تبعیه محتبم

له الکتاب الذی یتلو الکتاب هدی
فاصبح الترتیب فی تفضل محتبه
لا یستمع حدیث الحاسدین له
وما بات تاتی کما یحکی السکاینة

نمشی لا سناد وطولیس تصدیع
کالشمس سید سناها حلین تشتیع
فان فی ذلک خضوع وتقطیع
النفس یحکی محیا الجالح البیع

صحیح مسلم بن الحجاج القشیری النیشاپوری کنیت او ابو الحسین ولقبش عساکر الدین ونام جد او مسلم بن وردین کوشاد ست وقشیر نسبت به بنی قشیر ست که قبیله ایست معروف در عرب ونیشاپور شهریست در خراسان بحسن وعظمت موصوف یکی از اکابر این فن ست وابو زرعه رازی وابو حاتم بامامت وجلالت او گواهی داده او را پیشوای این گروه نهاده اند وابو حاتم رازی ودیگر اجله آن عصر مثل ترمذی وابو بکر بن خزیمه از وی روایات دارند واو را موافقات بسیار ست که در همه آنها داد تحقیق وامعان داده وخصوصا درین صحیح عجائب این فن را ودیعت نهاده هم بالخصوص در سرد اسانید وحسن سیاق متون وورع تام وتحری ما لا کلام در روایت وتلخیص طرق مع الاختصار وضبط انتشار بی نظیر افتاده ولهذا حافظ ابو علی نیشاپوری صحیح او را بر تصانیف این علم ترجیح میداد ومیگفت ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم وجماعه از مغاربه نیز بهمین رفته ست ودلیل ایشان آنست که شرط مسلم آنست که صحیح

خود نمی نویسد مگر حدیثی را که لا اقل دو تابعی آنرا از دو صحابی روایت کرده باشند و هکذا فی جمیع الطبقات
من تبع التابعین فمن دونهم تا آنکه بوی منتهی شود و در اوصاف روات اکتفا بمحض عدالت ندارد
بلکه شرائط شهادت را رعایت میفرماید و این قدر تضییق نزد بخاری نیست راقم حروف گوید که علمای دیگر
درین شرط بحث کرده اند زیراکه حدیث انما الاعمال بالنیات بخلاف این شرط است و در صحیح مسلم
موجود ست از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بجمیع وجوه روایات و از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه روایت
آن نکرده مگر علقمه آری از علقمه تفرق و انشعاب بسیار رو داده مشار به جواب داده اند که این حدیث را
بقصد تبرک و تیمن آورده است و هم بجهت شهرت طرق آن و ثبوت صحت آن شرط خود را دران
مراعات نموده علاوه آن که این شرط در آن حدیث موجود ست که در صحیح او مذکور نباشد زیراکه از صحابه
حضرت عائشه و ابوهریره آنرا روایت کرده اند و ازین هر دو تابعین بسیار روایت کرده بالجمله این
صحیح را از سه لک حدیث مسموع خود انتخاب نموده نهایت تورع و احتیاط در آن بکار برده و از عجائب
مسلم آنست که گاهی در عمر خود کسی را غیبت نکرده و نه کسی را زده و نه کسی را دشنام کرده و در معرفت
صحیح از سقیم حدیث او مقدم بود بر جمیع اهل عصر خود بلکه بر بخاری هم در بعض امور مرجح و مفضل است
تفصیل این اجمال آنکه بخاری را در اهل شام غلطها افتد مثلا کسی را گاهی بکنیت مذکور میکند و گاهی
بنام وی پندارد که دو کس باشند زیراکه روایت او از اکثر اهل شام بطریق مناولت کتب است
نه بطریق تحقیق شفاهی بخلاف مسلم که او را در هیچ جا غلط نمی افتد و نیز بخاری را در بعض احادیث بسبب
تقدیم و تاخیر و حذف و اسقاط بعضی الفاظ تعقید بمتون رو داده اگرچه مراجعت بروایات دیگر که هم درینا
صحیح آورده آن تعقید منحل میشود بخلاف مسلم که وی الفاظ بنوعی سوق نموده از رجالی آورده که
اصلا در صحیح آن تحریف واقع نیست و مسلم را ورای این صحیح مؤلفات دیگر هم هست بسیار مفید از انجمله
کتاب المسند الکبیر علی الرجال و کتاب الاسماء و الکنی و کتاب العلل و کتاب الوحدان و کتاب حدیث
عمرو بن شعیب و کتاب مشائخ مالک و کتاب مشائخ الثوری و کتاب اوهام المحدثین و کتاب
الطبقات ابوحاتم رازی که از اجله محدثین است مسلم را بخواب دید و از حال او پرسید مسلم گفت که حق
تعالی جنت را مباح گردانیده است هر جا که میخواهم می باشم و ابوعلی زاغونی را بعد از وفاتش شخصی
نیکو بخواب دید و پرسید که بکدام چیز نجات یافتی گفت بسبب این جزوی که در دست من است

آن جزء بود از صحیح مسلم تولد امام مسلم در سال دو صد و دو بود و بعضی گفته اند که سنه ۲۰۴ دو صد و چهار بود و بعضی
گفته اند که در دو صد و شش و ابن الاثیر در مقدمه جامع الاصول همین را اختیار نموده والله اعلم و وفات او
بالاجماع شام یکشنبه و دفن او در روز دوشنبه بست و پنجم رجب سال دو صد و شصت و یک
سبب وفات او نیز غرابتی دارد گویند در مجلس مذاکره حدیث او را از حدیثی پرسیدند و آن حدیث را
نشناخت بمنزل خود آمد و یک سبد خرما نزد او گذاشتند در کتابهای خود آن حدیث را تجسس میکرد و یکان
یکان خرما بطریق تنقل از سبد بر می داشت و میخورد تا آنکه حدیث یافته شد و خرما تمام گشت در غمره فکر علیه او را
شعور نماند و این کثرت اکل سبب موت او شد حافظ عبد الرحمن بن علی الربیع یمنی شافعی گفته است تنازع قوم
فی البخاری و مسلم لدی و قالوا ای ذین تقدم فقلت لقد فاق البخاری صحة کما فاق فی حسن الصناعة مسلم سنن ابی
داؤد و این کتاب را سه نسخه مشهور است نسخه لؤلؤی و نسخه ابن داسه و نسخه ابن الاعرابی روایت لؤلؤی در مشرق مشهورتر است و روایت
ابن داسه در بلاد مغرب رواج بسیار داشت و این هر دو روایت قریب یک دیگر اند بلکه تغیر اختلاف
فیما بین این هر دو بتقدیم و تاخیر است نه بزیادت و نقصان بخلاف روایت ابن الاعرابی که از هر دو
نقصان بین دارد و نام لؤلؤی ابو علی محمد بن احمد بن عمر اللؤلؤی است و نام ابن داسه ابو بکر بن محمد
بن بکر بن محمد بن عبد الرزاق بن داسه التمار البصری و نام ابن الاعرابی ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر
المعروف بابن الاعرابی و نام ابو داؤد سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن
عمران الازدی سجستانی و ابن خلکان را با وجود کمال تاریخ دانی و تصحیح انساب و نسب در این نسبت
غلط افتاده گفته است که نسبته الی سجستان او سجستانه قریة من قری البصرة انتهی شیخ تاج الدین
سبکی بعد از نقل این عبارت گفته است که وهذا وهم والصواب انه نسبة الی الاقلیم المعروف متاخم لبلاد
الهند انتهی یعنی این نسبت بسیستان است که ملکی ست مشهور فیما بین سند و هرات متصل
قندهار و چشت که مکان بزرگان چشتیه است نیز در همین ملک واقع است و لست در قدیم الزمان
پایه تخت آن ملک بود و بزبان گاهی در نسبت این ملک سجزی نیز گویند تولد وی نیز در سنه دو صد
و دو واقع شده و در اکثر بلاد اسلام خصوصا مصر و شام و حجاز و عراق و خراسان و جزیره و غیر ذلک گردش
کرده و علم حدیث را فرا گرفته در حفظ حدیث و اتقان روایت و عبادت و تقوی و صلاح و احتیاط
بدرجه داشت گویند که یک آستین خود کشاده میداشت و یک آستین را تنگ هر دم ازین

شنیده بودند گفت که آستین را گشاده داشتن برای اجزای کتاب است و آستین دیگر
را گشاده داشتن چه ضرورست محض اسراف ست و وی شاگرد امام احمد بن حنبل و قعنبی و
ابو الولید طیالسی ست و از علمای بسیار سماع و روایت دارد و ترمذی و نسائی از
وی روایات دارند و چهار کس از جمله شاگردان او خیلی سرآمد محدثین شدند اول پسرش ابوبکر بن ابی
داود دوم لؤلؤی سوم ابن الاعرابی چهارم ابن داسه و استاد او امام احمد بن حنبل از وی روایت
کرده است حدیث عتیره را و موسی بن هارون که یکی از بزرگان آن عصر بود در حق او گفته است
که ابو داود در دنیا برای حدیث و در عقبی برای بهشت آفریده شد و ابو داود در سنن خود گفته است
که من در مصر خیار درازی دیدم و آنرا پیمایش نمودم سیزده بالشت بر آمد و یک ترنج را دیدم که بالای
شتری بریده بار کرده بودند مثل دو نقاره کلان هر دو نصف او بران شتر نمودار می شدند و چون از
تصنیف این سنن فارغ شد پیش امام احمد بن حنبل برد و عرض نمود امام دیدند و بسیار پسند کردند و
ابو داود در وقت تصنیف این سنن پنج لکه حدیث حاضر داشت از جمله آنهمه انتخاب نموده است که
این سنن را مرتب ساخته که چهار هزار و هشت صد حدیث ست و در وی التزام نموده است که حدیث
صحیح باشد یا حسن و گفته است که از جمله این احادیث مرد عاقل را در دین چهار حدیث کفایت میکند
حدیث اول انما الاعمال بالنیات حدیث دوم من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه حدیث سوم لا یؤمن
احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه حدیث چهارم الحلال بین والحرام بین و بینهما مشتبهات
فمن اتقی الشبهات استبرأ لدینه و عرضه راقم حروف می گوید یعنی کفایت آنست که بعد از معرفت
قواعد کلیه شریعت و مشهورات آن در جزئیات وقائع حاجت بمجتهدی و مرشدی باقی نمی ماند
زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت می کند و در محافظات اوقات عمر عزیز حدیث دوم
و در مراعات حقوق همسایه و اقارب و دیگر اهل تعارف و معامله حدیث سوم و در موقع شک که نزد
کسی بسبب اختلاف علما یا اختلاف ادله رو میداد حدیث چهارم پس این هر چهار حدیث نزد مرد
عاقل حکم پیر و استاد هر دو دارند و العبد اعلم ابراهیم حربی که از عمده محدثین آن عصر بود چون سنن
ابو داود را دید گفت الین لابی داود الحدیث کما الین لداود الحدید و حافظ ابو طاهر سلفی این
مضمون را بسیار پسند نموده درین قطعه نظم کرده است ع

لان الحدیث وعلمه بکماله لامام اهلیه ابی داؤد مثل النبی لان الحدید وسبکه لنبی اهل زمانه داؤد

ونیز حافظ ابوطاہر بسند خود از حسن بن محمد بن ابراہیم ازدی روایت کرده که وی گفت بخواب دیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم میفرماید من اراد ان یستمسک بالسنن فلیقرأ سنن ابی داؤد وازیحیی بن زکریا بن یحیی ساجی روایت کرده که میگفت که اسلام کتاب الله ست وستون اسلام سنن ابی داؤد و ابن الاعرابی گفته است اگر شخصی را علم کتاب الله وسنن ابی داؤد حاصل شود او را در مقدمات دین کافی و بسنده باشد ولهذا در کتب اصول مایهٔ اجتهاد را از علم حدیث تمثیل بسنن ابی داؤد نموده اند ومردم را در مذهب او اختلاف ست بعضی گویند شافعی بود وبعضی گویند حنبلی والله اعلم در تاریخ ابن خلکان مذکور ست که او را شیخ ابواسحاق شیرازی در طبقات الفقهاء از جملهٔ اصحاب امام احمد بن حنبل شمرده ست واز حافظ ابوطاہر در مدح سنن ابی داؤد نظمی ست مناسب که هر قوم میگیرد و میگوید شعر

اولی کتاب لذی فقه وذی نظر
تالیفه فاق فی الشهرة کالقمر
فلیس یوجد فی الدنیا اصح ولا
قول الصحابة اہل العلم والبصر
وکان سے فی نفسه فیما حوی ولا
ومن روی ذاک من انثی ومن ذکر
والصدق للموفی الدارین منقبة

ومن یکون من الاوزار فی وزر
لایستطیع علیه الطعن مبتدع
اقوی من السنة الغراء والاثر
یرویه عن ثقة عن مثله ثقة
اشک فیه اماماً عالی الخطر
محققاً صادقاً فیما یجیء به
مافوقها ابدا الفخر للمفتخر

ماقد تلی ابوداؤد مجتنباً
ولو تقطع من ضعف ومن ضجر
وکل ما فیه من قول النبی ومن
عن مثله ثقة کالانجم الزهر
یدری الصحیح من الآثار یحفظ
قد شاع فی البدو عنه ذا وفی الحضر

وفات ابوداؤد در شانزدهم شوال سال دوصد وهفتاد وپنج ست ودر بصره مدفون گشت وعمر او هفتاد وسه سال بود۔

جامع کبیر ترمذی یعنی ابوعیسی محمد بن عیسی بن سورة بن موسی بن الضحاک سلمی بوغی البقیم با میم موحده وسکون واو وبعد ازان غین معجمه نسبت ببوغ که دیهی ست از دیهات ترمذ بمسافت شش فرسنگ ازان وترمذ نام شہرے قدیم برکنارهٔ آب آموبه که آنرا جیحون ونهر بلخ نیز گویند ودر لفظ ما وراء النهر مراد ہمین نهر می باشد ودر لفظ ترمذ اختلاف بسیار ست بعضی تا ومیم را مفتوح سازند وبعضی ہر دو را مضموم ومتداول بر زبان مردم آنجا ودیگر خلائق کسره وہست وجماعه بفتح تا وکسر میم تکلم کنند وترمذی شاگرد رشید بخاری ست ودر وش اورا آموخته واز مسلم وابی داؤد وشیوخ ایشان

نیز روایت دارد و در بصره و کوفه و واسط و ری و خراسان و حجاز سالها در طلب علم حدیث بسر برده و
تصانیف بسیار درین فن شریف از وے یادگارست و این جامع بهترین آن کتب ست
بلکه از بعضے وجوه و حیثیات از جمیع کتب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب و عدم تکرار دوم ذکر
مذاهب فقها و وجوه استدلال هر یک از اهل مذاهب سوم بیان انواع حدیث از صحیح و حسن و ضعیف و
غریب و معلل بعلل چهارم بیان اسماء رواة و القاب و کنیت آنها و دیگر فوائد متعلقه بعلم رجال و ترمذی
را در حفظ مثل دانسته‌اند و او را خلیفه بخاری گفته‌اند و تورع و زهد و خوف بحدی داشت که فوق آن متصور
نیست بخوف الهی بسیار گریه و زاری کرد و نابینا شد و از حکایات صحیحه او در حفظ آن ست که در راه مکه
با شیخی از شیوخ ملاقات کرد و سابق از ان شیخ دو جزو حدیث نوشته گرفته و فرصت عرض و قراءة نیافته
درخواست از شیخ استدعاء سماع نمود شیخ قبول کرد و گفت که اجزاء مرقومه بیار و در دست بدار تا من
بخوانم و آنرا مقابله کن اتفاقاً آن دو جزو گم کرده بود و ترمذی بسبب کمال شوق سماع آن احادیث دو
جزو دیگر سفید آورد و بحضور شیخ بدستور تلامذه نشست شیخ آغاز قراءت نمود ناگاه شیخ نظر کرد و دید که در
دست او اجزاء سفید اند بسیار غضبناک شده فرمود که گویا با من استهزاء میکنی ترمذی گفت یا شیخ
من اجزاء مکتوبه را گم کردم لیکن احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشته شیخ گفت بخوان ترمذی همه آن
احادیث را یاد بخواند تعجب شیخ زیاده شد و از راه امتحان گفت که مرا باور نمی آید که بمجرد شنیدن یکبار
یاد گرفته باشی از سابق یاد داشته باشی ترمذی گفت امتحان باید فرمود شیخ چهل حدیث دیگر از غرائب
خود که نزد دیگری نبود خوانده رفت و ترمذی آن حدیث را مع اسانید ها فی الفور اعاده نمود هیچ جا
خطا نیفتاد و این قسم امتحانات در باب حفظ او بارها واقع شده ترمذی رحمة الله علیه گفته است
که من هرگاه از تصنیف این جامع فارغ شدم اول آنرا بعلماء حجاز شریف نمودم ایشان همه
پسند فرمودند بعد از آن پیش علماء عراق بردم ایشان نیز بتحقیق الکلام آنرا مدح کردند بعد از ان بر علماے
خراسان عرض کردم ایشان نیز رضامند شدند بعد از ان ترویج و تشهیر نمودم و نیز گفته در خانه هر که این
کتاب باشد پس گویا در خانه او پیغمبرے ست که تکلم میکند بعضے از علماے اندلس مدح این کتاب نظمی آورده که مرقوم میشود

نظم

کتاب الترمذی ریاض علم	حکت ازهاره زهر النجوم
به الآثار واضحة ابینت	بالقاب اقیمت کالرسوم

وفي بيان الصحيح من السقيم	ومن حسن يليها او غريب	يجوّ باللخصوص وللعموم	فاعلاها الصحاح وفاز بانت
تحيرها اولو الفطر السليم	وطرزه بآداب صحاح	معالمها لطلاب العلوم	فعلى ابو عيسى مبينا
يناهض فيه ارباب العلوم	فجاء كتابه علقا نفيسا	واهل الفضل والنهج القويم	من العلماء والفقهاء قوما
من التسنيم في دار النعيم	كتابا ه روينا لبيروسے	يفيد نفوسهم اسنى الرسوم	ويقتبسون منه نفيس علم
ابا عيسى على الفضل الكريم	جزى الرحمن خيراً بعد خير	فادرک کل معنى مستقيم	وغاص الفكر في بحر المعاني

وفات او در ترمذ شب دوشنبه سیزدهم رجب سال دوصد و هفتاد و نه بوده ست ابن ابی شیبه در مصنف خود بابے آورده باین مضمون ما یکره للرجل الکنی به بعد ازان گفته حدثنا الفضل بن دکین عن موسے بن علی عن ابیه ان رجلا اکتنی بابی عیسی فقال له رسول الله صلی الله علیه وسلم ان عیسی لا اب له حدثنا الفضل بن دکین عن عبد الله بن عمر بن حفص عن زید بن اسلم عن ابیه ان عمر بن الخطاب رضی الله عنه ضرب ابنا له اکتنی بابی عیسے فقال ان عیسے لیس له اب انتہے ودر سنن ابی داود در کتاب الادب واقع ست باب الرجل یکنی ابا عیسے بعد ازان سند آورده عن زید بن اسلم عن ابیه ان عمر بن الخطاب ضرب ابنا له یکنی ابا عیسے وان مغیرة بن شعبة یکنی بابی عیسے فقال له عمر رضی الله تعالے عنه اما یکفیک ان تکنی بابی عبد الله فقال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کنانی فقال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر وانا فی جلجة فلم یزل یکنی بابی عبد الله حتی هلک انتہے الجلجة بجیمین بینهما لام مفتوحة الامر المضطرب و معنے ان رسول الله کنانی آن ست که آنحضرت مرا ابو عیسے خوانده بودند آنکه فرمود که کنیت تو ابو عیسے ست و معنے کلام حضرت عمر رضی الله عنه آنکه کنیت بابو عیسے مکروه ست نباید کرد و آن حضرت اگر یک بار ترا ابو عیسے خوانده ترا نمیرسد که این کنیت برائے خود قرار دہی زیراکه آنحضرت صلے الله علیه وسلم چه برائے بیان جواز گاہے ترک اولے میفرمودند و در حق او این ترک اولے مسلوب الکراہة میگردید برائے ضرورت تبلیغ حکم و ہمین ست معنے غفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر۔ سنن صغری نسائی که مسمے بمجتبی ست روایت ابن السنی محدث مشهور ست نام او را ابو بکر احمد بن محمد بن اسحق بن السنے ست و سنن کبری نسائی که روایت ابن الاحمر ست و نام او ابو بکر محمد بن معویه ست و مشهور بابن الاحمر گشته هر دو تصنیف ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی بن بحر بن سنان بن دینار نسائی و بعد از سین همزه مکسوره ست یای نسبت به نسا که شهرے ست در خراسان

نسبت به عربان درین نسبت نسوی نیز گویند همزه را بواو بدل کنند چنانچه موافق قیاس همین است
و امام نسائی یکی از ارکان حدیث است تولد او در سال دوصد و چهارده واقع شده
در بلاد بسیار شیوخ کبار را دریافته خراسان و حجاز و عراق و جزیره و شام و مصر و غیر ذلک اول
رحلت او بسوی قتیبه بن سعید ثقفی بلخی است و او در آن وقت پانزده ساله بود و نزد قتیبه یکسال
و دو ماه کسب علم حدیث کرد و او شافعی المذهب بود چنانچه مناسک او بران دلالت میکند و بر
صوم داود مواظبت داشت و با وصف این نهایت کثیر الجماع بود چهار زن داشت که نزد هر یک
یک شب میگذرانید و سراری نیز بسیار داشت چون از تصنیف سنن کبری فارغ شد امیرے
از امرای آن وقت از وے پرسید که این کتاب تو همه صحیح است گفت نے صحیح و حسن همه دارد آن
امیر التماس نمود که از جمله احادیث آنچه در درجه اعلای صحت باشد برای من جدا باید نوشت این مجتبی
را تصنیف کرده و لفظ مجتبی اشهر این است که بباء موحده است بعد از تای فوقیه و بعضے بنون نیز جائز
داشته اند و معنی قریب یکدیگر است الاجتباء بالباء الموحدة برگزیدن الاجتناء بالنون چیدن میوه
بخت از درخت و سبب موت آنست که چون از تصنیف مناقب مرتضوی رضی الله عنه فارغ شد
خواست که آن کتاب را در جامع دمشق بر ملا بیان کند تا مردم آنجا که بسبب طول سلطنت بنی امیه
میلے بمذهب نواصب پیدا کرده بودند هدایت شوند هنوز چیزی از آن کتاب مذکور کرده بود که شخصے
گفت که در مناقب امیر المؤمنین معاویه نیز چیزے نوشته نسائی گفت که معاویه را همین بس است
سر بسر نجات یابد او را مناقب کجاست و بعضے گویند که این کلمه هم گفت که نزد من از مناقب او هیچ
صحیح نشده مگر حدیث لا اشبع الله بطنه عوام مردم او را بتشیع تهمت کرده لگد کردند و چند ضربه بر شارید
خصیتین او رسید که بسبب آن نیم جان شد خادمانش برداشته بخانه آوردند او گفت هم این
وقت روانه مکه معظمه کنید که در مکه بمیرم یا در راه مکه گویند که بعد از رسیدن بمکه وفات یافت و در میان صفا
و مروه مدفون شد وفات او روز دوشنبه سیزدهم صفر سال سه صد و سه بوده است و بعضے گویند که در رمله
مرد در شهر رمله و از آنجا نعش او را بمکه رسانیدند والله اعلم سنن ابن ماجه تصنیف ابو عبد الله
محمد بن یزید بن عبد الله ابن ماجه قزوینی ربعی است و ربعی براء مهمله و باے موحده مفتوحتین نسبت است بربیعه
بالولاء ابن خلکان گفته است که ربیعه نام قبائل متعدده است که در عرب معلوم نیست که نسبت

این بزرگ بکدام یک از انهاست وقزوین نام شهریست مشهور در عراق عجم داو صاحب تصانیف مفیده نافعه ست از انجمله ست این سنن که یکی از صحاح سته است وچون از تصنیف آن فارغ شد بحضور ابوزرعه رازی برده واو این سنن را دیده گفت که اگر این کتاب بدست مردم خواهد افتاد اکثر جوامع ومصنفات فن حدیث معطل وبے کار خواهند ماند وفی الواقع از حسن ترتیب وسرد احادیث بی تکرار واختصار آنچه که این کتاب دارد هیچ یک از کتب ندارد ونیز حافظ ابوزرعه شهادت برصحت این کتاب داده فرمود که ظن غالب آن ست که درین کتاب حدیثے که در سند آنها خلل است یا متهم بوضع وشدید النکارت اند تا سی نرسیده باشند درین سنن سی ودو کتاب آورده ودرضمن آن یکهزار وپانصد باب است ومجموع احادیث وی چهار هزار حدیث ست وصحیح آنست که ماجه بتخفیف جیم مادر او بوده ولیس بالا ابن الف باید نوشت تا معلوم شود که ابن ماجه صفت محمد است نه صفت عبدالله چه مستور عبدالله بن مالک ابن بحینه از روے که صحابی مشهور ست وبدستور اسمعیل ابن ابراهیم ابن علیه است که معاصر امام شافعی ست واز جمله تصانیف او تفسیر قرآن مجید است وکتاب التاریخ ست تولد او در سال دو صد ونه بوده ست ورحلت او بسوی عراق وبصره وکوفه وبغداد ومکه ومدینه وشام ومصر وواسطه وری ودیگر بلاد اسلام اتفاق افتاده وجمیع علوم حدیث عارف وآشنا بود از جبارة بن المغلس وابراهیم بن المنذر وابن نمیر وهشام بن عمار ودیگر اجله آن طبقه اخذ علم حدیث نموده واز ابوبکر بن ابی شیبه بسیار استفاده کرده وابو الحسن قطان که صاحب روایت سنن اوست از جمله شاگردان رشید اوست وعیسی ابهری ودیگر مردم خوب از کبار او رسیده وفات او در روز دوشنبه بست وهفتم رمضان سال هفتاد وسه بعد از مائتین بوده ودفن او در روز سه شنبه واقع شده مشارق قاضی عیاض که گویا شرح موطا وصحیحین ست وقاضی عیاض ابوالفضل عیاض بن موسی یحصبی سبتی ست در حق این کتاب او حافظ ابوعمرو بن الصلاح نظم کرده

مشارق انوار سنیه بسبتة		ذو العجب کون المشارق بالغرب	

و ابو عبدالله رشید بلتی گفته است

ومن یحصبی خصیب فی حدیث خالا لها		الا فاعجبوا للخصیب فی منزل الجدب	

شرح کرمانی بر بخاری که مسمی ست بکواکب دراری واین نام او را الهام شده در مطاف شریف

بعد فراغ از طواف نام او محمد بن یوسف بن علی بن عبد الکریم کرمانی ست ملقب بالشیخ شمس الدین و او آخر
در بغداد سکونت نموده بود تولد او شانزدهم جمادی الآخر سال هفتصد و هفده بوده است اول نزد پدر
خود تحصیل علوم نمود و باز از قاضی عضد الدین یحیی استفاده کرده و مدتے دراز ملازمت آن بزرگ
اختیار نموده تا دوازده سال از وے جدا نشد بعد ازان در بلاد گردش کرد و از علمای مصر و شام
و حجاز و عراق فوائد برداشته در بغداد عصاے سفر انداخت و تا سی سال در انجا مشغول بنشر علم و
تعلیم آن ماند از دنیاداران نهایت اعراض داشت و بر شغل علم هیچ چیز را ترجیح نمیداد و در تواضع و
حسن خلق یگانه روزگار بود از بام افتاده بود یک پاے او از کار رفته بی استعانت عصا راه نمی توانست
رفت در آخر عمر حج و باز تصحیح نموده و بعد فراغ از حج بسمت بغداد که مسکن او بود مراجعت کرد در اثناے
راه شانزدهم ماه محرم در منزلے که معروف ست بروض مهنا سال هفت صد و هشتاد و شش
وفات یافت نعش او را بغداد نقل کردند در ایام حیات خود برای خود قبرے و عاقبت خانه در جوار
قبر حضرت شیخ ابو اسحاق شیرازی درست ساخته بود و بالای آن قبه عالی ترتیب کرده در همان مقام مدفون
شد فتح الباری شرح بخاری و مقدمه فتح الباری هر دو تصنیف قاضی القضات خاتم الحفاظ
ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن محمود احمد بن حجر الکتانی العسقلانی المصری الشافعی
تولد او در بست و سوم شعبان سال هفت صد و سه است در مصر و از انجا براے طلب علم باسکندریه
رحلت نموده و در قوص و شام و حلب و حجاز و یمن گردش کرده سیراب گردیده در نظم و نثر قدرت تام
داشت و تصانیف او همه مقبول افتاد و در حیات او از دور و قریب مردم طلب تصانیف او میکردند و
استاتذه و مشائخ او قائل بجلالت و عظمت او درین فن یعنے علم حدیث شدند و او را بر خود تقدیم و ترجیح
دادند وفات اوست شب شنبه بست و هشتم ذی الحجه سال هشت صد و پنجاه و دو و در قاهره مصر اتفاق
افتاد در قرافه صغری متصل مزار بنی الخروبی مدفون گشت و در جنازه او ازدحام مردم بسیار شد و بادشاه
بنفس نفیس جنازه او را تبرکا برداشت بعد ازان امرا و روسا دست بدست تا مزار بردند و
در قرائت حدیث اعاجیب بسیار از وی بظهور رسیده سنن ابن ماجه را در چهار مجلس خوانده و صحیح مسلم
را در چهار مجلس سوای مجلس ختم در عرصه دو روز و چند ساعت تمام فرموده و شیخ ابن حجر که مجد الدین لغوی
صاحب قاموس ست نیز صحیح مسلم را بسرعت تمام خوانده و در دمشق براے شنوانیدن ناصر الدین

ابوعبدالله محمد بن جهبل در سه روز درمیان باب النصر وباب الفرج مقابل قرار نعل شریف نبوی که آنجا است در سه روز ختم نموده و بآن افتخار فرموده میگوید

قرأت بحمد الله جامع مسلم	بجوف دمشق الشام جوف الاسلام
علی ناصر الدین الامام ابن جهبل	بحضرة حفاظ مشاهیر اعلام
وتم بتوفیق الاله وفضله	قراءة ضبط فی ثلثة ایام

وسنن کبیر نسائی را نیز شیخ ابن حجر در ده مجلس خواند بر شرف الدین بن کویک هر مجلس قریب چهار ساعت نجومی شد که بعرف هندوستان ده دقیقه می شود ودر رحلت ثانیه معجم صغیر طبرانی را در یک مجلس تمام کرده بین الظهر والعصر واین کتاب یک هزار و پانصد حدیث دارد مع الاسناد و صحیح بخاری را در ده مجلس تمام کرده هر مجلس قریب چهار ساعت میبود بالجمله اوقات او معمور بود هرگز خالی نمی نشست از شغل یک چیز می کرد مطالعه یا تصنیف یا عبادت ودر مدت اقامت خود بدمشق که قریب دو ماه و ده روز بود برای افاده مردم قریب صد جلد از کتب حدیث خوانده بود و شغل تصنیف وعبادت و دیگر ضروریات سوای این اوقات میشد واین برکت در علم واوقات وقبول تصانیف اورا از دعای شیخ صنافیری که ولی صاحب کرامتها مشهور بود حاصل بود نقل میکنند که والد شیخ ابن حجر را فرزند نمی زیست کشیده خاطر بحضور شیخ رسید شیخ فرمود از پشت تو فرزندی خواهد برآمد که بعلم خود دنیا را پر خواهد کرد از لطائف وظرائف شیخ آنست که چون ایشان از قضا معزول شدند وشمس الدین ابوعبدالله محمد بن علی قایانی بجای ایشان منصوب شد یا یکدیگر در خورد ند وحافظ ابن حجر این قطعه خواند

عندی حدیث ظریف بمثله یتغنی	من قاضیین یعزی هذا وهذا یهنی
یقول ذا اکرهونی وذا یقول استرحنا	ویکذبان جمیعا فمن یصدق منا

ونیز از لطائف او آنست که چون سلطان مدرسه مؤیدیه را بنا کرده تمام نمود منارهٔ از منارهای آن مدرسه که بر برج شمالی بنا شده بود میلان کرد قریب بسقوط شد پادشاه حکم فرمود که آنرا هدم کرده باز بنا نمایند اتفاقاً عینی شارح بخاری در زیر آن مناره نشسته درس می گفت حافظ ابن حجر این قطعه را نظم نموده بحضور بادشاه خوانده

بجامع مولانا المؤید رونق	منارته بالحسن تزهو وبالزین
تقول وقد مالت عن القصد امهلوا	فلیس علی جسمی اضر من العین

مردم در انداز این قصه را بعینی رسانیدند وگفتند که حافظ ابن حجر بتو تعریض نموده بدر الدین عینی از این معنی

حتی که متعدد و داعی شاعر مشهور را طلبیده یک قطعه در تعریفش ابن حجر نظم کنانید و شائع ساخت و بدر الدین
بشتکی خود چندان قدرت شعر نداشت و آن قطعه اینست و خالی از لطائف نیست شعر

بشارة الحرمین الحسن تجلت | وبهجتها بالقصد اسرار الندی
فالوصف بعین تحلت ذات الخلط | ما وجب الهدم لاحتیاج الحجر

تصانیف ابن حجر زیاده بر یک صد و پنجاه کتاب ست و بهتر و محکم تر از تصانیف جلال الدین سیوطی ست
هرگاه تصانیف جلال الدین سیوطی هر چند در عدد بیشتر ست اما تصانیف ابن حجر اکثر کلان و کبیر الحجم و نافع اند
و مضامین جدیده و فوائد مفیده دارند بخلاف تصانیف جلال الدین سیوطی چنانچه بر عالم متبحر پوشیده
نمی ماند و اتقان و ضبط در علم حافظ ابن حجر بیشتر از علم جلال الدین سیوطی ست هر چند در عبور و اطلاع
فی الجمله جلال الدین سیوطی را زیاده باشد از عمده تصانیف ایشان این کتاب یعنی فتح الباری
فی شرح صحیح البخاری ست که بعد از اتمام آن شادی کرد و قریب پانصد دینار در ولیمه آن صرف نمود
و شرح دیگر هم بر بخاری دارد کلان تر از فتح الباری مسمی بهدی الساری فی مختصر آن شرح نیز دارد و
لیکن این هر دو با تمام نرسیده اند و از تصانیف او تعلیق التعلیق ست و لباب فی شرح قول الترمذی
وفی الباب و اتحاف المهرة باطراف العشرة و اطراف المسند المعتلی باطراف المسند الحنبلی و تهذیب
التهذیب و تقریب و اقتصار بیان احوال الرجال و طبقات الحفاظ و الکاف الشاف فی تخریج احادیث
الکشاف و نصب الرایة فی تخریج احادیث الهدایة و هدایة الرواة فی تخریج احادیث المصابیح و المشکوة
و تخریج احادیث الاذکار و اصابة فی تمییز الصحابة و الاطعام البیان بما فی القرآن من الابهام و نخبة الفکر فی
مصطلح اهل الاثر و شرح النخبة و الایضاح بنکت ابن الصلاح و لسان المیزان و تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه و نزهة
السامعین فی روایة الصحابة عن التابعین و المجموع العام فی آداب الشراب و الطعام و دخول الحمام
و الخصال المکفرة للذنوب المتقدمة و المتاخرة و توالی التانیس بمناقب ابن ادریس و فهرس
المرویات و نظم السنوح و الانوار بخصائص المختار و انباء الغمر بابناء العمر و الدرر الکامنة فی اعیان المائة
الثامنة و بلوغ المرام فی احادیث الاحکام و قوة الحجاج فی عموم المغفرة للحجاج و الخصال الموصلة للظلال و بذل
الماعون فی فضل من صبر فی الطاعون و الامتاع بالاربعین المتباینة بشرط السماع و مناسک الحج
و الاحادیث العشاریة و الاربعین العالیة لمسلم علی البخاری و دیوان شعر و دیوان خطب ازهریه هم و
امالی حدیث که عدد آنها زیاده بر هزار مجلس ست و قبل از موت خود در حق آن کتابها این ابیات نظم نموده بود شعر

یقول راجی الخالق احمد بن   اهل حدیث نبی الخلق منتقلا
یدنو من الالف ان علا مجالسه   تخریج اذکار ربنا قد وعلا
ولی برحمة للخلق یرز فهم   کما علا عن سماحات المهذبات علا
فی مدت تخریج فاز منصب اجلا   علی من العرق فی الیوم قد کملا
سمت وسعوا علیها زحمت جهها   من سرعة السیر عات یا اجلا
اذا رایت الخطایا او ثقت عملا   فی موقف الحشر لولا الی املا
لو شیب فی نفسها والرجا له   وخاتمتی لاکثار الصلوة علی
محمد صباحا المساء وفی   خطبی ونطق عسانا حق ازدلا
فاقرب الناس منقی قربا منه   من بالصلوة علیه کان مشتغلا
یارب حقق رجائی والا وجمعوا   منی جمیعا بعفو منک قد شملا

شیخ شمس الدین مصری بجانب حافظ ابن حجر سوال منظومی نوشت که صورتش این ست شعر

یا حافظ العصر ویا من له   تستند من اقصی البلاد الرجال
ویا اماما للوری بابه   محط امال الثقات الرجال
ابن العماد الشافعی ادعی   ورود ما فاه به فی المقال
شرارکم عزابکم اذ من   الخبر المروی حقا یقال
غیها اتی مسندا ما ادعی   او اتی یرویه اهل الکمال
بین عاک الله یا سیدی   جواب ما ضمنه فی السوال
لا زلت یا مولی لنا دائما فی   الحال والماضی کذا فی المآل

و حافظ ابن حجر در جواب آن بدیهه این چند بیت نوشته فرستاد۔

اهلا بها بیضاء ذات الکمال   بالنفس تزهو نورها بالصقال
منت بوصل العبد فصل شفی   من الم الفرقة بعد اعتلال
تسال هل جاء لنا مسندا   عمن له المجد سماء الکمال
ذم الی العزبة قلنا نعم   عن العف وفی الکف تال
اراذل الاموات عزابکم   شرارکم عزابکم یا رجال
اخرجه الاحمد والموصلی   والطبرانی الثقات الرجال
من طرق فیها اضطراب ولا   یخلو من الضعف علی کل حال

تنقیح الالفاظ الجامع الصحیح از تصانیف بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله زرکشی ست که در سال هفت صد و چهل و پنج متولد شده و از شاگردان حافظ بدرالدین زرکشی مغلطای ست و در فن حدیث از جمال الدین اسنوی نیز اخذ علوم کرده خصوصاً فقه و سماع حدیث از ابن کثیر و اذرعی نیز دارد صاحب تصانیف بسیار ست خصوصاً در فقه شافعی و علوم قرآن بسیار نموده از انجمله است تخریج احادیث الرافعی در پنج جلد و از انجمله خادم الرافعی در بست جلد و شرحی دیگر دارد بر بخاری بسیار دراز و مطول که آنرا از شرح ابن ملقن تلخیص نموده چیزها دران افزوده جمع الجوامع را نیز شرح نموده در دو جلد و منهاج را در ده جلد و مختصر آن شرح کرده در دو جلد و تجرید در اصول الفقه در سه جلد و شرحی هم دارد متوسط الدرجه و واقعه وفات او در سوم رجب سال نود و چهار بعد از هفت صد

تعلیق المصابیح علی ابواب الجامع الصحیح تصنیف ابو عبد الله محمد بن ابی بکر بن عمر المالکی بن محمد
المخزومی الدمامینی الاسکندرانی است که مشهور به دمامینی است ملقب به بدر الدین در شرح حدیث حضرت
صفیه زوجه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در حالت اعتکاف آنجناب برای زیارت در مسجد
رفته بودند و تا دیر صحبت شب بسیار رفته بود آنحضرت برای مشایعت ایشان از مسجد
بیرون آمده بودند و شخصی از انصار آن جناب را با صفیه تنها دیده پاس گوشه شد آنحضرت او را
فرمودند تعال انها صفیه می گوید اللام من تعال مفتوحة دایما سواء خاطبت مفردا او غیره مذکرا او غیره
وقد لحن ابو فراس بن حمدان بکسر اللام فی خطاب المونث فی ابیات حسنة اثرت ذکرها
للطافتها قال حین سمع حمامة تنوح بقربه شعر

اقول وقد ناحت بقربی حمامة	ایا جارتا هل تشعرین بحالی	معاذ الهوی ما ذقت طارقة النوی
ولا خطرت منک الهموم ببال	ایا جارتا ما انصف الدهر بیننا	تعالی اقاسمک الهموم تعالی
تعالی تری روحا لدی ضعیفة	تردد فی جسم یعذب بالی	ایضحک ماسور وتبکی طلیقة
ویسکت محزون ویندب سالی	لقد کنت اولی منک بالدمع مقلة	ولکن دمعی فی الحوادث غالی

تولد او در سال هفتصد و شصت و سه واقع شده و از ابتدای نشو و نما مشغول بتحصیل علم ماند و در
هر چه ادراک و قوت حافظه سر آمد اقران خود بود خصوصاً در علوم ادبیه و نحو و نظم و نثر تقدم صریح دارد
و در فقهیات و علم شروط و سجلات نیز مشارکت تمام با اصحاب این فن نصیب او شده بود مدت دراز
در جامع ازهر بتدریس علم نحو مشغول بود باز باسکندریه عود نمود و میل بتحصیل مال کرد و کارگاهی کلانی ترتیب
داده جولاهگان بسیار را علوفه و اجره مشخص کرده مشغول بکار کرد ناگاه بتقدیر الهی آن خانه را آتش
گرفت و پنبه و ریسمان و دیگر ادوات این صنعت بسوخت و دیون بسیار بر ذمه او ماند قرضداران
دنبال او گرفتند ناچار از اسکندریه بصعید فرار نمود قرضداران نیز تعاقب او تاختند باز بقاهره گرفته
آوردند تقی الدین بن حجة و ناصر الدین بارزی در پرورش و حمایت او کوشیدند و حال او فی الجمله
اصلاح آمد بعد از آن بسوی یمن رحلت نمود و از آنجا ببلاد هند رسید و در شهر احمدآباد گجرات که در آن زمان
باحسن آباد معروف بود او را اقبال تمام رو داد و از سلطان آن وقت انتفاع عظیم یافت و بکمال جمعیت فا[illegible]
گذرانید تا آنکه در شعبان سال هشتصد و بیست و هشت وفات یافت و چون موت او فجاءة

واقع شده مردم را گمان شد که کسی او را زهر داد والله اعلم از تصانیف حدیثیهٔ او همین شرح ست و تصانیف او در علم ادب بسیار ست از انجمله است شرح تسهیل و شرح خزرجیه و جواهر البحور در عروض و فوائد بدریه نیز از منظومات اوست و مقاطع الشرب و نزول الغیث فی الاعتراض علی الغیث الذی انجم فی شرح لامیة العجم و الغیث الذی انسجم از تصانیف علامه صفدی ست ملقب بصلاح الدین که در علم ادب یکتائی مشهور ست و جواهر البحور را شرحی نیز نوشته است و تحفة الغریب فی حواشی مغنی اللبیب نیز از وی ست و از منظومات این عزیز مرقوم میشود

شعر

ایا علماء الهند انی سائل
فمنوا بتحقیق به یظهر السر
اری فاعلا بالفعل اعرب لفظه
بجر و لا حرف یکون به الجر
و لیس بمحکی و لا بمجاور
لذی الخفض و الانسان بالبحث یضطر
فهل من جواب عندکم استفیده
فمن بحرکم ما زال یستخرج الدر

و نیز از اشعار اوست

شعر

زمانی زمانی بما ساءنی
فجاءت نحوس و غابت سعود
و اصبحت بین الوری بالمشیب
علیلا فلیت الشباب یعود

و نیز از وے ست

شعر

الا یا غزالا بکم هام وقعا
قلب المعنی الصب فی الحین
فجد له بالوصل و اسمح به
فکیف قد هام بلا عین

و از استاد خود این طرفه لطیفه عجیبه نقل کرده که روزی در درس او در اسکندریه حاضر بودم شخصے از تلامذه او مختصر او در فقه می خواند و مقام کتاب الحج بود و دران مجلس بعضی طلبه علم که شوق به بحث و اعتراض داشتند نیز حاضر بودند ناگاه عبارتے وارد شد که ضمیر مضاف الیه عائد میشد طالب علم مذکور جرات کرده پرسید که نحویان می گویند که ضمیر را بمضاف الیه عائد نباید کرد پس این عبارت چه قسم درست شود شیخ بدیهه جواب گفت که قال الله تعالی کمثل الحمار یحمل اسفارا و درین جواب لطائف ست که پوشیده نیست اما راقم الحروف میگوید عود ضمیر بمضاف الیه ممنوع نیست آری اگر ممکن باشد عود ضمیر بهر یک از مضاف و مضاف الیه اولی آنست که بمضاف عائد سازند زیرا که مقصود از کلام اوست — اللامع الصبیح فی شرح جامع الصحیح تصنیف علامه محقق شمس الدین محمد بن عبد الدائم برماوی ست و عبد الدائم هو ابن موسیٰ بن عبد الدائم بن عبد الله النعیمی ست بصیغه تصغیر منسوب به نعیم ابن عبد الله مجمر در اصل عسقلانی ست و باعتبار سکونت برماوی مصری ست مذهب شافعی داشت تولد او پانزدهم ذیقعده سال هفت صد و شصت و سه بود از ابتدای عمر نشو و نمای او در شغل علم شد و علم حدیث

از برهان بن جماعة و تاج الدین بن الفصیح و برهان الدین شامی و ابن الشیخة و سراج الدین بلقینی و زین الدین
عراقی و دیگر اجلهٔ این فن تحصیل نموده و در فقه و اصول فقه و علوم عربیه نیز مهارت تمام داشت و در
آخر ملازمت بدر الدین زرکشی اختیار نمود و از تلامذهٔ رشید او شد و از عجائب روزگار بود در [illegible]
خود کتب بسیار نوشت و اکثر نسخ را تحشیه نمود و تعلیقات نمود و در فتوی و حسن خط ممتاز بود و
معنا خوش محاوره و نیک دیدار و با وقار و کم گفتار و بی تکلف زیست میکرد و پیرایهٔ [illegible]
و مقبولیت داشت از تصانیف او این شرح بخاری است که گویا منتخب کرمانی و زرکشی است
و فواید چند از مقدمهٔ شرح ابن حجر نیز در ان درج نموده الفیه دارد در اصول الفقه که در نهایت جودت و خوبی
واقع شده و مثل او در متقدمین بهم نرسیده و آن الفیه را شرحی نوشته مستوعب تمام این فن و بیشتر در ان شرح
به تحریر مذاهب اصولیان بوجه حسن پرداخته و اکثرش ماخوذ از کتاب البحر زرکشی است باین جهت
نهایت عجیب الوضع افتاده و عمدة الاحکام را نیز شرحی نوشته و رجال آن را نظم نموده و شرح
آن نظم نیز بعمل آورده و لامیة الافعال ابن مالک را نیز تمام در غایت جودت و تحقیق نوشته او را مختصری
است در فن سیرة و منظومه ایست در فرائض اما بعد از مردن او کتب او متفرق و منتشر شد روز
پنجشنبه دوم جمادی الثانی سال هشت صد و سی و یک وفات او ست و در روز جمعه بعد از نماز
در مسجد اقصی در جوار تربت حضرت شیخ ابو عبد الله قرشی قدس سره مدفون گشت - ارشاد الساری
مشهور بقسطلانی شرح صحیح بخاری است تصنیف شهاب الدین احمد بن ابوبکر بن عبد الملک بن احمد
بن محمد بن الحسین قسطلانی مصری شافعی تولد او دوازدهم ذیقعده سال هشت صد و پنجاه و یک در
مصر است و در ابتدای نشو و نما مشغول بعلم قراءت شد و سبع را یاد گرفت و بعد از ان بفنون دیگر پرداخت
و صحیح بخاری را در پنج مجلس بر احمد بن عبد القادر شاوی گذرانید و در جامع عمری بتدریس و وعظ اشتغال
آغاز نهاد و عالمی برای شنیدن وعظ او جمع میشدند و درین باب بی نظیر وقت خود بود و سخن پذیرا داشت
بعد مدت دراز شوق تصنیف در سر افتاد و تصانیف مقبوله از وی یادگار ماند از اجلهٔ آنها این شرح
است که فتح الباری و کرمانی را در زمان اختصار تمام جمع نموده و بین الایجاز و الاطناب واقع گردیده [illegible]
لذیذ است که در باب خود بی عدیل است و عقود السنیة فی شرح المقدمة الجزریة و لطائف الاشارات فی العشر
القراءات و کتاب الکنز فی وقف حمزة و هشام علی الهمزة و شرح دارد بر شاطبیه که زیادات ابن الجزری [illegible]

دران آمیخته و فوائد غریبه دران آورده که در کتاب دیگر یافته نمی شود و شرحے دارد بر قصیده برده مسمی بانوار مفیده و کتابی دارد در آداب صحبت الناس مسمی بمقادیس الانفاس و کتابے دارد در مناقب سیدنا الشیخ عبد القادر مسمی بالروض الزاهر و کتابے دارد بتحفة السامع والقاری بختم صحیح البخاری و شیخ جلال الدین سیوطی را ازوی شکایت و گله بود می گفت که از کتب من در مواهب لدنیه استمداد نموده بی اعلام آنکه از کتب من نقل میکند و این معنے نوعی از خیانت ست در نقل و شیمه از کتمان حق نیز دارد و چون این شکایت شائع شد بحضور شیخ الاسلام زین الدین زکریا محاکمه افتاد و شیخ جلال الدین سیوطی قسطلانی را الزام داد در مواضع بسیار از انجمله آنکه چند موضع از مواهب از بیهقی نقل نموده و از مولفات بیهقی نزد او چند مولف موجود ست نشان باید که در کدام یک از مولفات دیده نقل کرده است قسطلانی در تعیین موضع نقل عاجز گشت و سیوطی گفت که این نقلها از کتب من کرده ست و من از بیهقی کرده ام پس واجب بود که میگفت نقل السیوطی عن البیهقی کذا تا حق استفاده من هم بجا می آورد و بود از عهده تصحیح نقل هم فارغ الذمه میگشت قسطلانی ملزم شده از مجالس برخاست و همیشه بخاطر داشت که ازاله این کدورت از خاطر شیخ جلال الدین سیوطی نماید لیکن میسر نمی شد روزے بهمین قصد از شهر مصر تا روضه که مسافت دراز دارد پیاده روانه شد و بر در شیخ جلال الدین سیوطی استاد و دستک زد شیخ پرسید که کیستی قسطلانی گفت منم احمد که برهنه پا و برهنه سر بر دروازه شما ایستاده ام تا از من کدورت خاطر دور کنید و راضی شوید شیخ جلال الدین از اندرون خانه جواب داد که کدورت خاطر دور کردم اما دروازه نکشاد و ملاقات نمود و وفات قسطلانی شب جمعه هفتم محرم سال نهصد و بست و سه در قاهره مصر اتفاق افتاد و بعد از نماز جمعه در جامع ازهر بروے نماز گذارده در مدرسه عینیه که در جوار خانه او بود دفنش کردند حاشیه شیخ سیدی زروق فاسی بر بخاری وی ابو العباس احمد بن احمد بن محمد بن عیسی برنسی فاسی ست معروف بزروق روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب بست و هشتم محرم سال هشتصد و چهل و شش تولد او ست و مادر و پدرش قبل از سال هفتم قضا کردند از علمای کبار دیار مغرب مثل قوری و مجاجی و استاد ابو عبد الله صغیر و امام صعابی و ابراهیم تازی و سیوطی و سخاوی مصری و رصاع و دلمی و دیگر بزرگان انجا اخذ علوم کرده شیخ او سیدی زیتون رحمة الله علیه در حق او بشارت داده که او از ابدال سبعه ست و باوصف علو حال باطن تصانیف او در علوم ظاهره نیز نافع شده

تصنیف او کثیر افتاده و از انجمله است این حاشیه که بنهایت پرحسنه واقع شده و شرح رساله ابن ابی زید در فقه
مالکی و شرح ارشاد ابن عسکر و شرح چند باب متفرق از مختصر خلیل که در فقه مالکی مشهورترین کتب است
و شرح قرطبیه و شرح راغبیه و شرح غافقیه و شرح عقیده قادسیه و بست و چند شرح بر حکم شیخ تاج
الدین عطاء الله اسکندرانی و شرح حزب البحر و شرح مشکلات الحزب الکبیر و شرح حقایق المقری
و شرح اسمای حسنی و شرح مراصد که از تصانیف شیخ او ابو العباس احمد بن عقبة الحضرمی و نصیحة کافیه
مختصر آن و اعانة المتوجه المسکین علی طریق الفتح والتمکین و قواعد التصوف که در غایت خوبی و حسن واقع
شده و حوادث الوقت که کتابیست بنهایت نفیس در صد فصل برای رد بدعات فقرای وقت
خود تصنیف نموده و رساله مختصره در علم حدیث و مراسلات بسیاری برای یاران خود در آداب و حکم
و مواعظ و لطائف سلوک نوشته بالجمله مرد جلیل القدر بیست که مرتبه کمال او فوق الذکر است و او آخر
محققان صوفیه است که بین الحقیقة والشریعة جامع بوده اند و بشاگردی او اجله علماء مفتخر و مباهی بوده اند
مثل شهاب الدین قسطلانی که سابق حال او مذکور شد و شمس الدین لقانی و خطاب الکبیر و طاهر
بن زیان زواوی و او را قصیده ایست بر طور قصیده جیلانیه که بعضی ابیات او اینست شعر

انا لمریدی جامع لشتاته ... اذا ما سطا جور الزمان بنکبته
وان کنت فی ضیق و کرب و وحشة ... فناد بیا زروق آت بسرعة

وفات او در بلاد طرابلس المغرب در ماه صفر سال هشتصد و نود و نه اتفاق افتاد رحمة الله علیه **بهجة النفوس**
تصنیف ابو محمد عبد الله بن ابی جمره است و در وی قریب سه صد حدیث را از بخاری انتخاب نموده
در دو جلد شرح آن احادیث کرده و بس علوم غامضه و حقائق خفیه در آن مندرج ساخته یکی از کبار
اولیاء الله و عرفاء وقت بود کرامات او بسیار است و از اعظم کراماتش آنست که وی خود روزی
گفته است انی احمد الله انی لم اعص الله قط شاگرد رشید او ابو عبد الله بن الحاج صاحب المدخل
در مذهب مالکی که مجموعه کرامات و احوال شیخ خود نیز نوشته ابن مرزوق حفید در شرح مختصر خلیل
بتقریبی آورده که ان ابن ابی جمرة و تلمیذه ابن الحاج لا یعتمد علیهما فی نقل المذهب و غرض او
ازین کلام اعتراض است بر صاحب مختصر خلیل زیرا که اعتماد او در نقل مذهب بیشتر بر مدخل
ابن الحاج است والله اعلم **توشیح شرح الجامع الصحیح للسیوطی** تصنیف حافظ العصر
ابو الفضل بن ابی بکر سیوطی است در اول دیباچه اش میگوید الحمد لله الذی اجزل لنا المنة

بان جعلنا من حملة السنة واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له شهادة اعدها الهول یوم الفتنة جنته واشهد ان سیدنا ونبینا محمدا عبده ورسوله اول من یقرع باب الجنة المبعوث الی کافة الانسان والجنة صلے الله تعالی علیه وعلی آله واصحابه الذین جعل بهم آیة الایمان ومظنة الفوز هذا التعلیق علی صحیح الاسناد شیخ الاسلام امیر المومنین ابی عبدالله البخاری مسمی بالتوشیح یجری مجری تعلیق الامام بدرالدین الزرکشی المسمی بالتنقیح ویفوقه بما حواه من الزوائد یشتمل علی ما یحتاج الیه القاری والمستمع من ضبط الفاظه تفسیر غریبه وبیان اختلاف روایات وزیادة فی جزء لم ترو فی طریقه وترجمة ورد بلفظها حدیث مرفوع ووصل تعلیق لم یقع فی الصحیحین وصله وتسمیة مبهم واعراب مشکل و جمع بین مختلف بحیث لم یفته من الشرح الا الاستنباط وقد عزمت علی ان اضع علی کل من الکتب الستة کتابا علی هذا النمط لیحصل به النفع بلا تعب وبلوغ الارث بلا نصب حقق الیه ذلک بمنه ویمنه فصل فی بیان شرط البخاری الخ معالم السنن شرح سنن ابی داؤد تصنیف خطابیست ونام او ابوسلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بستی خطابی ست صاحب تصانیف مفیده نامهٔ درمکه معظمه از ابن الاعرابی ودر بغداد از اسماعیل بن محمد صفار و دیگر علماء آن طبقه اخذ علوم کرده ودر بصره از ابوبکر بن داسه ودر نیشاپور از ابوالعباس اصم سند کتب حدیث حاصل نموده حاکم ابوحامد اسفرائی وابومسعود حسین بن محمد کرابیسی وابونصر محمد بن احمد بلخی ازوی روایت واخذ نموده اند ابومنصور ثعالبی در یتیمة الدهر ذکر او آورده ودر نام او خطا کرده گفته است که هو ابوسلیمان احمد وهمین غلط او مشهور شده تحقیق آن ست که نام او احمد ست واقامت او بیشتر در نیشاپور بود ودر همان شهر مشغول به تصنیف شد غریب الحدیث ومعالم السنن وشرح اسماء الحسنی وکتاب العزلة وکتاب الغنیة عن الکلام واهله وغیر ذلک تصنیف کرده لغت را از ابوعمر وزاهد وفقه شافعی را از ابوعلی بن ابی هریره وقفال اخذ کرده وفات او در بست در ربیع الثانی از سال سه صد وهشتاد وهشت بوقوع آمده وسبیل

بنظم هم داشت این اشعار از وست

ارض للناس جمیعاً — مثل ما ترضی لنفسک

انما الناس جمیعاً — کلهم ابناء جنسک

فلهم نفس کنفسک — ولهم حس کحسک

ولہ ایضاً

اری حب الانسان شیخ سنہ	ولکنها والسد فی عدها المشکل	والی غریب بین بیت اهلها	وان کان فیها اسرتی وبها اهل
ولہ ایضاً			
تسامح ولا تستوف حقک کلہ	وابق فلم یستوف قط کریم	ولا تغل فی شیء من الامر واقتصد	کلا طرفی قصد الامور ذمیم
ولہ ایضاً			
یا من یبیت بذا الناس کلهم	فانما انت فی دار المدارات	ولا تعلق لغیر الله فی نوب	الی المهیمن کافی المهمات

عارضة الاحوذی فی شرح الترمذی تصنیف حافظ قاضی ابی بکر بن العربی مغربی اندلسی کہ نامش ابوبکر محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن احمد معروف بابن العربی معافری شبیلی است او خاتمہ علمای اندلس و آخر حفاظ آنجاست بہ مشرق روی آورد و بار رحلت نمود و از علمای اجلہ ہر ملک اخذ علم نمود و در روایت و سنت تمام حاصل ساخت و علم اصول و خلاف و کلام و دیگر فنون را اتقان کلی نمود با وصف این ہمہ کمالات حسن خلق و تحمل ایذا و ثبات دوستی و حسن عہد بمرتبہ داشت تولد او در سال چہار صد و چہل و ہشت ست ہمراہ پدر خود بشام رفت و از طراز بن محمد زینبی و ابو الفضل بن الفرات و قاضی ابو الحسین خلعی و ابن مشرف و حافظ مکی عبد السلام رملی و حسین بن عبد الله طبری و دیگر بزرگان آن عصر در مکہ و بغداد و دمشق و مصر و بیت المقدس و اندلس استفادہ نمود و از امام ابو حامد غزالی بیشتر اقتباس طریق نمود و ہمچنین از فقیہ ابوبکر شاشی و زکریا تبریزی باز در جمع و تصنیف شروع کرد و در علم ادب و بلاغت نیز دستی دراز داشت و از محدثین محمد بن یوسف بن سعادہ و حافظ ابو القاسم سہیلی و شحنہ بن یحیی رحلی شاگردان او بودند و او را فراغت مال و ثروت و جاہ و انتشار صیت بسیار بود و قضای اشبیلیہ نیز بوی متعلق شد و درین خدمت محمود خواص و عوام گشت بعد از ان ازین خدمت دست کشید و در شغل تصنیف و درس و افادہ اوقات عزیز خود را مصروف کرد گویند کہ بمرتبہ اجتہاد رسیدہ بود و در حدیث و فقہ و اصول و علم قرآن و علوم ادبیہ نحو و تاریخ تصانیف گزیدہ از و یادگار ست و بسبب ثروت مال و سخا ممدوح شعرا گشت و شہر پناہ اشبیلیہ را از مال خود ساخت و از تصانیف عمدہ او تفسیر یست مسمی بانوار الفجر در بیست سال او را مرتب کردہ و ہشتاد ہزار ورق حجم اوست و آن تفسیر در قرآن نش در خزانۃ الکتب ابو عیان فارس بن علی بن یوسف در ہشتاد جلد موجود بود و کتاب قانون التاویل و کتاب الناسخ والمنسوخ و کتاب احکام القرآن

نیز از تصانیف اوست ترتیب المسالک فی شرح موطا مالک والقبس علی موطا مالک بن انس
وعارضة الاحوذی فی شرح جامع الترمذی وکتاب المشکلین یعنی مشکل قرآن ومشکل سنت وکتاب النیرین
فی شرح الصحیحین وشرح حدیث ام زرع وشرح حدیث الافک وشرح حدیث جابر فی الشفاعة وکتاب
الکلام علی مشکل السبحات والحجاب یعنی حجابه نور لو کشفه لاحرقت سبحات وجهه ما انتهی الیه بصره
من خلقه وتبیین الصحیح فی تعیین الذبیح وتفصیل التفضیل بین التحمید والتهلیل وسباعیات ومسلسلات
وسراج المریدین وکتاب المتوسط فی المعرفة بصحة الاعتقاد والرد علی من خالف اهل السنة من ذوی
البدع والالحاد وشرح غریب الرسالة والانصاف فی مسائل الخلاف در بیست جلد وتخلیص ومحصول
در علم اصول وعواصم وقواصم وگواهی ودواهی وکتاب ترتیب الرحلة وکتاب ملجاة المتفقهین الی معرفة
غوامض النحویین وغیر ازین تصانیف اوست وکتاب الرحلة او مشتمل بر فوائد غریبه است از ان جمله
آنست که میگوید که در مدینة السلام از ابو الوفا ابن عقیل که امام حنابله بود شنیدم که میگفت ولد تابع ام است
در مالیت و در حکم اوست در رقیت و حریت از انجهت چون از پدر جدا شد نطفه بیقیمت بود هیچ
مالیت نداشت آنچه از قدر و منزلت پیدا کرده در شکم مادر کرده پس تابع او گشته چنانچه اگر کسی در زمین
کسی خرما خورده و استخوان او را انداخته رفت پس درخت باردار گشت آن درخت ملک صاحب
زمین ست نه خورنده خرما زیرا که در وقت خوردن و انداختن استخوانش هیچ قیمت نداشت و
نیز میگوید که از ماهران سحره در زمین بابل شنیده ام که هر که آخر آیه از هر سوره نوشته در گلوی خود اندازد
سحر با روی کارگر نشود و نیز همی گوید که هنگامی که در مکه معظمه اقامت داشتم التزام کرده بودم که هرگاه
از آب زمزم جرعه نوشم شربت علم و ایمان در خاطر بگذارم خدا تعالی بر من علم را بوفور تمام کشاده ساخت
درین افسوسم که چرا به نیت عمل یک دو جرعه ننوشیدم که توفیق عمل در من کمتر از میل علم ست و نیز
میگوید که روزی در مجلس ابو الوفا ابن عقیل در بغداد حاضر بود مذکور تفسیر قرآن بود قاری بر خواند که تحیتهم
یوم یلقونه سلام شخصی بر جانب چپ من نشسته بود و من بر پشت ابو الوفا نشسته بودم آن شخص
آهسته گفت که این آیت دلیل صریح بر رویت باری تعالی ست در آخرت زیرا که عرب نمی گویند
لقیت فلانا الا در صورت رویت ابو الوفا این شخص را شنید و در مقام نصرت مذهب اعتزال
بمجرد شنیدن این آیت بر خواند و گفت که فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه حالانکه منافقین را

باجماع مرکب رؤیت نخواهد بود من در آنوقت بپاس مجلس عالی هیچ نگفتم لیکن در کتاب المشکلین تفسیر این آیة نوشته ام که ضمیر یلقونه راجع بنفاق ست بتقدیر جزاء نفاق بدلیل آنکه اگر راجع بجناب باری تعالی می بود بما اخلفوه ما وعدوه میفرمود و اظهار لفظ الله را جهتی نباشد بالبیتی کرد و نیز می گوید که روزے شاعرے مشهور ابن جناده در مجلس من درآمد و در حضور من مجمر آتش بود خاکسترش بالای آتش گشته بود گفتم دریں باب شعری نظم کن فی البدیهه گفت ؎

شابت نواصی النار بعد سوادها ۝ وتسترت عنا فهو زرماد

وا ز من درخواست که تتمه این بیت شما بفرمائید من هم فی البدیهه گفتم ؎

شبنا کما شابت وزال شبابنا ۝ فکاننا کنا علی میعاد

راقم حروف گوید هرچند این بیت چندان لطف ندارد لیکن بر قوت طبع او دلالت می کند و از اشعار لطیفه او آنست که روزی همراه امیرزاده خویش روسوار شده برای شکار میرفت در راه آن امیرزاده نیزه در دست گرفته بسوی ابن العربی جنبانیدن آغاز نهاد و غرض او انبساط و بازی بود ابن العربی فی الفور این قطعه را انشا نموده برخواند ؎

یهز علی الرمح ظبی مهفهف ۝ لعوب بالباب البریة عابث
فلو کان رمحا واحدا لاتقیته ۝ ولکنه رمح ثان وثالث

وشرح اشعار را در تعیین ثانی وثالث اختلاف ست بعضے گفته اند در و نگاه ست و بعضے چیزے دیگر گفته اند واصح نزد راقم حروف آنست که مراد از رمح واحد یک بار جنبانیدن ست و از ثان و ثالث تکریر آن والله اعلم و نیز از اشعار اوست ؎

اتتنی تؤانبنی بالبکا ۝ فاهلا وسهلا بتانیبها
فقلت اذا استحسنت غیرکم ۝ امرت جفونی بتعذیبها

و نیز در تشوق بدیار شام میگوید ؎

اسناک سری فی اللیل یحکی بالفجر ۝ خیال حبیب قد جنی فی صبا الفجر
ولم یرض بالارض الاریضة مسحبا ۝ فصار علی الجودی الی فلک یجری
فصارت نقالا بالجلالة فوقها ۝ وسارت عجالا لا تقی الم الزجر
ومرت علی الجواز بواضع فوقها ۝ فاثار مامرت کالفا البدر
جلا ظلم الظلما مشرق نوره ۝ ولم یحیص الظلماء بالانجم الزهر
وحث مطایا قد مطاها النیره ۝ فاوطارها فسواعلی قبة النسر
وجرت علی ذیل المجرة ذیلها ۝ فمن ثم میدا ما هناک من النسر
وقت ساریح الجلالین حنید العلی ۝ لی

و نیز در وقت اقامت مدینه می گوید ؎

لم يبق لي سؤل ولا مطلب
من غاب عن حضرة محبوبه

مذ صرت جار الجنب الحبيب
فلست عن طيبة ممن يغيب
العيش والموت بها طيب

لا ابتغي شيئا سوى قربه
لا انسال المضبوط عن حاله
لطيبة لي كل شئ يطيب

وها انا من قرب قريب
جار كريم ومحل خصيب

وفات او در سال پانصد و پنجاه و سه بوده است و در سفر مرده است در وقتیکه از مراکس برگشته متوجه بوطن خود بود در دیهی از دیهات فارس اجل او رسیده و از انجا نعش او را برداشته بفاس آوردند و بیرون باب المحروق دفنش کردند رحمة الله علیه الالمام فی احادیث الاحکام و مختصر الامام المجتهد باحادیث الاحکام هر دو تصنیف تقی الدین ابن دقیق العید است در اولش میگوید کتاب الطهارة باب المیاه ذکر بیان معنی الطهور وانه المطهر لغیره عن یزید الفقیر قال حدثنا جابر بن عبد الله رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال اعطیت خمسا لم یعطهن احد قبلی نصرت بالرعب مسیرة شهر وجعلت لی الارض مسجدا وطهورا فایما رجل من امتی ادرکته الصلوة فلیصل واحلت لی الغنائم ولم تحل لاحد قبلی واعطیت الشفاعة وکان النبی یبعث الی قومه خاصة وبعثت الی الناس عامة متفق علیه من حدیث هشیم عن یزید الفقیر واللفظ للبخاری انتهی و در امام بعد از حمد و صلوة میگوید و بعد هذا مختصر فی علم الحدیث تاملت مقصوده تاملا ولم ادع الاحادیث الیه الجفلا ولا الوت فی وضعه محررا ولا ابر رته کیف ما اتفق تهورا فمن فهم مغزاه شد علیه ید الصيانة وانزله من قلبه وتعظیمه الاعز من مکانا ومکانة وسمیته بکتاب الامام باحادیث الاحکام وشرطی فیه ان لا اورد الاحادیث من وقعه امامه من مزکی رواة الاخبار وکان صحیحا علی طریقة بعض اهل الحدیث الحفاظ وائمة الفقه النظار فان لکل منهم مغزی قصده وسلکه وطریقا اعرض عنه وترکه وفی کل خیر والله تعالی ینفع به دینا ودنیا ویجعله نورا یسعی بین ایدینا ویفتح لدارسته فیه حفظا وفهما ویبلغنا وایاهم برکته منزلة من کرامته عظمی انه هو الفتاح العلیم الغنی الکریم نام او ابو الفتح تقی الدین محمد بن علی بن وهب بن مطیع قشیری منفلوطی است امام هر دو مذهب بود مالکی و شافعی و کثیر التصانیف است تولد او در سال ششصد و بست و پنج در شعبان شده در بحر ینبع از حجاز از حافظ زکی الدین منذری و ابن الجمیزی و ابن عبد الدائم در دمشق سماع حدیث نموده و چهل حدیث تساعی باسناد خود با جناب رسالت جمع نموده و شرح عمده و این هر دو کتاب از تصانیف گزیده او ست و کتابی در علوم حدیث نیز نوشته و از ازکیاء زمان خود علم واسع داشت اکثر در شغل علم شب بیداری میکرد و بسیار

می نوشت و در اصول و علوم معقوله نیز مهارت تمام حاصل کرده بود و در دیار مصر چند سال قاضی بود
آنکه وات یافت اما در امر طهارت و آبها خیلی وسواس داشت و در اصول فقه مقدمه مطرزی را شرح
نموده و چهل حدیث دیگر دارد که در وی اشان احادیث قدسیه را جمع نموده و آنرا اربعین فی الروایه عن
رب العالمین نام نهاده وفات او در صفر سال هفتصد و دو واقع شده و در همین سال محدث
بلاد مغرب ابو محمد عبد الله بن محمد بن هرون قرطبی نیز وفات یافته مردم زمان او در اینقدر متفق بود که عالمی
که بر سر هفتصد سال موجود ست اوست و از طریق تصوف نیز بهره وافر داشت و صاحب کرامات
و حالات بود بتحقیق مذهب مالکی از پدر خود نموده مذهب شافعی را از شیخ عز الدین بن عبد السلام اخذ
کرده و در فقه هر دو مذهب استاد کامل گشته چون هنگامه تتار روداد و افواج ستم امواج آن اشقیا
بدیار شام توجه نمود حکم سلطانی نفاذ یافت که علما جمع شده ختم صحیح بخاری بخوانند یک میعاد باقی بود
که آنرا برای روز جمعه گذاشته بودند خواستند که روز جمعه ختم نمایند شیخ تقی الدین در جامع تشریف
آورده و از علما حاضرین استفسار نمود که ختم بخاری نمودند گفتند که وظیفه یک روز باقی ست میخواهیم
که روز جمعه ختم کنیم فرمود که مقدمه فیصل شد دیروز وقت عصر فوج تتار شکست فاحش خورده برگشت
و مسلمانان در فلان صحرا متصل فلان دیهه بکمال خوشی و خرمی مقام کردند مردم گفتند که این خبر را شائع
بکنیم گفت آری بعد چند روز مطابق در بریده سلطانی خبر رسید و روزی در مجلس او شخصی بی ادبی کرده
فرمود که خود را بدست مرگ سپردی این کلمه سه بار فرمود و آن شخص بعد سه روز مرد و یک بار برادر
او را امیری ظالم رنجانید در حق او فرمود که هلاک شود همان قسم واقع شد و این جنس قصص و حکایات او
بسیار ست و اوقات شب را منقسم کرده بود پاره در مطالعه کتب حدیث میگذرانید و پاره در
ذکر و تهجد و هیچگاه در شب خواب نکرده و بعضی اوقات بر تلاوت یک آیة اکتفا میفرمود و تا طلوع
فجر آن را تلاوت میکرد شبی از شبها در تهجد باین آیة رسید فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و
لا یتسائلون تا دم صبح همین آیة را تلاوت فرمود امام نووی بسوی او خطی نوشته بود که در آن این مصراع بود
لکل زمان واحد یقتدی به

وهذا زمان انت لاشک واحده

او را نیز میل نظم بود و از افاضت طبع اوست

	وقرب منی فی صبائی موازده		تمنیت ان الشیب عاجل لمشی	

لا اخذ من عصر الشباب نشاط	واخذ من عصر المشیب قادہ

ولہ ایضاً

الا ان بنت الکرم لست علی مہرہا	فاخبر من اضحی لذلک باذ لا
تروح بالعقل الکرم عاجلاً	وبالنار والغسلین والمھل اجلا

ولہ ایضاً

یقولون لی ہلا نہضت الی العلا	یملک عیش الصابر المتقنع
وہلا شددت العیش حتے تحلہا	بمصر الے ظل الجناب المرفع
ففیہا من الاعیان من فیض کفہ	اذا شاء روی سیلہ کل بلقع
وفیہا ملوک لیس یخفے علیہم	تعین کون العلم غیر مضیع
وفیہا شیوخ الدین والفضل والتقی	یشیر الیہم بالعلی کل اصبع
وفیہا غنا روالمہانۃ ذلۃ	فضم والیغ واقصد باب رزقک واقرع
فقلت نعم البغی اذا شئت الی	ولیلا مہانا ستحفا بموضعی
واسعی اذا ما الذل طول موقفے	علی باب محجوب اللقاء ممنع
اذ کان النفاق طریقتی	اروح واغدو فی ثیاب التصنع
واسعی اذا لم یبق فے تقیۃ	لداعی بہا حق التقی والتورع
فکم بین ارباب الصدور مجالساً	تشبت بہا نار القضا بین اضلع
وکم بین ارباب العلوم واہلہا	اذا بحثوا فی المشکلات بمجمع
مناظرۃ تحمی النفوس فتنتہی	وقد شرعوا فیہا الی شر مشرع
من السقم المزری بمنصب اہلہ	او الصمت عن حق ہناک مطیع
فاما تری اسلاک الدین والتقی	واما تلقی غصۃ المتجرع

بالجملہ اکثر علمای محقق این فن شریف اجماع دارند برانکہ ہیچ کس از زمان صحابہ تا زمان شیخ مذکور در معانی متون حدیث آن قدر تدقیق واسعان نمودہ کہ این عزیز بہ عمل آوردہ ہر کرا انشاء این مقام مطلوب باشد شرح اورا کہ بر قطعہ از الالمام نوشتہ است باسعان نظر مطالعہ نماید

کرده عمر دو وقت می نماید و در حدیث براء بن عازب رضی الله تعالی عنه که امرنا رسول الله صلی الله
علیه وسلم بسبع ونهانا عن سبع ست چهار صد فائده استنباط نموده و آن را بتقریب شایسته
ادا نموده جزاه الله خیر الجزاء و شیخ مذکور در تعظیم علم حدیث و اهل آن مبالغه تمام نمود و اهل دنیا را در نظر
وقعتی نداده بودند و حرص فراوان بر جمع کتب این فن شریف داشت و اکثر مدیون و
متقروض می بود بسبب خریدن کتابهای این فن و او را حق تعالی کشف خواطر و قلوب و کشف
وقائع و حوادث هر دو برابر عنایت نموده بود چنانچه ملازمین مجلس او را درین هر دو باب وقائع فراوان
بزرگوار حکایت کرده اند و مرد منصف بود روزی شخصی پیش او آمد و گفت که من نزد درویشی جاهل رفتم
و گفتم که مرا در نماز وسوسه و خطرات بسیار می آید و رنجیده می شوم آن درویش در جواب فرمود که افسوس
بر آن دل که در روی غیر خدا بگذرد بسبب این حروف او علت وسواس از من بالکلیه زائل گشت
شیخ ابن دقیق العید گفت که این درویش جاهل نزد من بهتر از هزار فقیه ست راقم حروف گوید بعضے
از متقشفه علماے درین سخن او در آویخته اند و گفته اند که این خلاف حدیث صحیح ست که فقیه واحد
اشد علی الشیطان من الف عابد لیکن نفهمیده اند که هر چند آن درویش باصطلاحات فقها و نظار جاهل
بود اما در حقیقت فقه در دین نصیب او بود و مراد از حدیث شریف همین فقه است نه کسیکه
تکلم باصطلاحات نماید و از معانی مقصود شارع غافل بود **کتاب الشفا بتعریف حقوق
المصطفی** تصنیف قاضی عیاض رحمة الله تعالی علیه و در حق آن کتاب علماے و شعرا اطالت
مدح و ثنا نموده اند چنانچه لسان الدین الخطیب تلمسانی مے گوید

شفاء عیاض للصدور شفاء — فلیس بفضل قد حواه خفاء
هدیة بر لم یکن لجزیلها — سوی الاجر والذکر الجمیل کفاء
وفی للنبی حق وفاءه — واکرم وصف اکرم وفاء
وجاد به بحر الفوق بفضله — علی البحر طعم طیب وصفاء
وحق رسول الله بعد وفاته — رعاه واغفال الحقوق جفاء
هو الذخر یغنی فی الحیاة عتاده — ویترل منه للبنین رفاء
هو الاثر المحمود لیس بناله — دثور ولا یخشی علیه عفاء
حرصت علی الاطناب فی نشر فضله — وتمجیده لو ساعدتنی خفاء

والو الحسین عبد الله بن احمد بن عبد المجید ازدی زبیدی که در بجایه سکونت داشت گفته است

کتاب الشفاء شفاء القلوب — قد ائتلفت شمس برهانه
وعظم هدی الدهر من شانه — اذا طالع المرء مضمونه
فاکرم به نعم اکرم به — رسالة فی الهدی اصل ایمانه

وجاء بروض التقی ناشقا ... ارائح ازهار افنانه ... ونال علوا مرتقیه فی ... ثریا السماء وکیوانه
فلله در ابی الفضل اذ ... جری فی الوری نیل احسانه ... لیقرر قدر نبی الهدی ... وخیر الانام بتبیانه
فجازاه ربی خیر الجزاء ... وجاد علیه بغفرانه ... ومنه الصلوة علی المجتبی ... واصحابه ثم اعوانه
مدی الدهر لاینقضی دائما ... ولا ینتهی طول ازمانه

وبرادرزادهٔ قاضی عیاض روزی عم خود را بخواب دید که همراه آنجناب صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر تختے از زر نشسته است به سبب دیدن این حالت دہشتے و تو ہمی لاحق حال او گشت عم او فهمید و گفت اے برادر زادهٔ من کتاب شفا را محکم گیر و بآن تمسک کن گویا اشارة کرد بآنکه این مرتبه مرا از کرامت این کتاب است از عجائب کتب مصنفه این باب ست وخیلی مقبول افتاده واورا مصنفات دیگر نیز مطبوع ومقبول بسیار ست ازان جمله مشارق الانوار علی صحاح الآثار وآن کتابیست که در حق او گفته اند که اگر بآب زر نویسند وبجواهر وزن کنند حق او ادا نشود وازان جمله است اکمل العلم فی شرح صحیح مسلم ودر حق او مالک بن مرحل گفته است ؎

من الاکمال کان کاملا ... فی علمه وزین المحافلا ... وکتب العلم کنوز انها ... تفید نفعا عاجلا واجلا
ولیس من کتب عیاض عوض ... فانه کان اماما فاضلا

وازان جمله است المستنبط فی شرح کلمات مشکله والفاظ مغلطه اشتملت علیه الکتب المدونة والمختلط درین فن مثل آن کتاب تصنیف نه شده و مشهور بتنبیهات گشته واین نام بروے غالب آمد ودر حق او عبد اللہ لوزری شارح سقراطیه گفته است ؎

کانی قد ماقی کتاب عیاض ... انزه طرفی فی ربیع ریاض ... فاجنی به الازهار یانعة الجنی ... واکرع منها فی الذ حیاض

ونیز از تصانیف اوست ترتیب المدارک وتقریب المسالک لمعرفة اعلام مذهب مالک وکتاب الاعلام بحدود قواعد الاسلام وکتاب الالماع فی ضبط الروایة وتقیید السماع وبغیة الرائد لما تضمنه حدیث ام زرع من الفوائد وکتاب الغنیه در بیان شیوخ خود ومعجم شیوخ ابی علی الصدفی ونظم البرهان علی صحة جزم الاذان واز تصانیف ناتمام او مقاصد الحسان مما یلزم الانسان وجامع التاریخ که بسیار محیط ومستوعب واقع شده وعلة الکاتب وبغیة الطالب وغیر ذلک کنیت او ابو الفضل ونام او عیاض بن عمرو وقیل امرون بن موسی بن عیاض بن محمد بن موسی بن عیاض بحصیبی ست بیاء تحتیه وحاء مهمله ساکنه وصاد محرکه بالحرکات الثلاث

وبلدہ موحدہ نسبت بہ یحصب کہ قبیلہ ایست از حمیر در اصل دریمن سکونت داشتند قاضی مذکور
در سبتہ کہ از شہر مغرب ست متولد شدہ در سال چارصد و چہل و شش و نشو و نمای او در
ہمان شہر اتفاق افتادہ و لہذا او را سبتی نیز گویند اول از علما و مشایخ شہر خود استفادہ
نمود بعد ازان بطرف اندلس رحلت فرمود و از ابن رشد و ابن حمدین و ابن عتاب و ابن حجاج
و ابو علی صدفی اخذ احادیث و فنون دیگر کرد و در معرفت علوم حدیث و نحو و فقہ و کلام عرب و ایام
و انساب آنہا مہارت کلی داشت و ہمین سبب اشعار آبدار دارد و از انجملہ این قطعہ کہ
در وقت ارتحال از قرطبہ نظم نمودہ بیت

اقول وقد جد ارتحالی وغردت	حداتی وزمت للفراق رکائبی	وقد غمضت من کثرۃ الدمع مقلتی	وصارت ہواء من فؤادی ترائبی
ولم یبق الا وقفۃ یستحثہا	وداعی للاحباب لا للحبائب	رعی اللہ جیرانا بقرطبۃ العلی	وسقی رباہا بالعہاد السواکب
وحیا زمانا بینہم قد الفتہ	طلیق المحیا مستلان الجوانب	أاخواننا باللہ فیہا تذکروا	معاہد جار او مودات صاحب
	غدوت بہم من برہم واحتفائہم	کانی فی اہلی وبین اقاربی	

و در زراعتے قدری از لالہ کاشغر بودند نظر قاضی افتاد و باو تند می وزید و شاخہاے لالہ در میان آن
زراعت می جنبید این قطعہ نظم کرد و تشبیہ غریبے بخاطرش افتادہ

انظر الی الزرع وخاماتہ	تحکی وقد ماست امام الریاح	کتیبۃ خضراء مہزومۃ	شقائق النعمان فیہا جراح

کتاب المصابیح للبغوی آنچہ از احادیث درین کتاب است ہمگی چار ہزار و ہفتصد و نود و سہ
حدیث است در صحاح از بخاری و مسلم دو ہزار و پانصد و بست و چار است و در حسان از سنن ابی داود و غیرہ دو ہزار
دو صد و نہ از عجائب اتفاقات آنکہ ابتدا این کتاب بحدیث نیت واقع شدہ و نیت سر ہر کار است و ختم
این کتاب بر لفظ آخرہ است کہ از آخر شدن کتاب خبر میدہد زیرا کہ برین حدیث ختم کردہ است در فصل حسان
در باب ثواب ہذہ الامۃ کہ آخرین ابواب او ست میگوید عن ابی ہریرۃ رضی اللہ تعالی عنہ ان رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم قال وددت انی رأیت اخواننا الذین یاتون بعدی وانا فرطہم علی الحوض وعن انس رضی
اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مثل امتی مثل المطر لا یدری اولہ خیر ام آخرہ فقط

تمام شد کتاب بستان المحدثین تصنیف علامۃ المفسرین زبدۃ المحدثین ذو الادب والتمیز مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

اعتذار

بر رائے ثاقب ناظرین و فکر صائب شائقین کتاب مستطاب بستان المحدثین مخفی نماند کہ نسخۂ اصل این کتاب بسیار غلط بود و نسخۂ صحیحہ از جائی دیگر میسر نیامد لہذا حتی الامکان در تصحیح آن دقیقہ فرو نگذاشتیم و سعی بلیغ را بکار بردیم اما یک دو جا کہ از اختلاط عبارت و تبدل الفاظ صورتی دیگر پیدا شدہ بود و فہم معانی از آن دشوار بلکہ بغایت دشوار بود در آن مقامات بر اصل اکتفا نمودیم امید کہ صاحبان اولی الابصار معذور داشتہ معاف فرمایند و العفو عند کرام الناس مامول

محمد عبد الاحد پروپرائٹر مطبع مجتبائی واقع شہر دہلی۔